



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۴

مُقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمدقاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علّمای فاضل و مُمتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَأَيْنَاهُ) ما (الله) فروفِرستادیم قرآن را و هَرَأَيْنَاهُ (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

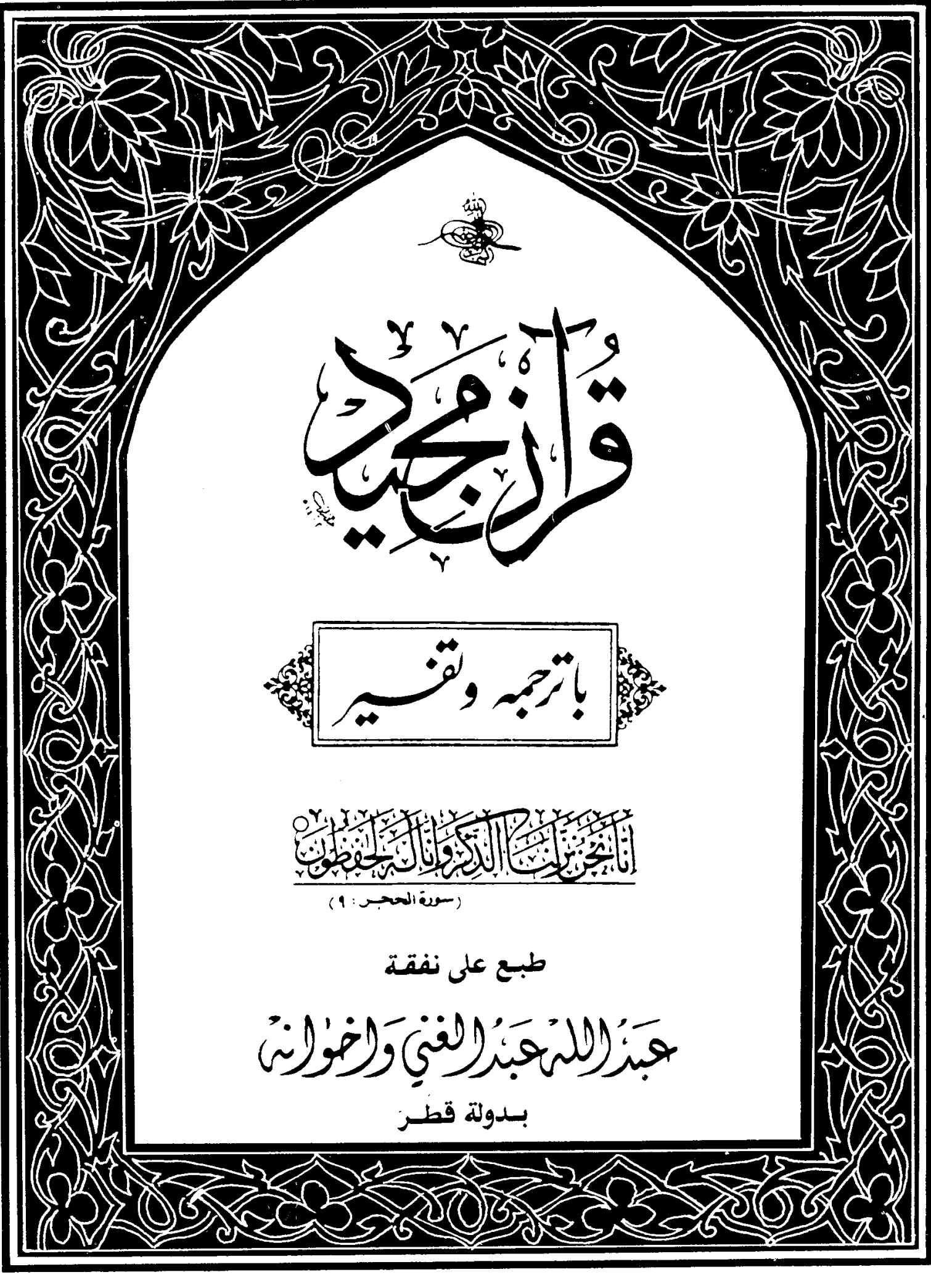
آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمدهاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰-۰۳-۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَابَّالْجُودِ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واخولنا

بدولة قطر

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ چهارم (۴)

جز، چهارم

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا

هرگز نیابید کمال خیر را تا خرج کنید از آنچه

تُحِبُّونَ ۝ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

دوست میدارید و هر چه خرج کنید از چیزی

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۙ (۹۱)

پس هر آینه خدا به آن داناست

تفسیر: به حضرت الهی (ج) معلوم است که چه و برای که و در کجا صرف نموده ؟ اشیای محبوب و دلخواه را بهر طریقی که صرف مینمائید به همان اندازه که در آن اخلاص و حسن نیت دارید موافق آن از خدا (ج) امید و ارباشید ، اگر میخواهید به کمال خیر نایل گردید آنچه را دوست میدارید و بسیار عزیز می پندارید در راه الهی (ج) صرف نمائید حضرت شاه (رح) می نگارد در صرف نمودن هر چیز مطلق ثوابست و هر چه بیشتر مایه دلبستگیست صرف نمودن آن بسیار تر مرتبت دارد - در ضمن ذکر یهود و نصاری نزول این آیه شاید ازین جهت باشد که آنان ریاست خویشرا بس عزیز میداشتند چندانکه برای حفظ آن پیغمبر را متابعت نمیکردند پس تا آنرا در راه خدا (ج) ترك نکنند بشرف ایمان نایل نمی شوند و مناسبت آن با آیت سابق این است که در آن آیت ذکر شده بود که اگر کافران مال خویش را صرف کنند هیچ فایده ندارد اکنون مقابل آن توضیح شد که مسلمان هر چه صرف میکند از آن خیر کامل حاصل میشود .

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي

هر خوردنی بود حلال به بنی

إِسْرَآءِ يٰكُ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَآءُ يٰكُ

مگر آنچه حرام گردانیده بود یعقوب

۳۵۳ اسرائیل

عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ

نازل شود

پیش از آن که

بر خویشتن

التَّوْرَةِ

تورات

تفسیر : یهود به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و به مسلمانان میگفتند شما چگونه خود را پیرو دین ابراهیم (ع) جلوه میدهید در حالیکه شما اشیائی را که خدا (ج) بر خانواده ابراهیم حرام قرار داده بود میخوردید مانند شیر شتر و گوشت آن - خدا (ج) فرمود هر چه امروز خورده می شود تماماً در عهد ابراهیم حلال بود بعد از آنکه تورات فرود آمد بعضی از اشیاء بروفق احکام آن مخصوصاً بر بنی اسرائیل حرام گردانیده شد مگر حضرت یعقوب (ع) که پیش از فرود آمدن تورات نیز سوگند خورده بود که گوشت شتر را نخورد و فرزندانش یعقوب (ع) نیز به اتباع وی ابا ورزیدند . علت سوگند یعقوب (ع) این بود که وی مرض عرق النساء داشت و بر خویشتن نذر نمود که اگر شفایابم هر چه را در نگاه من مرغوب است ترك نمایم و یعقوب (ع) به گوشت و شیر شتر بیشتر علاقه داشت و برای ایفای این نذر آن را ترك نمود . در شریعت مانذری که حلال را حرام قرار دهد جائز نیست چنانکه خداوند (ج) فرموده :-

(يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك) سورة تحریم ركوع (۱) هر که چنین نذری بر عهده گیرد قسم خود را بشکند و كفارت دهد .
تنبیه : در آیت سابق از صرف نمودن چیز محبوب ذکر شد در این آیت چیزی مذکور است که یعقوب (ع) آن را دوست داشت و ترك نمود و در میان این دو آیت مناسبتی بس لطیف پدید می آید - کذا در این آیت تنبیه است باینکه در شرایع گذشته نسخ واقع شده و آنچه در وقتی حلال بوده بعداً حرام قرار داده شده است . لهذا اگر میان شریعت محمدیه و شرایع سابقه باعتبار حل و حرمت اشیاء تفاوتی موجود باشد چیزی دلیل برای انکار و استبعاد نمیشود .

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا

(پس) بخوانید آنرا

تورات را

پس بیارید

بعو

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾

راستگویان

هستید

۳۵۴ امر

تفسیر : اگر شما راست میگوئید که این اشیاء در عهد حضرت ابراهیم (ع) حرام بود پس این مضمون را در تورات که کتاب مسلم تان است باز نمائید اگر آنجا نیز موجود نشود در دروغگوئی و افترای شما هیچ شبهتی باقی نمی ماند روایت است که یهود این دعوت قوی را نپذیرفتند و از این جا بصدافت حضرت پیغمبر (ص) دلیل دیگری نیز استوار شد.

فَمِنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
پس هر که بر خدا دروغ را

مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
پس از این پس آن گروه

هُمْ الظَّالِمُونَ ﴿٩٢﴾
ایشانند ظالمان

و قسیر نیل (ع)

تفسیر : بسی دور از انصاف است که بعد از این نیز به همان قول خود اصرار می ورزید که این اشیاء در عصر حضرت ابراهیم (ع) حرام بود و پیروان حقیقی ابراهیم (ع) ما می باشیم .

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ
بگو راست گفت خدا

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ
پس پیروی کنید دین

إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
ابراهیم را که موحد بود

وَمَا كَانَ
و نبود

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾

۴

تفسیر : خدا (ج) درباره آنچه به حلال و حرام و به اسلام و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم متعلق است سخنان راست و آشکارا بشما ابلاغ نموده که هیچ یکی نمی تواند آنرا تکذیب نماید اکنون منا سب آنست که شما نیز مانند مسلمانان ، دین ابراهیم (ع) و اصول آن را پیروی نمائید آن دین که در میان آن بزرگترین اشیاء توحید خالص بود باید پرستش احبار و رهبان و عزیر و مسیح را ترک کنید و موحد مسلم کامل گردید .

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ

هر آینه نخست خانه که مقرر شده بمردم

لَلَّذِي بِبَكَّةَ

به تحقیق آنست که در مکه است

تفسیر : یهود باین دعوی مسلمانان اعتراض داشتند و گفتند شما چگونه خویشتن را به ابراهیم (ع) و ملت وی از دیگران شبیه تر و نزدیکتر دعوی میکنید حالانکه ابراهیم (ع) وطن خود (عراق) را ترک گفت و جانب شام هجرت نمود در آنجا زندگانی کرد و وفات یافت ، بعداً اولاد وی نیز در شام زیستند ، چندین پیغمبر در این سرزمین مقدس مبعوث گردیدند قبلاً تمام آنها بیت المقدس بود ، شما ساکنان حجاز که بیت المقدس را گذاشته کعبه را قبله خویش قرار داده و از دیار شام دور افتاده اید بچه دلیل با ابراهیم (ع) مشابهت و قربت مزید خود را دعوی می کنید این آیت به معترضین توضیح شد که نخستین خانه متبرک دنیا خانه کعبه است بیت المقدس و سایر مقامات متبرکه بعد ازین تعمیر شده کعبه نخست بنائی است که برای توجه مردم بنسوی خدا (ج) معمور شده این جا بطور يك عبادتگاه و نشان هدایت الهی (ج) بنا یافته که در شهر فرخنده مکه معظمه واقع است .

مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٣١﴾ فِيهِ

برکت داده شده و هدایت مرعالمیان را در آنست

آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مِّمَّا بَرَأَ هِيْمَ ۝ وَمَنْ

نشان های روشن از آن جمله ایستگاه ابراهیم است و هر که

دَخَلَ كَانَ مِنَّا ۝

در آید آنجا باشد ایمن

تفسیر : خدای قدیر متعال از اول این خانه رابه برکات حسی ومعنوی بمیامن ظاهری و باطنی معمور گردانید و منشأ هدایت جهانیان ساخت در سرناسر کیتی هرجا که هدایت وبرکتی پدید آید آنها انعکاس وفروغ این مقام متبرک باید دانست رسول الثقلین از این سرزمین مبارک مبعوث گردید وبه مردم دعوت داد که مناسک حج رادر اینجا ادا کنند . به پیروان دین عالمگیر اسلام حکم شد که در شرق و غرب هنگام نماز به سوی این مقام مقدس روی آرند ، طواف کنندگان این خانه را به انوار وبرکات شگفت انگیز فزونی بخشید ، پیغمبران پیشین نیز برای ادای حج به کمال شوق و ذوق تلبیه گویان پروانگان پیرامون این شمع بودند . خداوند (ج) به یمن بیت الله المبارک انواع علامات قدرت خویش را ظاهراً وباهراً در این سرزمین باز نهاده است از این جهت در هر زمان پیروان مذاهب مختلفه به تعظیم واحترام آن بصورت فوق العاده پرداخته اند و هر که در این سر زمین داخل گردیده مامون پنداشته شده است ، وجود مقام ابراهیم (ع) متصل آن واضع میگردداند که حضرت او در این جاقدم نهاده وتاریخ آن که نزد تمام عرب غیر قابل انکار ومسلم می باشد نشان میدهد که این سنگ همان است که ابراهیم (ع) بر آن می ایستاد و کعبه را تعمیر می کرد نقش قدم ابراهیم (ع) بقدرت الهی (ج) در این سنگ ثابت و تا امروز محفوظ مانده است گویا علاوه بر روایات تاریخی وجود این سنگ مقدس دلیل روشن است باینکه این خانه بعد از تباهی طوفان نوح (ع) بدست مبارک ابراهیم (ع) بنایافته و حضرت اسمعیل (ع) به نصرت وی پرداخته و در این کار شرکت جسته چنانکه در آخر پاره (الم) گذشت .

وَاللّٰهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

و مر خدا را است حق بر مردم حج کردن خانه

مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ

هر که تواند بسوی آن راه یافتن و هر که

كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ١٧

کافر شود پس هر آئینه خدا بی نیاز است از عالمیان

تفسیر : چه تجلی خاص جمال الهیست اندرین خانه فرخنده که ادای حج برای آن تخصیص یافته زیرا حج عبادت نیست که هر ادای آن جذبه محبت وعشق جمیل مطلق حضرت محبوب برحق را آشکار می سازد زینهار هر که در طلب محبت اوست و از حیث اقتدار مالی وبدنی می تواند به

بیت الله المبارک برسد اقلا در تمام عمر يك بار دیار محبوب را زیارت نماید و شیفته وار بر آن طواف و گردش کند (این مضمون را حضرت مولانا محمد قاسم قدس سره در رساله قبله نما مشروح و مفصل نگاشته) مدعیان محبت که از قبول چنین تکلیفی سر باز می زنند آن ها عاشقان کاذبند .

هر جا خواهند رنج دیده در بدر بگردند خود مهجور و بی نصیب می مانند محبوب حقیقی را به کسی نیاز نیست که یهود شده می میرد یا نصرانی شده ، او را چه زیان خواهد بود (تفصیل احکام حج در کتب فقه مطالعه شود) .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ

بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَآلِهِمْ شَهِيدٌ

به کلام خدا و خدا گواه است

عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾

به آنچه می کنید

تفسیر : در اول طرف خطاب یهود و نصاری بود و در بین به جواب بعض شبهات آنها پرداخته شد ازین جا باز آنها توبیخ و تنبیه گردیدند یعنی پس از آنکه دلایل واضح حق و صداقت و سخنان راست و استوار قرآن کریم را شنیده و با وجود آنکه اهل کتاب خوانده می شوید چرا به انکار قرآن و حضرت پیغمبر (ص) پافشاری می نمائید بیاد داشته باشید که اعمال شما همه بحضور الهی (ج) است به تدبیر و نیت شما خوب آگاه است . هنگام مواخذه ذره ذره از شما حساب می ستاند .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ

بگو ای اهل کتاب چرا باز می دارید مردم را

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ أَمَّنْ تَبْغُونَهَا

از راه خدا کسی را که ایمان آورده می طلبید برای آن

عَوَجًا وَّ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۖ وَمَا اللَّهُ

کجی عیب و شما باخبرید و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

بی خبر از آنچه می کنید

تفسیر : نه تنها خود از حصول سعادت ایمان بی نصیبید بلکه می خواهید دیگران را نیز از راه خدا (ج) بازدارید و به کسانی که بسعادت ایمان مشرف شده اند آنچه را که در دین اسلام به تخمین و فرض خویش عیب می پندارید نشان دهید و آنها را از دین باز گردانید - شما این حرکات را بنادانی و بی خبری مرتکب نمیشوید بلکه می خواهید دیده ودانسته سخنان راست را کج ثابت نمائید از این دسیسه شما خدا (ج) بی خبر نیست هنگام مناسب همه را سزا میدهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا

ای مومنان اگر فرمان برید

فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

گروهی را از اهل کتاب

يَرْكُوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفْرًا ۚ ﴿١٠٠﴾

باز میگردانند شما را پس از ایمان تان کفران

تفسیر : نخست به اهل کتاب توبیخ شد که چرا خویشتن را به تجاهر زده مردم را به گمراهی می افکنید این جا نصیحت به مسلمانان است که شما در دام این فساد کاران میفتید - اگر به اشاره این ها عمل کنید بیم آنست که آهسته آهسته از قروغ ایمان برائید ، در پر نگاه عمیق کفر بار دیگر سرنگون شوید .

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ

و چگونه کافر می شوید حال آنکه شما را می خوانند

عَلَيْكُمْ آيَةُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ

بر شما آیتهای خدا و در میان شماست پیغمبر خدا

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى

و هر که چنگ افکند به (دین) خدا پس به تحقیق و همنموده شد بسوی

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

راه راست

تفسیر : قومی که در میان ایشان پیغمبر عظیم الشان خدا (ج) جلوه افروز بوده کلام روح نواز الهی (ج) و آیات عظیم وی راشب و روز دم بدم به آنان ابلاغ نماید پس بعید است که پس از ایمان کافر گردند و یا چنان کنند که کافران می کنند فی الحقیقت هر که بخدای یگانه تمسک ورزیده از هر طرف گسست و باتوکل و اعتماد دل در حضرت او بست هیچ نیروی نمیتواند آنها از صراط المستقیم فلاح منحرف سازد .

تنبیه : قبل از اسلام اوس و خزرج (انصار مدینه) باهم سخت عداوت داشتند و باندک چیزی می جنگیدند و خونها می ریختند و مدت ها آتش جنگ خاموش نمی گردید چنانکه جنگ مشهور بعث صدو بیست سال دوام کرد - بالاخره چون حضرت پیغمبر (ص) هجرت ورزید کو کعب طالع آنها در خشید ، تعلیمات اسلام و فیض صحبت پیغمبر (ص) هردو قبیله را که قرنهای به خون همدیگر تشنه بودند متحد گردانید و چون شیر و شکر بهم آمیخت و علائق صمیمانه اخوت و یک جهتی رامیان آنها استوار نمود یهود مدینه دیده نمی توانست که این دو جماعت که دشمن و حریف بودند چنین دوست و متحد گردند و به نیروی اتفاق به اسلام خدمت و حمایت نمایند . یهودی کورشاس بن قیس یکی از مفسدان را گماشت تا در آنجا که اوس و خزرج انجمن کرده باشند جنگ بعث را مورد بحث قرار دهد - وی مترصد فرصت بود تا موقع یافت و اشعاری خواند که جنگ بعث را بیاد می آورد و در آن باره انشاد شده بود به مجرد شنیدن این اشعار اخگر خاموش عداوت دوباره مشتعل گردید و سخن از طعن لسان به جنگ شمشیر و سنان کشید - حضرت پیغمبر اطلاع یافت و با گروهی از مهاجران بر سر موقع تشریف آورد گفت ای معشر مسلمین - از پروردگار بترسید - من در میان شما این نعره های جاهلیت برای چیست آیا پس از آنکه خدا (ج) شما را راه نمود و به شرف اسلام معزز و مکرم گردانید و ظلمات جاهلیت را از شما بر داشت (ودلهای شما را بهم نزدیک گردانید) به حال کفر که از آن خارج شده بودید باز میگردید ، به مجرد استماع آواز پیغمبر (ص) همه حلقه های

سلاسل شیطان از هم گسیخت «اوس» و «خزرج» اسلحه می افکندند و همدگر را به آغوش محبت می کشیدند و میگریستند و دانستند که این تفتین از جانب دشمنان شان است و باید آینده از آن پر حذر بود در این واقعه این آیات فرود آمد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ

ای مومنان بترسید از خدا حق

تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

توسیدن از وی و تمیرید مگر

مُسْلِمُونَ ﴿۱۳﴾

مسلمان

تفسیر : باید در دل هر مسلمان خوف کامل الهی (ج) باشد و حتی المقدور از راه تقوی باز نگردد و همیشه از بار گاه الهی (ج) استقامت طلبد شیاطین می خواهند قدم شما را از راه اسلام بلغزانند شما باید آنها را نا امید گردانید و مادام العمر حرکتی نکنید که مخالف مسلمانی با شد زندگانی و مرگ شما باید محض براساس اسلام باشد .

وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

و چنگ افکنید بر رسن خدا

جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

همه شما و پراکنده مشوید

تفسیر : همه باتفاق ! قرآن کریم را استوار گیرید که رسن استوار خداست ! این رسن از هم نمی گسلد اما از دست رها می شود اگر همه متحداً و به نیروی کامل به آن چنگ زنید هیچ شیطانی موفق شده نمیتواند که شر انگیز د و مانند حیات انفرادی حیات اجتماعی مسلمانان

۴

نیز غیر متزلزل و نا قابل اختلال می‌گردد از تمسک به قرآن کریم قوای
درهم باشیده جمع میشود و یک قوم مرده حیات نوین می یابند لیکن
مطلب از تمسک بالقرآن این نیست که قرآن را تخته مشق احواء و آرای
خویش گردانند بلکه مطلب قرآن همان می باشد که خلاف تصریحات
متفقہ احادیث صحیحہ و سلف صالحین نباشد .

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ

و یاد آرید نعمت خدا را که بر شما ست و قتیکه

كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

بودید دشمنان پس الفت الگند میان دلهای شما

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ج

(پس) گشتید به نعمت خدا برادر

تفسیر : خدا (ج) کینه و عداوتی را که از قرن ها میان شما بود برداشت
و به یمن نبی کریم صلی الله علیه و سلم شما را با هم برادر گردانید از این
برادری ، دین و دنیای شما آراسته گردید و چنان حشمت و شکوهی پدید
آمد که دشمنان شما بدیدن آن مرعوب میشوند این اتحاد برادرانه نعمت
بزرگ خداست اگر گنجهای جهان را صرف می نمودید نمی توانستید
آنها بدست آرید .

وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ

و بودید بر کناره مفاسی از آتش

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ط

پس نجات داد شما را از آن

تفسیر : به سبب کفر و عصیان بالکل در کناره های دوزخ ایستاده بودید
که همین که مرگ فرارسد در آن بیفتید خدا (ج) دست شما را گرفته
از آن نجات داد و به واسطه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فروغ ایمان

و یقین را در سینه های شما مشتعل گردانید که این احسانهای بزرگ خدا (ج) را در امور دین و دنیا مشاهده کرده بپاد داشته باشید و هرگز به گمراهی باز نگردید .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ

همچنین بیان میکند خدا شما آیات خویش را

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٣﴾

تا راه یابید

تفسیر : این قدر توضیح این سخنان برای آنست که همیشه برادر است پویان باشید و این خطای مهلك و خطر ناك را باز اعاده مکنید و استقامت راه راست را باغزای هیچ شیطانی نگذارید .

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ

و باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند

إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

بسوی کار نیکو و بفرمایند به کار پسندیده

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ

و باز دارند از ناپسند و آن گروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٤﴾

ایشانند رستگاران

۱۱

۴

خاص به دعوت و ارشاد قیام ورزند و وظیفه آنها تنها این باشد که دنیا را به قول و عمل خویش به قرآن و سنت دعوت کنند و هنگامیکه ببینند مردم به اعمال نیک سستی می ورزند و در سیئات مشغولند در عطف توجه شان به حسنات و باز داشتن شان از سیئات حتی الوسع مضایقه نکنند، ظاهر است که این امر از حضراتی ساخته می باشد که با وجود علم به معروف و منکر و آگاهی از قرآن و سنت؛ با هوش و موقع شناس باشند اگر چنین نباشد ممکن است جاهل معروف را منکر و منکر را معروف پندارد و به جای اصلاح نظام عامه را برهم زند - و یا بفرض اصلاح منکری چنان روشی اختیار کند که بیشتر موجب حدوث منکرات گردد یا هنگام نر می درشتی و در موقع درشتی نر می کند، شاید از این جهت است که در میان مسلمانان جماعت خاصی باین منصب مامور گردیده اند یعنی کسانی که بهر نوع دعوت الی الخیر و امر بالمعروف و نهی عن المنکر اهلیت داشته باشند - در حدیث است که چون مردم به منکرات گرفتار آیند و کسی نباشد که از آن منع کند خوف آنست که عذاب عامه فرود آید اما این که انسان در کدام وقت و در چه حال بترك امر معروف و نهی منکر معذور شناخته میشود و در کدام هنگام واجب یا مستحب است این جا موقع تفصیل آن نیست ابو بکر راضی در احکام القرآن این مضمون را نهایت مبسوط ایراد نموده در آنجا مراجعه شود.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا

پراکنده شدند

مانند کسانی که

مباشید

و

وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

بایشان احکام واضح

آمد

و اختلاف کردند با یکدیگر پس از آنکه

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

بزرگ

عذاب

مرایشان است

مروه

و آن

تفسیر : مانند یهود و نصاری میباشد که بعد از رسیدن احکام واضح الهی (ج) محض به پیروی اوهام و اهواء در اصول شرع متفرق و در فروع آن مختلف شدند و بالاخره فرقه بندی ها مذهب و قومیت آنان را بر باد داد و همه به عذاب الهی (ج) گرفتار گردیدند .
تفسیر : از این آیه معلوم گردید که اختلافات و فرقه بندی های که بعد از اطلاع بر احکام واضح شریعت پدید آید مذموم و مهلك می باشد - دریغ که امروز در میان کسانی که مسلمان گفته میشوند چندین فرق از اصول

استوار و مسلم و صریح شریعت اسلامی جدا شده در آن اختلاف افکنده و تحت اثر همین عذاب آمده اند باز هم میان این طوفان بی تمیزی، موافق و عداوت خدا و رسول وی بحمد الله جماعت عظیم الشانی راه خدا را استوار داشته به سلك ما انا علیه واصحابی ثابت اند و تاقیامت استوار میمانند اختلافات فرعی که بین اصحاب کرام و ائمه مجتهدین بوقوع پیوسته باین آیت تعلق ندارد به اسباب این اختلافات حضرت شاه ولی الله قدس سره در تصانیف خود بحث کافی کرده اند .

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ

روزی که سفید شود بعضی روها و سیاه شود بعضی روها

تفسیر : از چهره های بعضی فروغ ایمان و پرهیز گاری در خشان خواهد بود عزیز و موقر ؛ شادمان و مسرور بنظر خواهند آمد - برخلاف آن چهره های بعضی بسیاهی فسق و فجور ؛ بکفر و نفاق سیاه خواهد شد و از آن ذلت و رسوائی آشکارا خواهد گردید گویا ظاهر آنها آئینه باطن شان خواهد بود .

فَأَمَّْا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ

پس اما کسانی که سیاه شد روهای شان

أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

بدیشان گفته میشود آیا کافر شدید بعد از ایمان تان

تفسیر : این الفاظ درباره تمام مرتدین و منافقین اهل کتاب و عامه کافران یا فجار و فساق و مبتدعین اطلاق شده می تواند - مرتد کسیست که بعد از آوردن ایمان کافر گردد . منافق آنکه بزبان اقرار می نماید اما در دل کافر می باشد اهل کتاب مدعی اند که بر کتب و پیغمبران خویش ایمان دارند مطلب این است که بر بشاراتی که در باب نبی کریم صلی الله علیه وسلم داده شده تسلیم شوند و بر وفق هدایات آن به حضرت وی ایمان آرند اما آنها در انکار خویش از دیگران پیش قدمند گویا پس از ایمان آوردن به پیغمبر (ص) و کتاب خود کافر شده میروند ، مبتدعین بزبان دعوی میکنند که ما به قرآن و سنت اتباع و به حضرت پیغمبر (ص) ایمان داریم اما بعداً بسا چیز های بی اصل و باطل را در دین می آمیزند یا از بعضی ضروریات دین انکار نموده از اصل دین خارج میشوند هکذا این ها نیز تایک درجه در «اکفرتم بعد ایمانکم» مخاطب گردیده اند - ماند فاسقان ، کسانی که عقیده صحیح دارند اگر

این خطاب به آنها باشد پس مطلب چنین خواهد بود که چرا بعد از آوردن ایمان مانند کافران عمل کردند گویا مراد از کفر ؛ کفر عملی می باشد و اگر تسلیم شود که این خطاب درباره عموم کافران است حاصلش این است که خدا همه را بدین فطرت آفریده آنها چرا فطرت ایمانی را ضایع کرده کافر شدند باقی از سیاق آیات به ظاهر چنین معلوم میشود که این جا کفر مراد از کفر فعلی یعنی مراد از اختلاف و تفریق مذموم است والله اعلم.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾

پس بچشید عذاب را به عوضی کافر شدن تان

وَأَمْثَلُ الَّذِيْنَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فِيْ

و اما کسانی که سپید شد روهای شان پس در

رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾

رحمت خدایند ایشان در آن جاویدند

تفسیر : یعنی در جنت - زیرا جنت تنها بعمل حاصل نمیشود تا رحمت الهی (ج) نباشد و آنجاست که خدا هرگونه سامان رحمت را در آن مهیا نموده است . بهشت آن جاست که آزاری نباشد .

تِلْكَ آيَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِاِلْحَقِّ ط

این حکم خداست می خوانیمش بر تو براستی

وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿١٠٨﴾

و نمی خواهد خدا ستم را به عالیشان

۱۴

تفسیر : ظلم به معنی حقیقی در آنجا هرگز امکان ندارد لیکن به صورت ظاهری چیزی را که شما ظلم گفته می توانید صدور آن از خدا نمی شود - مثلا احکام شدیدی بر بندگان خویش فرود آورد که غرض آن آزردن و افسرده گردانیدن آنها باشد و یا کسی را که شایسته

۴۴۴

مهربانیست مورد عذاب قرار دهد یا جزای کوچک را به جزای سنگین تبدیل کند و یا کوچکترین حسنات کسی را صله ندهد و مانند این - نیک آگاه باشید حکم وی تعالی محض برای تربیت بندگان می باشد و همه معاملات وی موافق حکمت و مصلحت است .

وَاللّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ

و مر خدا را است آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است

وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ ۱۱ ع

و به سوی خدا باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر : چون هر چیز مملوک و مخلوق خداست و عاقبت هر کار در قدرت اوست پس ظلم چگونه و از کدام رهگذر بظهور خواهد پیوست .

كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

هستید شما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم

تفسیر : در آغاز رکوع گذشته خداوند (ج) فرموده بود «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته» به مناسبت آن در میان بعضی وعده و وعید و او امر و نواهی مذکور گردید ازینجا باز مضمون اول تکمیل میشود یعنی ای مسلمانان خدا (ج) شما را خیار امم عالم قرار داده و این در علم ازلی وی از اول مقدر - و به بعضی پیغمبران نیز خبر داده شده بود که همچنانکه حضرت خاتم انبیاء محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر همه پیغمبران فضیلت دارد امت وی نیز از کافه اقوام و تمام امم گوی سبقت می رباید چه آنها اکرم و اشرف انبیاء را نصیب میشوند و به شر یعت اکمل و ادوم بر خوردار میگردند ابواب علوم و معارف بر آنها باز میشود و به ایثار و زحمت ایشان شاخه ایمان و عمل و تقوی سر سبز و شاداب میشود - این به کدام قوم و نسب مخصوص و به کدام اقلیم محصور نمی باشد بلکه دائره عمل او تمام جهان و همه شعبات حیات بشری را فرا میگیرد گویا وجود وی ازین جهت است که خیر دیگران را بخواهد و حتی الامکان آنها را به دروازه های جنت حاضر وایستاده کند در آیه «اخرجت للناس» باین طرف اشاره است .

تنبیه : در رکوع نهم این سوره بواسطه «اذ اخذ الله میثاق النبیین» ایامت و جامعیت کبرای نبی کریم (ص) بیان شده بود - در رکوع دهم «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه» فضیلت قبله این امت توضیح و در رکوع یازدهم به ذریعه «واعتصموا بحبل الله» متانت کتاب و شریعت آنها

اظهار شد اکنون ازین جایعی از آغاز رکوع ۱۲ فضیلت و عظمت این امت مرحومه بیان میشود.

تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

امر میکنید بکار پسندیده و نهی میکنید

عَنِ الْمُنْكَرِ

از کار نا پسند

تفسیر: درمنکر (کارهای بد) کفر و شرک - بدعات و رسوم قبیحه - فسق و فجور و هر گونه بد اخلاقی و سخنان تا معقول شامل است بازداشتن از آن هم قسماً قسم می باشد گاهی توسط زبان و زمانی بواسطه دست و هنگامی بذریعه قلم و گاهی بقوت شمشیر عملی میگردد مدعا هر قسم جهاد در آن داخل گردید این صفت به آن اندازه عمومیت و اهتمام که در امت محمدیه یافت شده درامم سابقه نظیر آن دیده نمیشود ..

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و ایمان می آورید به خدا

تفسیر: درایمان آوردن به الله تعالی ، ایمان آوردن به یگانگی او و پیغمبران او و فرشتگان و کتابهای او تعالی هم داخل است درست این است که این قدر شیوع و اهتمام به توحید خالص و کامل هیچگاه در کدام امت دیگر جاری نمائند که به سپاس خداوند (ج) در این امت مانده است حضرت عمر رضی الله عنه فرموده هر که از شما میخواهد که در خیرالامم داخل گردد باید که شرط الله تعالی را تکمیل نماید یعنی امر با المعروف و نهی از منکر و ایمان بالله که حاصل آن این است اول خود را درست کن ! و بعد به اصلاح دیگران پرداز ! که این شان حضرات صحابه (رض) بود .

وَلَوْ اٰمَنَ اَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ

و اگر ایمان می آورد اهل کتاب هر آینه

۴۸ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ اَلَمْؤْمِنُونَ وَ ۱۶

بتر بود به ایشان بعضی از ایشان مسلمانند و

أَكْثَرُ هُمُ الْفَاسِقُونَ ⑩

اکثر شان نافرمان اند

تفسیر : اگر اهل کتاب ایمان می آوردند آنها نیز میتوانستند در خیر الامم شامل شوند که در دنیا بعزت شان می فزود و در آخرت دوچند اجر می یافتند اما افسوس از آنها جزئی چند (مثل عبدالله ابن سلام و نجاشی و غیره) دیگری حق را نه پذیرفتند و باوجود وضاحت حق بنافرمانی پافشاری کردند .

لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذًى

هرگز زیان نمی رساند شمارا مگر و نجانیدن زبانی

وَإِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يَوْلُوكُمُ الْأَدْبَارَ ق

و اگر جنگ کنند با شما میگردانند بشما پشت ها را

ثُمَّ لَا يَنْصَرُونَ ⑪

باز نصرت داده نمیشوند

تفسیر : اگر اکثر فرمان نمی برند آنها را بگذارید از کثرت و حشمت مادی ایشان اظهار خوف نمائید . ای خیرالامم ! وعده خداست که این لشکر شیطان شما را از راه منحرف ساخته نمی توانند (به شرطی که شما خویشان را خیرالامم ثابت نمائید) این ها تنها این قدر میتوانند که شما را دشنام دهند و به آئین نامردان زشت و ناسزا گویند یا کدام تکلیف خورد عارضی برسانند اما هرگز نمی توانند به شما فیروز و مسلط گردند یا خسارت بزرگ قومی به شما وارد نمایند - اگر در جنگ بشما مقابل شوند پشت داده می گریزند و از هیچ سو نصرتی به آنها نمی رسد که آنها را از هزیمت بازدارد - این پیشینه گوئی یکایک انجام یافت چنانچه در عهد اصحاب در حشر (۱) اهل کتاب چنین واقع شد آنها همه تن مصروف شده تمام نیرو های خود را به کار افکندند اما نتوانستند سرموی از مسلمانان را کم کنند هر جا مقابل شدند بسان «حمر مستنفره» هزیمت یافتند نصرت و امداد خدا (ج) در هر حال شامل احوال خیرالامم بود دشمنان سرا سیمه و بیکیس مخدول و مقهور گریختند یا اسیر شدند یا اطاعت نمودند یا بجهنم واصل گردیدند .
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ .

ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تُلْقُوا

زده شده بر ایشان خواری هرجا که یافته شوند

إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ

مگر بعدستاویزی از خدا و دستاویزی

مِّنَ النَّاسِ

از مردم

تفسیر : چنانکه از سیاق کلام و آیات دیگر قرآن کریم نیز هویدا است معلوم میشود که این آیات در اهل کتاب مخصوصاً به یهود متعلق می باشد یعنی بر یهود همیشه هر ذلت نهاده شده این تیره بختان هرجا پیدا شوند نقش ذلت از آنها زایل نمی شود ثروت مداران بزرگ یهود نمی توانند هستی و دارائی خود را باستقلال حفظ کنند زیرا در هیچ جا حاکمیت مستقل ندارند - «سواى دستاويز خدا (ج)» يعنى به بعضى مراسم پس مانده تورات عمل میکنند و به طفيل آن بجا مانده اند «سواى دستاويز مردم» يعنى بهر که تابعيت دارند در پناه آنند (کذا فى الموضح) بعضى مفسران گفته اند مراد از «حبل من الله وحبل من الناس» ذمه خدا و عهد مسلمانانست يعنى بدون آنکه با مسلمانان پيمان کرده در ذمه خدا (ج) در آیند بعضى گفته اند مراد از «حبل من الله» اسلام است يعنى مى توانند اسلام آورده از اين ذلت نجات يابند يا با مسلمانان معاهد شوند چه در حال معاهده نيز جان و مال در امان ميانند والله اعلم .

وَبَاءٌ وَيَغَضِبُ مِنَ اللَّهِ وَضَرِبَتْ

و بازگشتند به خشمی از خدا و لازم شد

عَلَيْهِمُ الْهَسْكَةُ ذَٰلِكَ يَا نَهُمُ ۱۸

بر ایشان بی نوائی این به آن واسطه است که هر آئینه ایشان

كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

انکار میکردند به آیت های خدا

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ

و میکشند پیغمبران را بناحق این

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

به آن سبب بود که نافرمانی کردند و از حد گذشتند

تفسیر : مردم کنان از حد تجاوز نمودند آخرین اثر آن این بود که از آیات صریح الهی (ج) انکار ورزیده به کشتن پیغمبران معصوم خدا (ج) آماده گردیدند این مضمون در سورة بقره باره «السم» گذشت آنجا مطالعه شود .

لَيْسُوا سَوَاءً ۚ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

همه برابر نیستند از اهل کتاب

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ

گروهی است استاده براه راست می خوانند آیت های خدا را

إِنَّا لِلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾

اوقات شب و ایشان سجده میکنند

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ

ایمان دارند به خدا و روز قیامت

وَيَا مَرُوفٍ يَا لَمَعْرُوفٍ وَيَنْهَوْنَ

و امر می کنند و بکار پسندیده و نهی می کنند

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

از نا پسندیده و می شتابند در نیکی ها

وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٢﴾

و آن گروه از شایستگانند

تفسیر: همه اهل کتاب را حال یکسان نیست در این مردم بد بعضی نیکان و در این تیره بختان مسخ شده چند روح سعید نیز وجود دارد که از جانب خدا (ج) توفیق حق یافته به اسلام مشرف شده اند و چنان بجاده حق مستقیمند که هیچ نیروی نمی تواند آنرا تکان دهد آنها در ظلمات شب از خواب نوشین برخاسته بستر نرم را می گذارند و به پیشگاه خدای خویش می ایستند و به حضور مالک خود خضوع و تذلل نموده بزمین نیاز سر می نهند هنگام نماز کلام مقدس او را می خوانند بخدا (ج) و روز رستاخیز بدرستی ایمان داشته به توحید خالص تر زبان و معترف می باشند از قیامت می ترسند و چون به کار نیک دعوت شوند بسرعت اجابت می کنند و از دیگران سبقت می ورزند تنها خود به راه راست پویان نیستند بلکه می خواهند دیگران را نیز براه آرند بدون شبهه در یهود کسانی موجود اند که خدا (ج) به آنها حصه خاصی از سعادت و رشد و صلاح بخشوده این جاکیفیت عبدالله بن سلام و رفقای او بیان شده است.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا ٥

و آنچه کنند از خیر پس هرگز قدرناشناسی نمیشود

تفسیر: بلکه دوچند اجر بوی خواهد رسید چنانکه جای دیگر از شاد شده (اولئك يوتون اجرهم مرتين بما صبروا - قصص رکوع ٦) و در حدیث صحیح حضرت پیغمبر (ص) آنها شرح نموده.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

به پر هیز گاران

دانا است

خدا

و ٣٧٢

تفسیر : از این جهت جائیکه ذکر بدی های یهود پیش می آید حق تعالی این پرهیزگاران را مستثنی میسازد و برفیق پرهیز گاری آنها در دنیا و آخرت به آنها به کمال امتیاز معامله میکند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

هر آینه آنانکه کافرنند هرگز یکار نیاید (دفع نکند) از ایشان

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

مال های شان و نه فرزندان شان از (عذاب) خدا

شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

چیزی را و آن گروه باشندگان آتشند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ

ایشان در آن جاویدند صفت آنچه خرج میکنند

فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ

در این زندگانی دنیا مانند باد است

فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا

که باشد در آن سرهای سخت رسید کشت قوم را که ستم کردند

أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ

بر خوشتن پس نابود ساخت آنرا

تفسیر : خداوند (ج) در اینجا مقابل صالحان و متقیان حال و انجام کافران را بیان می کند پیشتر فرمود : «وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه» یعنی عمل نیک مومنان اگرچه بسیار کوچک هم باشد به کار شان می آید و هیچ عمل نیک آنها بی قدر نمی ماند - برخلاف آن - کافر چندانکه مال و نیروی دنیا را صرف کند و اگرچه آنرا خیرات و ثواب پس بسزراک پنداشته انجام دهد - در قیامت هیچ قدر و ارزشی ندارد و پرسشی از آن نمی شود زیرا هر عمل چون از روح ایمان و معرفت حقیقی عاریست مرده و بیجان است و در این سرای فانی جزای آن نیز چنین فانی و زوال پذیر داده خواهد شد . آنچه عمل را ابدی نگه میدارد ایمان و ایقان است . اعمالیکه از ایمان عاریست مثال آن چنان می باشد که ستمکاری شریر کشت نموده و بستانی آباد کرده باشد اما برای حراست آن در برف و تگرگ انتظامی نگرفته بود و روزی چند به تماشای حضرت و شادا بی آن خورسند شد و امیدهای بسیار میپرورائید ناکهان از شرارت و بخت بد او - هوای سرد و زیدن گرفت و چندان برف و تگرگ بارید که کشنزار وی در عین خرمی و شادابی سوخت و در نتیجه بر تباهی کلی او جز کف حسرت و افسوس چیزی باقی نماند - نه آرزوهای وی برآورده گردید و نه هنگام نیاز مندی از محصول آن منتفع شد . چون این تباهی سرای شرارت و بیداد بود ازین رهگذر باین مصیبت وی از آن اجر اخروی که به مومنان میرسید این را نصیبی نشد بعینه این مثال کافرانست که به شرک و کفر خویش استوار بوده بفکر خود خیرات می نمایند - چه می پرسید حال تیره بختانی را که تمام دارائی و واثائی آنها به عداوت حق و اهل حق و یاد راه فسق و فجور صرف میشود - اینها تنها بیجا پول مصرف نمی کنند بلکه زرمیدهند و بیشتر وصال می خرند - یباد باید داشت که تمام این اشیاء چه مال و چه اولاد هیچیک از عذاب الهی (ج) نجات داده نمی تواند و مقابل متقیان به اعمال خویش موفق نمیشوند .

تنبیه : کلمه ریح بصیغه مفرد در قرآن کریم عموماً در مورد عذاب استعمال شده «ریح فیها عذاب الیم» «و لئن ارسلنا ریحاً» «انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً» و به صیغه جمع (ریاح) در موقع رحمت مستعمل گردیده «یرسل الریاح مبشرات» «وارسلنا الریاح لواقع» «یرسل الریاح بشراً کذا ذکره ابو حیان .

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ

و ستم نکرد برایشان خدا و لیکن بر خویشان

٤

تفسیر: نباید چنین دانست که چون هیچ نیکی کافر قبول نمی شود د
نعوذ بالله بر آنها از طرف خدا (ج) ظلم شده - نی آنها خود بر خویشان
ستم نموده اند کافر نمی شدند تا به چنین مصیبتی گرفتار نمیگردیدند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ای مومنان مگیرید کسی را

بِطَانَةٍ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ

دوست نهانی غیر از خود ها کوتاهی نمی کنند

خَبَالًا ۖ وَذُؤَامًا عَنِئُكُمْ ۚ قَدْ بَدَتْ

در خرابی شما دوست دارند رنج شما را به تحقیق آشکارا شده

الْبَغْضَاءُ مِنَ أَفْوَاحِهِمْ ۚ وَمَا تُخْفِي

دشمنی از دهان های شان و آنچه پنهان کرده است

صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ۖ قَدْ بَيَّنَّا

سینه های شان کلان تر است به تحقیق بیان کردیم

لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

بشما نشانها را اگر شما عاقل هستید

تفسیر: میگویند این آیات درباره یهود فرود آمده زیرا بعضی مسلمانان
بنا بر جوار (همسایگی) وحلف (معاهده دوستانه) که قبل از اسلام بایهود
داشتند بعد از اسلام نیز بران استوار بودند و بدوستی آن ها اعتماد
داشته بعضی مشوره های خصوصی خویش را نیز از آن هانمیپوشیدند

بعضی گویند این آیات درباره منافقانی نازل شده که بصورت عمومی ظاهراً آنها را مسلمان میپنداشتند و بطور لازمه احتیاط نمیکردند از این امر بیم خسارت شدید بود خدا مسلمانان را آگاه کرد که جز برادران مسلم خود راز خود را بدیگران افشاء نکنند - اگر یهود باشند یا نصاری منافق باشند یا مشرک در میان اینها هیچ کدام خیر شمارا بطور حقیقی نمیخواهند بلکه همیشه میکوشند شمارا احمق ساخته زیان رسانند و به اضرار دینی و دنیوی مبتلا گردانند آرزوی آنها رنج و ایذای شماست تا بهر تدبیری که توانند به شما ضرر دینی یا دنیائی رسانند - در قلوب آنها بغض و عداوت شما نهایت زیاد است اما اکثر چون جذبات غیظ و عداوت به آنها غالب میشود آشکارا سخنانی از ایشان سر میزند که عداوت نهانی آنها را واضح میگرداند از فرط حسد و دشمنی زبان شان در اقتدار شان نمی باشد پس کار خردمندان نیست که با دشمنانی که خبیث باطن دارند راز خویش را در میان نهند - خدا دوست و دشمن را معرفی کرده احکام موالات را بیان کرده هر که دانش دارد از آن بهره بر دارد احکام موالات با کفار در آغاز این سوره مفصلاً ذکر شده و برخی در سوره مائده و غیره مذکور خواهد شد .

هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا

آگاه شویید شما ای مردم دوست میدارید ایشان را و

يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ

ایشان دوست نمیدارند شما را و ایمان دارید شما به همه کتابها

تفسیر : این چه سرف بیجاست که شما دم از دوستی آنها میزنید و آنها دوست شما نی بلکه دشمنان پیخ کن شما می باشند - طرفه این است که شما تمام کتب آسمانی را به هر قوم و بهر زمانه و بهر پیغمبری که فرود آمده باشد قبول دارید و بر آنها که خدا (ج) اسامی شان را توضیح کرده علی التعیین و بر آنها که نامهای شان را توضیح نداده علی الاجمال ایمان دارید . برخلاف شما این مردم کتاب و پیغمبر شمارا نمیپسندند بلکه بر کتب خویش نیز بدوستی ایمان ندارند از اینجهت باید اگر آنها بشما قدری محبت می ورزیدند شما از آنها متغیر و بیزار می بودید اما اینجا معامله بر عکس است .

وَإِذَا لَقُّوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا

و چون ملاقات کنند با شما گویند ایمان آوردیم

تفسیر : منافقین که بهر حال این را اظهار می داشتند اما یهود و نصاری نیز عموماً هنگام گفتگو (آمنّا) می گفتند یعنی ما مسلمانیم از این گفته مقصد شان این بود که ما به کتب خدا ایمان داریم و از پیغمبر شماست .

وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ

و چون تنها شوند تنهائونند میگزند بر شما

إِلَّا نَأْمِلُ مِنَ الْغَيْظِ

انگشتان خود را از خشم

تفسیر : چون عروج اسلام و الفت و محبت مسلمانان را بایکدیگر شان می بینند از رشك می میرند . هرگاه در مخالفت اسلام چیزی نمیتوانند از قسط خشم و غیظ دندان می خایند و انگشت می گزند .

قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ

بگو بمیرید به خشم خود

تفسیر : حضرت الهی (ج) در ترقیات و فتوحات اسلام و مسلمانان می فزاید شما از خشم و اندوه بمیرید اگر پاشنه های خود را سائیده سائیده از رشك هلاک شوید هم آرزوهای شما تکمیل نمی شود خدا (ج) اسلام را سربلند و فیروز ساختنی است .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۱۱۹

هر آینه الله نيك داناست به آنچه در سينهاست

تفسیر : خداوند (ج) ازین جهت مسلمانان را بحالات باطنی و جذبات قلبی این اشرار مطلع گردانید و نیز چنان سزا خواهد داد که به شرارت و عداوت نهانی آنها مناسب باشد .

إِنْ تَسْأَلْهُمْ حَسَنَةً تَسْأَلْهُمْ

اگر پرسد بشما بپویدی ناخوش کندهایشان را

وَأِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ۝۲۵

و اگر رسد بشما بدی خوش شوند به آن

تفسیر : اگر اندکی بهبود شما را معاینه کنند مثلاً اتحاد و یک جبهه مسلمانان و یا غلبه آنها بر دشمن در آتش حسد می سوزند و چون مصیبت شما را مشاهده کنند از فرط شادی در جامه نمی گنجند پس از این مردم پست چه توقع همدردی و خیر خواهی باید داشت و چگونه دست دوستی جانب آنها دراز نمود .

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

و اگر صبر کنید و پرهیز کنید زیان نمیرساند بشما

كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

مکر شان هیچ چیز هر آینه الله به آنچه میکنند

حُطَّ ۱۲۶

دور گردانده است

تفسیر : ممکن بود کسی گمان کند که اگر به آنها علیل دوستی نداشته باشیم بیشتر خصمگین می شوند و بر خلاف ما تدابیر می نمایند و زیان ما را پیش از پیش می خواهند باین آیت جواب آنها داده شده مادامیکه شما به صبر و استقلال - به تقوی و طهارت استوار باشید هیچیک از مکارهای آنها بر شما کارگر نمی افتد . مکارهای آنها همه در علم خداست خدا (ج) هر وقت می تواند تاروپود آنها را از هم برگسلد شما معاملات خود را با خدا (ج) صاف و روشن داشته باشید از راه شما هر گونه خوار و خاشاک دور میشود - پس ازین واقعه احد تذکار میگردد که در آن بعضی مسلمانان تا یک اندازه تحت تاثیر اغوای منافقان قرار یافته بودند - و نزدیک بود دو قبیله مسلمان دامن صبر و تقوی را از دست دهند و منافقان را مایه مسرت گردد - اما خدا (ج) مدد کرد و آنها را ازین صدمه شدید و جان کداز نجات بخشید .

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ

و آنگاه که صبح بیرون اهلی از منزل خود مهیا میکردی

۳۷۸ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ ۲۶

مسلمانان را جاها برای جنگ و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾ إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَيْنِ

نیک شنوا داناست آنگاه که قصد نمودند دو طائفه

مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا ۖ وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا

از شما که بزدل شوند و خدا مددگار ایشان بود

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾

و خاص بر خدا (پس) باید توکل کنند مؤمنان

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ

و به تحقیق مدد کرده است به شما الله به جنگ بدر و شما

أَذِلَّةٌ فَأْتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

کمزور بودید پس بتوسید از خدا تا شما شکر کنید

تفسیر : در این آیت واقعه احد تذکار شده است این واقعه چنان بود که در رمضان سال دوم هجری در مقام بدر میان سپاه قریش و مسلمانان مجاهد معرکه کارزار گرم شد در این جنگ هفتاد تن از سرداران قریش مقتول و به همین تعداد اسیر گردیدند این شکست فاحش که منجر به تباهی و خواری بود آتش انتقام قریش را دامن زد نزدیکان سرداران مقتول غیرت عرب را به هیجان آوردند و به مکیان استغاثه کردند و گفتند همان مالی را که کاروان تجارتی از شام آورده و سبب جنگ بدر گردیده است همه را نذر این مهم نمایند تا ما از محمد و رفقای او انتقام کشتگان را گرفته بتوانیم - این پیشنهاد از طرف همه مورد قبول واقع شد در سال سوم هجری قبایل متعدد بامداد قریش و حمله بر مدینه لشکر کشیدند حتی زنان نیز در این امر شرکت جستند تا هنگام ضرورت مردان را بر سر غیرت آورده از هزیمت باز دارند - چون این سپاه که مرکب از سه هزار تن بود با اسلحه و تجهیزات کامل نزدیک کوه احد که از مدینه سه چهار میل فاصله داشت خیمه های خویش را نصب نمودند حضرت پیغمبر (ص) از اصحاب مشوره گرفت رای فرخنده

حضرت پیغمبر (ص) این بود که در داخل مدینه بمانند چه در این جا با دشمن به سهولت و موفقیت مقابله می نمود در رویای نبوی نیز این امر را تأیید میکرد از رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی نیز در این امر رای گرفته شد (و این نخستین بار بود که از وی رای گرفتند) و رای وی با رای مبارك حضرت پیغمبر (ص) موافق بود اما بعضی مسلمانان پر جوش که نتوانسته بودند در غزو بدر شامل شوند و به عشق شهادت پیمانه صبر ایشان لبریز شده بود اصرار نمودند که از شهر بر آمده با دشمنان مقابله نمائیم تا دشمن ما را کم قوت و بزدل نه پندارد - کثرت آرا باین قرار گرفت هنگام مباحثه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به منزل تشریف بردوزره پوشیده برآمد . در این اثنا بعضی مردم دانستند که حضرت پیغمبر را بر خلاف فکر فرخنده شان مجبور گردانیدیم که خارج مدینه به جنگ پردازد عرض کردند : ای پیغمبر خدا (ج) اگر رضای تو نباشد این جا تشریف داشته باش! حضرت رسالت مآبى فرمود که پیغمبر را شائسته نیست که چون زره و سلاح می پوشد بدون قتال آنرا باز نهد چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مدینه برآمد تخمیناً هزار تن با وی بود - عبدالله ابن ابی تقریباً با سه صد تنی که با وی بود (و در آن برخی مسلمانان نیز شمولیت داشتند) از راه برگشت و گفت هنگامیکه مشوره مرا نپذیرفت و برای دیگران عمل کرد ما نیز به جنگ محتاج نیستیم و لازم نیست که ضرور خویشتن را در هلاک افکنیم - اگر چه برخی از بزرگان وی را دانانند اما سودی نه بخشید بالاخره حضرت پیغمبر (ص) با هفتصد تن جمعیت سربازان خود به میدان جنگ وارد شد و به نفس نفیس خویش به آئین عسکری صفها ترتیب داد و هر دسته را موقعی مناسب تعیین فرمود و گفت تا من امر ندهم احدی به جنگ مبادرت نورزد - در این اثنا از انفکاک عبدالله ابن ابی در قلوب قبایل بنو سلمه و بنو حارثه اندکی ضعف راه یافت و قلت تعداد مسلمانان را دیده دل از دست دادند و خواستند خفیه از معرکه کناره گیرند - اما خدا (ج) به آنها معاونت فرمود و دلهای شانرا نیرو بخشید و به آنها داناند که باید مسلمانان محض به اعانت و نصرت الهی (ج) امیدوار باشند انبوهی لشکر و وفرت تجهیزات چیزی نیست آنجا که خدا (ج) خواهد ظفر و نصرت دهد تجهیزات مهمل و از تأیید غیبی فتح مبین حاصل میشود چنانکه در جهاد «بدر» بوقوع پیوست مسلمانان باید تنها از خدا (ج) بترسند - تا از حضرت وی انعام و احسان مزید کرامت شود و برای ازدیاد سپاس و شکر موقع بدست آید تفصیل کامل غزو بدر در سوره انفال ذکر میشود باید فواید آن سوره را مطالعه کرد .

تنبیه : مراد از دو طائفه بنو حارثه و بنو سلمه است اگر چه در این آیه به آنها انتقادی شده اما بعضی از بزرگان آن ها میگفتند ، به علم نزول این آیت شاد نبودیم زیرا بشارت (والله ولیهما) از عتاب مذکور بلند تر است .

۲۸ اِنْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ

چون میگفتی . به مسلمانان آیا کفایت نمی کند شما را

أَنْ يُدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ

که مدد کند شمارا پروردگار شما به سه

الْآفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿١٢٣﴾

هزار از فرشتگان فرودآورده شدگان

تفسیر : یعنی فرشتگانی که خاص برای انجام این امر از آسمان فرود آورده شدند اکثر علماء ترجیح داده اند که این واقعه مربوط به غزوه بدر است - مسلمانان چون جمعیت و آمادگی کفار را در غزوه بدر مشاهده کردند به تشویش افتادند حضرت پیغمبر (ص) به تسلیت شان این را گفت - وچنان شد که نصرت ملائک از آسمان رسید تفصیل در سورة انفال می آید و نسبت به حکمت نزول فرشتگان و تعرض ظاهری شماره ایشان در آنجا سخن رانده میشود .

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَاتَّقُوا وَيَأْتُوكُم

بلی البته اگر صبر کنید و پرهیز کنید و بیایند بر شما

مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ

همین دم (از جوششان) مدد میکند بشما پروردگار شما

بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

به پنج هزار از فرشتگان

مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٤﴾

نشان دار



سپاه کافران دفعته بر شما هجوم کنند در این حال به جای سه هزار پنج هزار فرشته به نصرت شما فرستاده میشود فرشتگان واسپان شان دارای علامت مخصوص می باشد. چون شهادت کافران در غزوه بدر هزار نفر بود اولاً مناسب آن هزار فرشته وعده داده شد (چنانکه در سوره انفال می آید) و بعداً برای اینکه مرعوبیت مسلمانان زایل شود تعداد آن یک بر سه قرار یافت زیرا جمعیت کافران سه برابر مسلمانان بود موافق روایت شعبی بعد از آنکه مسلمانان خبر شدند که کرز ابن جابر با تعداد زیاد بامداد مشرکین می آید اضطراب جدیدی تولید گردید خداوند (ج) برای تسکین و تقویت مزید مسلمانان وعده فرمود که اگر شما صبر و تقوی نمایید پیاری شما پنج هزار فرشته میفرستم و اگر امداد مشرکان به صورت ناگهانی میرسد باز هم مشوش مباشید خداوند (ج) به شما مدد می کند شاید تعداد پنج هزار ازین معین شد که لشکر به پنج حصه تقسیم می شد تا بهر حصه کمک هزار نفری رسانیده شود و فتنه مدد کرز ابن جابر به مشرکین نرسید بعضی میگویند که وعده پنج هزار ایفاء نشده زیرا که آن به آیه «یا توکم من فورهم هذا» متعلق بود و به قول بعضی پنج هزار فرشته نازل شده والله اعلم - بیان مفصل در انفال می آید.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

و نگردانید این مدد را خدا مگر مژده بشما

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۖ وَمَا النَّصْرُ

و تا اطمینان یابد دلهای شما به آن و نیست مدد

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝

مگر از نزد خدا غالب با حکمت

تفسیر : این همه وسایل فوق العاده غیبی به صورت اسباب ظاهری محض از این جهت آماده شده که از دلهای شما اضطراب و هراس دور شود و سکون و اطمینان نصیب گردد والا معاونت خداوندی باین اشیاء محدود و منحصر نیست و به اسباب محتاج میباشد اگر بخواهد محض به قدرت خود بدون فرشتگان کار شما انجام میدهد یا بدون توسط شما کفار را خایب و خاسر میگرداند یا از یک فرشته همان کاری را میگیرد که از پنج هزار فرشته گرفته میشود امدادیکه فرشتگان میسرسانند بقدرت و مشیت خدای قدیر متعال است احدی را اختیار و نیروی مستقل نیست . بالاتر ازین حکمت اوست که به کدام موقع و کدام نوع اسباب و وسایط کار گرفتن مناسب است راز های تکوین را (جز او) هیچکس احاطه نمیتواند شعر :

حدیث از مطربومی گوی و راز دهر کمتر جو * که کس نکشود و نکشاید بحکمت این معمارا

لَيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الدِّينِ كَفَرُوا

تا هلاک کنند طایفه از کافران را

أَوْ يَكْتُمُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

یا ذلیل کند ایشان را پس بگردند نامراد شدگان

تفسیر : مقصد از فرود آوردن فرشتگان برمد شما این بود که دل‌های شما قوت پذیرد - از خدا ی‌متعال بشارت واطمینان یابید و به کمال جمعیت خاطر و منت‌های شجاعت با دشمن مقابله کنید - مطلب آن بود که نیروی کافران زایل ، بازوان آنها بریده و ناموران سابق شان کشته شوند - بخواری اسیر گردند وبقیه السیف با هزار گونه افتضاح وناکامی بهزیمت روند چنانکه این امر بوقوع پیوست هفتادتن از رؤسای شان که فرعون این امت (ابوجهل) نیز درمیان بود بهقتل رسیدند و هفتاد نفر اسیر گردیدند و بقیه با یکجهان ذلت وناکامی جانب‌مکه بازگشتند.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ

نیست ترا اختیاری (از کار چیزی) تا خدا قبول کند توبه

عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

ایشان را یا عذاب کند ایشان را (پس) هر آینه ایشانند ستمگاران

تفسیر : هفتاد تن از اصحاب کرام در غزوة احد بشهادت رسیدند در آن میان سید الشهداء حمزه (رض) کاکای پیغمبر (ص) نیز شامل بود مشرکان به کمال و حشت شهدا را مثله کردند - (گوش و بینی شان را بریدند چشمان شان را برآورده و شکم های شان را دریدند حتی هنده جگر حضرت حمزه را بر آورده خائید) تفصیل واقعه بعدتر می‌آید خلاصه دراین‌معرکه به‌خود پیغمبر نیز زخم چشم رسید - از دندان‌های پیش روی وی دندان رباعیه راست‌ترین شکسته شهید گردید - حلقه های خود درهم شکست و برخسار مبارك فرورفت ؛ جبین فرخنده جراحت برداشت ؛ خون به پیکر قدسی جاری گردید ؛ قدم‌های مبارك وی لرزید و پرزمین بهوش افتاد - کافران بائذک بر آوردند (ان محمداً

قد قتل) محمد کشته شد - باین وسیله حواس مسلمانان باخته گردید اندکی منقضي نشده بود که حضرت پیغمبر (ص) بهوش آمد و این کلمات به زبان وی جاری شد - چگونه نجات یابد قومیکه رخسار پیغمبر خویش را مجروح گردانند پیغمبری که آنها را به سوی خدا دعوت میکرده چون شداید و مظالم وحشت انگیز مشرکان را معاینه کرد خود داری نتوانست و درباره چند نفر نامور آنها اراده دعای بد نمود یا بدعای بد شروع کرد . ازین امر ظاهر گردید که از هر حیث حق به جانب پیغمبر (ص) بود اما خدا (ج) میخواست پیغمبر محبوبش موافق مرتبه عظیم خویش ازین مقام نیز فراتر رود - آنان ستم کنند و پیغمبر (ص) خاموش نشسته و وظایف خویش را چون (دعوت ، تبلیغ ، جهاد ، و امثال آن) بپایان رسانند و انجام امور را بخدا (ج) بسپارد ، حکمتی را که خدا (ج) در نظر دارد نفاذ میدهد اما دعای بد تو آنها را هلاک میگرداند آیا بهتر نیست؟ که خدا (ج) در عوض هلاک این دشمنان را عاشقان جان نثار تو و حامیان اسلام گرداند - چنانکه بعد از آنکه مدتی کسانی را که پیغمبر (ص) اراده داشت در باره شان دعای بد نماید خدا (ج) به قدم های وی افکند و در ذمه سربازان اسلام شامل کرد و به حکم «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأُمْرِ شَیْءٌ» پیغمبر (ص) را متنبه گردانیده گفت بنده اختیار ندارد و علم وی محیط نمی باشد هر چه را خدا (ج) خواهد انجام میدهد کافران اگر چه ستمگرانند و دشمن تو میباشند اگر خدا (ج) بخواهد آنها را هدایت میکند و اگر بخواهد عذاب می نماید تو درباره آنها دعای بد منما از بعض روایات شان نزول این آیات نوع دیگر معلوم میشود این جا موقع تفصیل نیست در فتح الباری چند جا در این باره شرح کافی داده شده مراجعه شود .

وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و هر چه در آسمان هاست و آنچه در زمین است

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ

می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ع۱۳

(۱۳۹)

و خدا آمرزنده مهربانست

ارزانی داشته می بخشد و هر کرا می خواهد به مجازات کفر شان گرفتار می کند شاید در آخر به فرمان «والله غفور رحیم» اشارت است باینکه درباره کسانی که تو میخواستی دعای بد کنی خدا (ج) آنها را بدولت ایمان فایز میگرداند و مورد آموزش و بخشایش خویش قرار میدهد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

ای مومنان نخورید سود

تفسیر: در تذکار جنگ احد ذکر حرمت سود ظاهر آتعلق ندارد اما شاید ازین جهت مناسبت داشته باشد که در آیه «اذممت طائفتان منکم ان تفشلا» پیشتر از نامردی و بزدلی در هنگام جهاد ذکر شده بود و خوردن سود به دوعلت نامردی می آرد اولاً خوردن مال حرام از توفیق طاعت می کاهد و بزرگترین طاعات جهاد است ثانیاً خوردن سود بکمال بخل دلالت دارد زیرا سود خور میخورد مالی را که داده همه را باز ستاند و ضمناً اگر دیگری از آن مال کار گرفته آثرانیز رایگان نگذارد و عوض آنرا علیحده حصول کند هر که در مال این قدر بخیل باشد که نتواند از آن برای خدا (ج) بقدر ذره همدردی کند وی در راه خدا (ج) چگونه سر خواهد داد - ابو حیان می نویسد تا این وقت بایهود و غیره معاملات سود مسلمانان جریان داشت از این جهت قطع علایق به آنها مشکل می نمود چون قبلاً حکم «لاتتخذوا بطانة» صادر شده بود و در قصه احد حرکات منافقان یهود بسیار دخل داشت لهذا خداوند مسلمانان را متنبه ساخت که معاملات داد و ستد سود را ترک کنید و رنه علایق شما با آن ملعونان استوار خواهد ماند و آینده موجب تحمل خساره خواهد شد.

أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً

دو چند بر دو چند

تفسیر: مطلب این نیست که يك بر دو سود نگیرید اما کمتر از آن را بستانید غرض در عهد جاهلیت طوری سود میگرفتند که این جابعضی سود خواران ما میگیرند مثلاً صد رویه میدادند و سود بر سود می افزودند تا به همان صد رویه مالک گروت بزرگ و هزاران رو پیه می شدند - این است که ازین ترتیب در اینجا به «اضعافاً مضاعفاً» تعبیر شد یعنی سود در صورت اول مطلق حرام و قبیح است اما در این صورت شنیعتر و قبیح تر می باشد - و این چنان است که بگویند در مسجد دشنام ندهید غرض این نیست که برون مسجد دشنام دادن جایز است مطلب اینگونه الفاظ برای زیادت تقبیح و تشنیع و بر حسب وقوع و اقع گفته می شود .

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

تا بترسید از خدا

تا بهبودی یابید (کامیاب شوید)

تفسیر : سود خوردن فایده ندارد بباد شما در این است که از خدا (ج) بترسید و سود خوردن را بگذارید

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ

و بپرهیزید از آتشیکه آماده کرده شده

لِلْكَافِرِينَ ۝۱۳۱ ج

برای کافران

تفسیر : سود خوار به دوزخ می افتد که اصلا برای کافران تهیه شده است.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

و فرمان برید خدا را و پیغمبر را تا بر شما

تُرْحَمُونَ ۝۱۳۲ ج

رحم شود

تفسیر : اطاعت حکم پیغمبر (ص) در حقیقت اطاعت حکم خداست زیرا خدا (ج) فرموده که امر پیغمبر (ص) را بپذیرید و به خوبی اطاعت نمائید بی خردانی که در اطاعت و عبادت فرق نکرده اند اطاعت پیغمبر (ص) را شرک پنداشتند چون در جنگ احد از حکم پیغمبر (ص) مخالفت بعمل آمده بود (چنانکه آینده ذکر میشود) از این جهت برای آینده هشیار میگرداند که آنوقت امید وار فلاح و رحمت باشید که حکم خدا (ج) و پیغمبر او را اطاعت نمائید .

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که

تفسیر : بسوی اعمال و اخلاقی بشتابید که بر طبق وعده الهی (ج) انسان را مستحق بخشش و جنت میگرداند . ۳۸۶

عَرَّضُهَا السَّمُوتُ وَالْأَرْضُ ۚ

پهنایش آسمانها و زمین است

تفسیر : چون در دماغ انسان از وسعت زمین و آسمان بیشتر وسعت چیزی نمی گنجد ازین جهت برای داناندن وسعت بهشت عرض آن را به آنها تشبیه نمود گویا واضح فرمود که عرض جنت را بیش از بیش دانید چون عرض جنت به این اندازه باشد - خدا (ج) میداند که طول آن چه مقدار باشد ؟

أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ

آماده شده است برای پرهیز گارانی

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ

خرج میکنند در آسایش و سختی

تفسیر : خدا (ج) را در هنگام عیش و شادی فراموش نمی سازند و هنگام مصیبت و رنج از مصرف مال باز نمی ایستند و در هر حال و هر موقع به اندازه توان به صرف مال آماده بوده مانند سود خواران - بخیل و متولای پول نمی باشند گویا با جهاد بدنی ، جهاد مالی نیز میکنند .

وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ

و فرو خوردگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از

النَّاسِ ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

مردم و خدا دوست می دارد نیکو کاران را

تفسیر : فرو خوردن خشم منتهای کمال است مزید بر آن خطا های مردم را به بخشند و تنها به عفو خطا اکتفا نوزند بل با احسان و نیکی پیش آیند - غالباً درباره مردمی که از دعای بد آنها نسی شده بود این جا به فرو خوردن خشم و عفو از آنها ترغیب شده است و نیز بعضی اصحاب که در جنگ احد عدول از حکم یافرار نموده بودند - به عفو تقصیر و احسان درباره ایشان ملتفت ساخته شده است .

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً

و آن مردم که چون کنند کار زشت

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

یاستم کنند بر خود شان

تفسیر : کسی که عمداً مرتکب عمل بی حیائی (گناه) گردد که اثر آن بدیگران تجاوز نماید و یا گناه دیگری کند که ضرر آن فقط به خود او محدود بماند .

ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

یاد کنند خدا را (پس) طلب آموزش کنند برای گناهان خویش

وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ

و کیست که بیا مرزد گناهان را مگر خدا

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾

و اصرار نکنند بر آنچه کردند و ایشان می دانند

أُولَٰئِكَ جَزَاءُ وَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ

خاص این مردم پاداش شان آموزش است از پروردگار شان

وَجَنَّتْ تَجْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و بوستانهاست جارپست از زیر آن جوی ها

خُلِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿١٣٦﴾

جاویدانند در آن باغها و چه خوب است اجر عمل کنندگان

تفسیر : در دل عظمت و جلال خدا (ج) - عذاب و ثواب حقوق - و احکام و حاضر شدن خویش را به عدالت الهی و وعده و وعید او را یاد کردند و بزبان بذکر او پرداختند مضطرب و مرعوب شدند و او را یاد نموده در سجده افتادند (چنانکه در حدیث صلوة توبه ذکر شده) بعد از آن طوریکه اصول شرع متقاضی خواستن عفو از گناهست آمرزش و عفو خواستند مثلاً حقوق حقداران را ادا نمودند یا از آنها بخشش خواستند و به حضور خدا (ج) توبه و استغفار نمودند (که اصلاً آمرزنده فقط حضرت اوست) و گناهی که به مقتضای بشریت از ایشان صادر شده بود به آن اصرار نورزیدند بلکه دانستند اگر بندگان به صداقت توبه کنند خدا اجابت مینماید بحضور وی به ندامت و اقلاع توبه نمودند و این مردم در زمرة متقیان ثانی حساب میشوند - بهشت برای آنها آماده است خدا گناه این تائبان را می بخشد و به بهشت خودجا میدهد و در عوض توبه و اعمال نیک وی بهترین پاداش میدهد .

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ۖ فَسِيرُوا

به تحقیق گذشته است پیش از شما واقعات پس بگردید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ

در زمین پس ببینید چگونه شد (بود)

عَاقِبَةُ الْهَٰكِكِ ۖ بَيْنَ ۝۱۳۷

عاقبت مکلان

تفسیر : پیش از شما ملل متعدد و اقوام بسیار گذشته اند و واقعات عظیم پدید آمده عادت الهی (ج) بار بار آشکار شده است از آنها کسانی که با پیغمبران خدا (ج) دشمنی ورزیدند و به تکذیب برخاسته از تصدیق و اطاعت خدا و رسول اعراض نمودند به عصیان و ستم و حرام خواری اصرار کردند انجام آنها چه سان بدشد - در زمین سیر کنید و در نتایج استیصال آثار ایشان نگاه کنید که این آثار تا هنوز نزدیک وطن شما پدیدار است سزاوار آنست که هر دو حریف نبرد واحد از دقت باین واقعات عبرت گیرند یعنی مشرکان که در راه عداوت پیغمبر (ص) به پامال نمودن حق برخاستند به موفقیت اندک و عارضی خویش مغرور نشوند که عاقبت ایشان جز هلاک و بربادی چیزی نیست مسلمانان نیز از شداید و تطاولات وحشت انگیز کافران و هزیمت موقتی و آنی خویش ملول و نا امید نگردند زیرا عاقبت حق غالب و پیروز میگردد از قدیم سنت خدا (ج) بعین است و سنت الهی (ج) تبدیل نمیشود .

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَنُورٌ عَظِيمٌ

این بیان است برای مردم و هدایت و نصیحت است

لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۹﴾

برای ترسندگان

تفسیر : در قرآن کریم این مضامین برای تنبیه عامه مردم بیان می‌گردد که همه آنها بشنوند کسانی که از خدا می‌ترسند از آن هدایت و پند میگیرند اما کسانی که در دل‌های شان ترس الهی نباشد از تنبیها ناصحانه چه بهره می‌یابند .

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شما غالیید

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۰﴾

اگر هستید ایمان داران

تفسیر: این آیات راجع به غزوة احد فرود آمده آنگاه که مجاهدان اسلام از جراحت خسته شده بودند ؛ آنگاه که نعش جنگجویان، فامور شان روی بروی آنها مثله شده افتاده بود و شقاوت پیشه‌گان بدبخت خود پیغمبر (ص) را نیز مجروح گردانیده بودند و ظاهراً هر گونه اسباب هزیمت بنظر می‌آمد در هجوم این شداید و یأس ندای خدای متعال شنیده شد که «و لا تهنوا ولا تحزنوا انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين» ببینید از شداید هراسان نشوید و در مقابل دشمنان خدا (ج) سستی و نامردی را بخویش راه مدهید شیوة مومنان نیست که در حوادث و مصائب مغموم نشینند - امروز نیز شما معزز و سربلندید که در راه حمایت حق متحمل رنج و تکلیف میشوید - و در انجام کار نیز یقیناً فتح از شماست و شما فیروز میشوید اگر بر ایمان و ایقان استوار باشید و به پیمان خدا (ج) اعتماد کامل داشته از اطاعت پیغمبر و جهاد فی سبیل الله قدم باز مگذارید - آن ندای الهی (ج) دل‌های شکسته را پیوند نمود و در اجسام پژمرده زندگانی تازه بخشید آخر نتیجه این شد که کفاری که ظاهراً ظفریافته بودند به حمله جوابی مجاهدین مجروح گردیده تاب آورده نتوانستند و سر افکنده از میدان گریختند .

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ
امر برسد بشما زخمی (پس) به تحقیق رسیده

الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ
کافران را زخم مانند آن و این روزها

نُذَارٍ لِّهَا بَيْنَ النَّاسِ
میگردانیم آن را میان مردم

تفسیر : خاطر مسلمانان از نقصان سختی که در جنگ متحمل شده بودند شکسته بود و طعنه های دشمنان و منافقان نیز آنها را بیشتر متاذی گردانید منافقان میگفتند اگر محمد پیغمبر برحق میبود چرا چنین خساراتی را متحمل و در مدت اندک هزیمت عارضی بوی پیش می شد خدا (ج) مسلمانان را در این آیات تسلی داد که اگر در این جنگ شما مجروح شدید و یا زخم دیدید بطرف مقابل نیز چنین حوادث رخ داده در غزوة احد اگر هفتاد تن از شما به شهادت رسیدند یکسال قبل در غزوة بدر هفتاد تن از آنها به جهنم واصل شدند و بسی از آنها زخمی شدند و در وهله اول این جنگ نیز بسیار از آنها زخمی و کشته شدند چنانکه از الفاظ (و لقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه) ظاهر است همچنین هفتاد تن از آنان در غزوة بدر به خواری اسیر گشت که هیچکس از شما چنین ذلت ندیده بنهر حال هرگاه خسارت خود را با خسارت آنان موازنه نمائید هیچ جای اندوه و حسرت بشما نمی ماند و آنها از کمال غرور موقع ندارند که سر خویش را بلند نمایند این عادت همیشه گی مناسبت که در روزگار سختی و نرمی - درد و آسایش - رنج و راحت مردم را میان شان رد و بدل مینمایم و در این امر بسیار حکمت ها مضمّن است پس آنها که بغرض حمایت باطل رنج میبرند و دل از دست نمیدهند شما در راه حمایت حق چگونه دل از دست میدهید .

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

وَيَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۖ وَاللَّهُ
و بگیرد از شما شهادت و خدا

لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝
دوست ندارد ستمگران را

تفسیر : اگر مراد از ظالمین مشرکان باشند که در جنگ احد طرف مقابل بودند مقصد این است که سبب موفقیت عارضی آنان این نیست که خدا (ج) به آنها محبت دارد بلکه این امر مبنی بر اسباب دیگر است و اگر مراد از ظالمان آن منافقان باشد که در انای جنگ از مسلمانان جدا شده بودند پس این امر توضیح شد که آنها چون نزد خدا (ج) مبعوض بودند از شرف ایمان و مقام رفیع شهادت دور کرده شدند .

وَلِيُحْصِيَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
و برای آنکه پاک و صاف گرداند خدا مومنان را

وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ۝
و محو گرداند کافران را

تفسیر : فتح و شکست چیز است متغیر مقصد این بود که مومنان را مقام بلند شهادت عطا فرماید و مومن را از منافق نقد و سره نماید ؛ مسلمانان را اصلاح و یا از ذنوب پاک سازد و کافران را آهسته آهسته محو و نابود گرداند و قتیکه کافران به غلبه عارضی و کامیابی موقتی مسرور و مغرور شده در کفر و طغیان بیش از پیش غلو کنند بیشتر مستحق قهر و غضب خدا (ج) خواهند شد - بنابراین علت - این هزیمت عارضی بر مسلمانان وارد شد والا خدا (ج) از کافران راضی نیست .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا

و هنوز متمیز نساخته است خدا

مجا هاندوا

مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ ﴿١٣٧﴾

از شما و متمیز نکرده است صابران را

تفسیر : مقامات علیا و درجات قصوای بهشت که خدا (ج) می خواهد شمارا به آن فائز گرداند آیاشما می پندارید که بدون رنج و زحمت آنجا خواهید رسید و تا خدا (ج) شما را مورد امتحان قرار ندهد که در میان شما که جهاد میکند و که هنگام نبرد صبر و پافشاری می نماید شما چنین خیال نکنید باین مقامات عالیه کسی فایز میشود که در راه خدا به تحمل هر نوع سختی و مصیبت و برای تقدیم هرگونه فداکاری آماده باشد .

این رتبه بلند بهرکس نداده اند هر مدعی چگونه بداد و رسن رسد

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمْنُونَ الْوَيْتَ مِنْ قَبْلُ أَنْ

و به تحقیق شما تمنا میکردید مرگ را پیش از آنکه

تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٣٨﴾

ملاقات کنید آنرا پس به تحقیق دیدید آنرا و شما انتظار میبردید

تفسیر : از اصحاب کسانی که نتوانسته بودند به غزوه بدر سپیم شوند چون فضائل شهیدان بدر را می شنیدند آرزو می کردند خدا (ج) باز موقع بیارد که در راه وی سردهیم و به مقام رفیع شهادت نایل شویم اینها بودند که در غزوه احد مشوره دادند که باید خارج مدینه جنگ نمود به آنها گفته شد آنچه قبلا تمنا داشتید اکنون پیش چشم شما رسیده پس بجای حمله هزیمت چه معنی دارد سحر حدیث وارد است لقا عسورا تمنا نمائید اما اگر واقع شد استوار و ثابت قدم باشید .

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ

و نیست محمد مگر پیغمبر (هر آینه) گذشته پیش

قَبْلَهُ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

از وی پیغمبران ایامگر بمیرد یا کشته شود

اِنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ

باز میگردید بر پاشنه های تان و هر که باز گردد

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا

بر پاشنه های خود پس هرگز ضرر نمیرساند بخدا چیزی

و سَيَجْزِي اللَّهُ الشُّكْرَ ۖ

و زود جزا میدهد خدا شکر گذاران را

تفسیر : واقعه چنانست که حضرت پیغمبر (ص) در غزوة احد نقشه جنگ را به نفس نفیس خویش مرتب فرموده صفها را درست نمود و ترتیباتی که لازم بود اتخاذ کرد يك دره بود که بیم آن میرفت دشمن از آنجا بر ساقه سپاه اسلام هجوم آورد - پیغمبر صلی الله علیه وسلم پنجاه تن تیرانداز را به سرداری عبدالله ابن جبر رضی الله عنه در آنجا مقرر کرد و به وی اکیداً امر داد که خواه مسلمانان فیروز گردند و خواه مغلوب شوند بهر حالیکه باشیم شما از این جا حرکت نکنید حتی اگر مشاهده کنید که پرندگان گوشت مسلمانان را کشیده میخورند موقع خود را ترك مدهید و گفت (انالن نزال غالبین ما لبتم مکانکم بغوی) (یعنی همیشه فیروزی ما تا آنگاهست که شما در موقع خود استوار باشید) خلاصه ترتیبات لازمه اخذ و به سپاهیان اسلام هدایت مفصل داده شد و جنگ آغاز یافت - معركة قتال گرم گردید - غازیان اسلام مسابقه کنان هجوم می بردند و هنر شمشیر و جوهر شجاعت خود را آشکار میکردند در قبال دلیری و شجاعت ابودجانه و علی مرتضی و دیگر مجاهدان اسلام نیروی معنوی مشرکان قریش به تزلزل افتاد و جز راه فرار طرق دیگر بر رویشان مسدود گردید - خدا (ج) پیمان خویش را انجام داد - و کفار را شکست فاحش رسید : سراسیمه و پریشان به هزیمت پرداختند ؛ زنان مشرکین که آمده بودند لشکر کفار را بر سر غیرت آرند با پاچه های بلند کرده در حال گریز معلوم می شدند . مجاهدان شروع بغراهم نمودن غنیمت کردند تیراندازان چون این منظره را

دیدند - پنداشتند دشمن بحال فرار است پیروزی ما کامل شده چرا
در این جا بیکار نشینیم بهتر آنست دشمن را تعقیب نمائیم و از غنیمت
حصه برداریم عبدالله بن جبیر ارشاد پیغمبر را یایشان یاد داد اما آنها
باین تصور که مامرام اصلی پیغمبر (ص) را انجام داده ایم و دیگر ضرورتی
بقیام ما در اینجا نمانده مجموعاً جانب غنیمت شتافتند تنها عبدالله بن جبیر
با یازده تن بحراست دره استوار ماندند . خالد بن ولید که هنوز به لقب
«حضرت» و «رضی الله عنه» سرفراز نگردیده بود بادسته از سواران
مشرکین که تحت فرمان دهی وی بودند - چون دره را خالی دید هجوم
آورد . ده دوازده تیرانداز چگونه می توانستند هجوم دو صد و پنجاه سوار
را مدافعه نمایند باوصف این عبدالله بن جبیر بارفقای باقی مانده در
دفاع از دشمن کوچکترین اهمالی نورزیدند و در راه انجام وظیفه
خویشتن را فدا نمودند . مجاهدین اسلام که از عقب مطمئن و خاطر جمع
بودند بناگهان طرف هجوم دسته سوار مشرکان قرار یافتند و آندسته
مشرکان که از مقابل آنها بحال هزیمت بودند نیز برگشتند - بدینوسیله
سپاه اسلام از دوسو مورد حمله واقع و حصاری گردید و جنگی سخت
بوقوع پیوست - مسلمانان چندین نفر شهید و مجروح شدند در عین
اضطراب و پریشانی (ابن قمیئه) سنگ بزرگی جانب حضرت پرتاب
نمود از آن دیدان مبارک شهید و رخسار انور او مجروح شده ابن قمیئه
می خواست پیغمبر خدا (ج) را بقتل رساند اما مصعب بن عمیر که پرچم
اسلام در دست او بود برای دفاع برخاست - حضرت پیغمبر (ص)
از شدت زخم بر زمین افتاد - شیطان در این اثنا بانگ زد (محمد کشته
شد) به مجرد این خبر - مسلمانان هوش و حواس خویش را باختند
و مضطرب شدند بعضی دست از جنگ برداشتند و نشستند و برخی که
ضعیف بودند خواستند از سردار مشرکان ابو سفیان امان بستانند
از منافقان بعضی گفتند چون محمد کشته شده بهتر است اسلام را
بگذاریم و به مذهب قدیم خویش باز گردیم انس ابن النضر عم انس ابن
مالك گفت (ای قوم) «اگر محمد کشته شده پروردگار وی کشته نشده
زنده و پایدار است بعد از حضرت پیغمبر (ص) حیات شما چه کار می آید
بر سر آنچه پیغمبر بقتل رسانیده شما نیز خویشتن را فدا کنید» این را
گفت و حمله کنان در صف کفار داخل گردید و بعد از جنگ سخت شهید
شد رضی الله عنه - در این اثنا حضرت پیغمبر (ص) به صدای بلند گفت
«الی عباد الله انا رسول الله» (ای بندگان خدا جانب من بشتابید
منم پیغمبر خدا) نخست کسی که پیغمبر خدا را شناخت کعب ابن
مالك بود وی گفت من پیغمبر را از چشمان او شناختم که تحت مغفر
می درخشید فریاد برآورد ای معشر مسلمانان بشارت میدهم شما را که
پیغمبر خدا (ج) در این جاست بمجرد استماع این صدای حوصله افزا
مسلمانان به آن طرف شروع به جمعیت نمودند سی تن از اصحاب
پیرامون پیغمبر فراهم آمدند و بمدافعه پرداخته مشرکان را متفرق
گردانیدند - سعد ابن ابی وقاص - طلحه - ابوطلحه - قتاده بن النعمان
و غیرهم چندان بشدت سربازی و جان نثاری نمودند که مشرکین را
مجبور کردند از معرکه برآیند در این موقع این آیات فرود آمد
(و ما محمد الا رسول الایه) یعنی محمد خدا نیست و یک پیغمبر است
پیش از وی پیغمبران گذشته اند که بعد از آنها پیروان شان به فدای جان
و مال دین را محافظه و استوار داشته اند رحلت پیغمبر ازین جهان امری

۴

شکفت نیست - اگر اکنون وفات پیغمبر (ص) بوقوع نه پیوست و کدام وقت دیگر واقع شود و یا به شهادت رسد آیا از خدمت و حراست دین به پاشنه های خود باز می گردید و جهاد فی سبیل الله را می گذارید (چنانکه اکنون که ننشأ خبر قتل وی را شنیدید اکثر عقب نشستید) و یا بر طبق مشوره منافقان (العیاذ بالله) دین خویش را بطور قطعی ترك می کنید از شما این توقع نبود هر که چنین کند بخود زیان میرساند بخدازیانی عاید نمیشود زیرا خدا (ج) به امداد شما نیازی ندارد بلکه شما شاکر باشید که خدا شما را بخدمت دین خویش موفق و مسعود گردانید .

منت منه که خدمت سلطان همی کنیم * منت بدار از او که بخدمت کماشتت جای سپاس است که ما در خدمت دین بیش از پیش استوار و راسخ باشیم در این جا اشارت است باینکه به وفات پیغمبر (ص) بعضی از دین خواهند گشت و برخی که پایداری کنند ایشان را ثواب بیکران نصیب خواهد شد چنانکه این امر واقع گردید و بعد از وفات حضرت پیغمبر اکثر مرتد شدند حضرت صدیق اکبر آنها را مسلمان کرد و بعضی کشته شدند .

تنبیه : کلمه «خلت» در «قدخلت من قبله الرسل» مشتق از خلو است که معنای آن «تمام شدن» «گذشتن» و «گذاشته رفتن» می باشد و مرگ لازم آن نیست چنانچه خدا گفته است : «واذالقوكم قالوا آمنا واذاخلو عضواعلیکم الا نامل» یعنی هنگامیکه شما را میگذارند و جدا میشوند همچنین (ال) در الرسل برای استغراق نمی باشد و (ال) برای جنس است زیرا درین جا استغراق به اثبات مدعا دخلی ندارد عینا ما تگد این جمله خداوند درباره مسیح فرموده است «ماالمسیح ابن مریم الارسل قدخلت من قبله الرسل» آیا میشود قبول کرد که (ال) درین آیت برای استغراق است و بر طبق آن چنین معنی شود :- که پیغمبران همه پیش از مسیح گذشته اند و کسی نمانده که بعد از وی مبعوث گردد - ازین جهت باید لامحاله «ال» جنسی گرفته شود ، ازین نیز تأیید آن میشود که در مصحف عبدالله بن مسعود و قرائت ابن عباس (الرسل) نی بلکه رسل نکره می باشد و در تفصیل خلو موت و قتل محض باین جهت ذکر شده که موت طبیعی بهر حال وقوع می یابد اما در آن هنگام خبر قتل حضرت پیغمبر (ص) شهرت یافته بود و چون وقوع موت مقدر بود بر قتل مقدم ذکر شد هنگامیکه ابوبکر صدیق (رض) در میان معشر اصحاب تمام این آیت را تا «والشکرین» بلکه آیت «انکم میت و انهم میتون» را هم تلاوت کرد مردم بوسیله «قدخلت» در «افائن مات» و «انکم میت» بر جواز و عدم استبعاد «خلو» و «موت» آگاه و تنبیه گردیدند که مدعای صدیق اکبر بود - نه صدیق اکبر ازین آیت مرگ را استدلال نموده بود و نه دیگری آن را دانسته بود اگر این کلمات وقوع مرگ را اخبار میکرد باید هفت سال قبل از وفات پیغمبر (ص) یعنی هنگام فرود آمدن این آیت چنان پنداشته میشد که پیغمبر (ص) وفات یافته است باین بیان مختصر تمام تحریفاتیکه بعضی محرفین وارد نموده اند «هیا» منثور» میگردد - از بیم تطویل نتوانستیم به بسط و تفصیل سخن رانیم تنها اهل علم را اشارتی نمودیم .

وَمَا كَانَتْ لِنَفْسٍ أَنْ تَهْوِيَ إِلَّا

و نیست هیچ نفس را که بپیرد مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا ط

بمحکم خدا نوشته شده بیک وقت مقرر

تفسیر : چون هیچکس نمیتواند جز بفرمان الهی بپیرد اگر چه همه اسباب مرگ فراهم آمده باشد و بوقت مقدر حتماً مرگ فرامیرسد خواه به علت بیماری باشد یا قتل یا علتی دیگر باید متوکلین علی الله از آن در وحشت و هراس نیفتند و به شنیدن مرگ بزرگان یا خوردان متزلزل و مایوس نگردند .

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا ج

و هر که بخواهد عوض دنیا را میدهمش از آن

تفسیر : یعنی اگر بخواهند (کما قال عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید) بنی اسرائیل « رکوع ۲ »

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ط

و هر که بخواهد ثواب آخرت را میدهمش از آن

تفسیر : وی در آن جهان یقیناً پاداش خویش فایز میگردد . در قسمت اول این آیت به کسانی تعریض است که به طمع مال غنیمت از حکم پیغمبر صلی الله علیه و سلم عدول نمودند . در قسمت دوم ذکر کسانی است که به اطاعت فرمان فرخنده وی ثابت قدم ماندند .

وَسَنَجْزِي الشَّكْرَ ۝۱۷

و زود می دهیم ثواب شکر گزاران را

وَكَايْنِ مَنْ نَبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ

و بسا از پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه او

رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ

خدا پرستان بسیار (پی) بستی نکردند به سبب مصیبتی که رسید به ایشان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَ

در راه خدا و ضعیف نگشتند و

مَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤١﴾

افروتنی نکردند و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را

تفسیر : پیش از شما بسیار مردم خداپرست با پیغمبران اتفاق نمودند و با کافران به قتال پرداختند و متحمل چندین رنج و مصیبت گردیدند اما ازین شداید و رنجها در ارادت شان و هن و در همت شان فنوری پدید نیامد اظهار ضعف و ناتوانی نکردند و در مقابل دشمن سر فرود نیاوردند خدا (ج) به طور خاص محبت می ورزد با کسانی که ثابت قدم و شکیبا باشند - باین وسیله به مسلمانانیکه در احد ضعف و سستی نشان داده بودند تنبیه و عرق حمیت و غیرت شان را تحریک نمود حتی بعضی از آنها اظهار کرده بودند که کسی را میانجی ساخته از ابو سفیان امان طلبیده شود مطلب این است که چون خداپرستان و فداکاران امم سابق هنگام مصایب و شداید صبر و استقلال خویششان را باثبات رسانیدند این امت که خیرالامم می باشند باید بیشتر و عالی تر مراتب صبر و استقلال خود را بپایه ثبوت رسانند .

وَمَا كَانَتْ قُوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا

۴۶

سخن این خداپرستان مگر اینکه گفتند ای پروردگار ما

نبود

و ۳۹۸

اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَبَنَّاوَا سِرَافَنَافِي أَمْرِنَا

بیمار به ما گناهان ما را و از حد گذشتن ما را در کار ما

وَنَبِّتُ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

و استواردار و پاهای ما را و نصرت ده ما را بر قوم

الْكَافِرِينَ ۱۳۹

کافران

تفسیر : هنگامیکه مصایب و سختیها هجوم می آورد سخنی که از آن اضطراب و توحش پدید آید بر زبان نیاورند و از مقابله باز نه ایستادند و بدشمن مطیع نشدند قول آنها جز این نبود که میگفتند (الها - گناهان و تجاوزات ما را ببخشای - دلهای ما را ثابت و استوار گردان تا قدم ما از جاده حق نلغزد - در مقابل کفار ما را نصرة و پیروزی کرامت کن) این گروه خداپرست نزول مصایب و نواب را اکثر نتیجه گناهان و تقصیر بندگان می دانستند و میگفتند کیست در میان ما که گناهی نکرده باشد بهر حال عوض اینکه از مصیبت مبروت و سراسیمه شده به مخلوق توسل جویند به آفریدگار و مالک خویش پناه می آوردند .

فَاتَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ

(پس) داد ایشان را خدا ثواب دنیا و نیکو ثواب

الْآخِرَةِ ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۴۰

در آخرت و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر : خدا (ج) درین جهاد ایشان را فاتح و منصور گردانید یا وجاهت و قبول بخشید ثواب آخرت که بهتر از تمام چیزهاست البته حد و پایانی ندارد این است مرحمت الهی (ج) درباره کسانی که با خداوند متعال بدوستی و استواری معامله دارند و اعمال شایسته می نمایند و این است ثمره و پاداش آنها .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا

ای مومنان اگر فرمان برید

الَّذِينَ كَفَرُوا يَرْدُّوْكُمْ عَلَى

کافران را باز میگردانند شمارا بر

أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

پاشنه های شما (پس) باز میگردید زیان کاران

تفسیر: در غزوه احد چون مسلمانان شکسته خاطر شدند کافران و منافقان موقع یافتند و زبان بطعن و الزام گشودند و بعضی در پرده بی خوامی و دلسوزی به تبلیغ پرداختند تا مسلمانان آینده به قتال جرئت نکنند خداوند (ج) آگاه می سازد که فریب دشمنان را نخورید اگر بدام فریب آنها مبتلا شدید (عیاذ بالله) دوباره در آن قعر ظلمت خواهید افتاد که خدا شما را از آن نجات داده بود و دامن دین حق آهسته آهسته از دست تان بیرون خواهد شد سوجز خسارت دنیا و آخرت نتیجه نخواهد بخشید اول تشویق بود که بطریق خدا پرستان سپری شوند اینجا از شنیدن سخنان اشرار ممانعت کرد تا مسلمانان هوشیار بوده سود و زیان خویش را بسنجند .

بَلَى اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ

بله خدا یاری دهنده شماست و او بهترین

النَّصِيرِينَ ﴿١٥٠﴾

یاری دهنده گان است

تفسیر: باید حکموی را پذیرفت و بهمد ذات بی همتای وی اعتماد نمود - کسی را که خدا (ج) مددگار باشد چه نیاز دارد که به نصرت دشمنان خدا (ج) امید وار باشد یا مقابل آنها کردن طاعت خیم کند در حدیث است که چون ابو سفیان از احد باز گشت برای عظمت و اعتلای هبل فریاد بر آورد (لنا العزی ولا عزی لکم) حضرت پیغمبر (ص) فرمان داد در پاسخ وی گویند : «الاعز لنا ولا مولد لکم» .

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

کافران

اکنون می افکنیم در دلهای

الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَهُم

هیبت را به آن سبب که شرک فرار دادند با خدا چیزی را که

يُنْزِلُ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ

فرود نیاورده خدا به آن هیچ حجتی و موقف ایشان دوزخ است

وَيَبُئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ①

ستمگاران را

اقامتگاه است

و بد

تفسیر : این بود معاملت امتحان شما - اکنون ز در دلهای کافران چندان هیبت و رعب شما را بیفکنیم که باوجود آنکه زخمی و ضعیف شده و متحمل زیان گردیده اید بر گردند و جرئت نتوانند که بر شما حمله نمایند و چنین واقع شد ابوسفیان با سپاه خویش بدون نیل مرام از معرکه گریخت در راه به خاطر وی رسید : «چنان سپاه مجروح و خسته را گذاشته آمدم بهتر است باز گردیم و آنرا مستاصل گردانیم» اما از هیبت حق و رعب اسلام نتوانست تصور خویش را عملی گرداند برعکس مجاهدین اسلام تا حمراء الاسد کافران را تعقیب کردند و واقعه احد بار دیگر مکرر نشد .

تنبیه : مشرک هر قدر خویشتن را نیرو مند جلوه دهد دلش کمزور می باشد زیرا مخلوق ناتوانی را می پرستد چنان معبودی را چنین عابدی باید «ضعف الطالب والمطلوب» (الحج رکوع ۱۰) واضح است که در حقیقت قوت اصلی به عون و عنایت الهی است که کافران و مشرکان از آن بهره ندارند از اینجا است که مسلمانان تا هنگامیکه بر اسلام خویش استوار بودند کافران از آنها می ترسیدند امروز نیز مشاهده میشود که باوجود آنکه مسلمانان در حالت تفرقه و انحطاطند ازین شیر خفته و مجروح درخوف و هراس می باشند و در صدد آنند که مثل مسلمان به هیچصورت بیدار نگردند . درائین مناظرات علمی و مذهبی نیز این رعب و هیبت اسلام بمشاهده میرسد . حضرت پیغمبر (ص) میفرماید « هیبت من از مسافت يكماه در قلوب دشمنان افکنده میشود، بدون شبهه فرموده وی به امت مسلمه تاثير بخشیده فلله الحمد علی ذالک وله المنه

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ

و به تحقیق راست کرد در حق شما خدا پیمان خود را

إِذْ تَحْسَبُوهُمْ بِلِأَنفُسِهِمْ

وقتی که می گشتید ایشان را بحکم او

تفسیر : نخست حضرت پیغمبر (ص) گفته بود اگر صبر و استقلال را از دست ند هید خدا به شما فیروزی میدهد - چنانکه خدای متعال در آغاز قتال وعده خویش را راست گردانید و مسلمانان به فرمان وی دمار از نهاد کفار بر آوردند و آن هفت تن یانه تن که بیرق مشرکان یکی بعد از دیگری به آنها انتقال یافت کشته شدند و بالاخره همه سراسیمه و مضطرب راه فرار اختیار نمودند و واضح بود که مسلمانان فاتح و منصور می شدند و اموال غنیمت در مقابل شان ریخته بود که از سهو تیراندازان خالد بن ولید مستفید شد و بختاً نقشه جنگ تبدیل یافت چنانکه در بالا نگاشتیم .

حَتَّىٰ إِذَا فِشَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ

تا آنکه بزدلی کردید و نزاع نمودید

فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

در کار و نافرمانی کردید

تفسیر : تیراندازان از حکم پیغمبر (ص) مخالفت ورزیدند و در بین خود به گفتگو آغاز نمودند بعضی میگفتند باید اینجا قیام نمود و اکثر گفتند اکنون به مقاومت در اینجا ضرورتی نمانده بیایید در غنیمت سهیم شویم در نتیجه اکثر موقع خویش را گذاشته رفتند و مشرکان دفعتاً از آن طرف هجوم آوردند - از طرف دیگر خبر قتل پیغمبر (ص) نیز منتشر شد این چیزها درد لها مایه ضعف و رخاوت گردید و اخیراً منتج به ظهور فشل و جبن شد گویا تنازع مایه فشل و عصیان سبب تنازع بود .

مَنْ بَعْدَ مَا أَرْكُم مَّا تُجِبُونَ

بعد از آنکه نمود شمارا آنچه میخواستید

مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ

از شما کسی بود که میخواست دنیا را و از شما کسی بود

يُرِيدُ الْآخِرَةَ ج

خواست آخرت را

تفسیر : بعضی در مسرت متاع دنیا (مال غنیمت) لغزیدند و خمیازه آن بر همه تحمیل شد این مسعود (رض) می فرماید پیش از آنکه این آیت فرود نیامده بود هرگز نمی پنداشتم در میان ما کسی طالب دنیائیزمیباشد.

ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ح

باز گردانید شما را از ایشان تا بیازماید شما را

تفسیر : نخست آنها از مقابل شما میگریختند اکنون شما از مقابل آنها فرار میکنید از تقصیر و خطای شما معامله رنگ دیگر گرفت و این نیز باشما معامله امتحان بود تا پخته از خام بخوبی متمایز گردد .

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ط

و به تحقیق درگذشت از شما

تفسیر : خداوند خطای آنانرا بخشید اکنون کسی مجاز نیست که باین حرکت آنها را مورد طعن و تشنیع قرار دهد .

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ٥٧

و خدا صاحب فضل است بر مومنان

تفسیر : زیرا از تقصیرات ایشان میگذرد و در عتاب نیز جانب لطف و شفقت را ملحوظ میدارد .

إِنْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلُونِ عَلَى أَحَدٍ ٥٨

و اینکه بالا نروید و نمی نگرستید بر قنابر هیچکس

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَابِكُمْ

حالانکه پیغمبر میخواند شمارا در جماعه که پس پشت شما بودند

تفسیر : شما سراسیمه به کوه بالا میرفتید و در آن اضطراب و پریشانی باز نمی گشتید و در عقب خویش به هیچکس التفات نمیکردید - در آن هنگام پیغمبر خدا (ج) مانند سابق بر جای خویش استوار بود و شما را از این حرکت زبون باز می داشت و بسوی خویش می خواند اما شما از اضطراب و تشویش به شنیدن آواز او قدرت نداشتید - تا آنکه کعب بن مالک چندین مرتبه فریاد برآورد و نگاه مراجعت کرده حوالی پیغمبر گرد آمدید .

فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لَكِيلًا تَحْزَنُوا

پس جزا داد شمارا اندوه بر اندوه تا که غمگین نشوید

عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ

بر آن چه فوت شده از شما و نه به آنچه رسیده بشما

تفسیر : چون خاطر پیغمبر را مغموم ساختید - بسزای آن بر شما غم وارد شد و غم در بدل غم رسید تا آینده به یاد داشته باشید که بهر حال حکم پیغمبر (ص) را اطاعت نمائید اگر چه مفاد شما مانند غنیمت و غیره از دست شما برود و یا مصیبتی و دهد .

تنبيه : اکثر مفسران «فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ» را چنین تفسیر کرده اند خدا (ج) به شما غم بالای غم افزود يك غم آن بود که فتح و موفقیتی که در ابتدا حاصل کرده بودند از دست رفت غم دوم کشته شدن و جراحت کسان آنها و اشاعت خبر شهادت حضرت پیغمبر (ص) بود بعضی چنین استنباط کرده اند در عوض غمیکه بنا بر عدم ظفر و موفقیت و از دست رفتن غنیمت و تحمل نقصان مالی و بدنی بشما رسیده بود چنان غم بزرگی فرا رسید که تمام غم های گذشته را از یاد برد یعنی افواه قتل حضرت پیغمبر (ص) مسلمانان از شدت این اندوه هوش و حواس خویش را باختند حتی نتوانستند آواز حضرت پیغمبر (ص) را بشنوند مانند کسی که بطور کلی بجانبی چنان منہمک باشد و از جانب دیگر غافل و بی خبر شود .

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ٥٢

و خدا و خیر دان است به آنچه میکنید

تفسیر : به احوال و نیت شما آگاهست و بر طبق آن معامله میکند

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً

باز فرود آورد بر شما پس از اندوه ایمنی

نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ

که پینکی بوده در پیچید گروهی را از شما

تفسیر : کسانی که در آن جنگ شهید شدند بودند به شهادت رسیدند و آنانی که هزیمت کردند بودند عقب نشستند اما بر مسلمانان مخلص که در معرکه استوار ماندند خداوند (ج) ناگهان «نعاس» غنودگی طاری نمود و مردم در حالیکه ایستاده بودند به نعاس میرفتند چنانچه شمشیر حضرت طلحه (رض) چندین مرتبه از دستش بزمین افتاد این يك الر حسی از آن سکون و اطمینان باطنی بود که در این هنگامه رستا خیز محض به فضل و مهربانی خدا (ج) بردلهای مومنان فرود آمده بود و بعد از آن هراس و بیم دشمن از دلهای مومنان برداشته شد این حال عین در هنگامه می عارض شد که انتظام و انضباط سپاه اسلام بهم خورده بود چندین نعش به خاک و خون می غلطید و اکثر سپاهیان جراحت شدید برداشته بودند بقیه از افواه قتل پیغمبر (ص) احساس و هوش خویش را باخته بودند ، گویا این خواب موقتی پیام بیداری بود ؛ عارض شدن این غنودگی خستگی هارا رفع نمود و آگاه گردانید که وقت خوف و اضطراب سپری شد اکنون به اطمینان و آسایش خاطر فرایض خویش را انجام دهید - اصحاب بسرعت در اطراف پیغمبر (ص) حلقه بستند و محاذ جنگ را تشکیل نمودند - در اندک زمانی فضا صاف گردید و دشمن از مقابله عاجز آمد .

(تنبیه) : ابن مسعود میگوید - وقوع نعاس هنگام جنگ از طرف خدا (ج) علامت فتح و ظفر است چنانکه سپاه حضرت علی (رض) را در حرب صفین نیز این واقعه رخداد .

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ

و گروهی دیگر بودند که به تحقیق در اندیشه افکنده بودایشانرا (نجات) نفسهایشان

تفسیر : اینها منافقان بزدل و ترسو می باشند نه در فکر اسلامند و نه در اندیشه پیغمبر (ص) بلکه محض بفکر آنند که چگونه خویشتن را نجات دهیم و اگر سپاه ابوسفیان مجدداً حمله کند حشر ما چه طور می شود پس در این همه بیم و اندیشه خواب و غنودگی چگونه وارد گردد ؟

يَظُنُّونَ يَا لِلّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ
 گمان میکردند به الله گمان ناحق

ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ ط

مانند گمان جاهلان کافران

تفسیر : وعده های خدا (ج) کجارت بلکه معلوم میشود که داستان اسلام پایان رسیده دیگر پیغمبر و مسلمانان نمی توانند بمنازل خویش باز گردند و همه در اینجا کشته می شوند چنانکه جای دیگر گفته است «بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهليهم ابداء» (الفتح رکو ع ٢)

يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ ط

می گفتند آیا هست مارا از این کار (نصرت) چیزی

تفسیر : کار ما هنوز باقیست یا به کلی تمام شده ؟ یا اینکه به همراهان محمد صلی الله علیه وسلم چیزی از فتح حاصل میشود یا اینکه خدا (ج) هر چه را خواست انجام داد بما و دیگران چه اختیار است این بود معنی ظاهری کلمات - نیتی که در دل داشتند آینده ذکر می شود .

قُلْ إِنْ إِلَّا مَرَّ كُلهُ لِلّٰهِ ط

بگو هر آینه کار همه برای خداست

تفسیر : مراد منافقین از این قول «هل لنا من الامر من شيء» کلمه حق ازید بها الباطل است بدون شك این درست است در دست شما چیزی نیست و هر کار در اختیار خداست هر گرا خدا (ج) خواهد آباد و هر گرا خواهد برباد میکند ؛ غالب میکند یا مغلوب ؛ آفت نازل می نماید یا راحت می دهد - کامیاب می سازد یا ناکام - خداوند (ج) میتواند يك واقعه را درباره قومی رحمت و برای قومی دیگر نعمت گرداند - همه امور با اقتدار و اختیار اوست اما آنچه شما از این قول در دل دارید خدا (ج) بر خیانت دلهای شما آگاهست که در آینده بیان میشود .

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ

پنهان میدارند در دلهای خویش آنچه را آشکارا نمی نمایند

لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

بشئ میگویند اگر می بود بما از این کار

شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا

چیزی کشته نمیشدیم در این جا

تفسیر : آنچه در دلهای خویش مخفی داشتند این بود که « هل لنا من الامر من شيء » گفته و این را در دل داشتند یا ممکن است از مسلمانان راسخ العقیده جدا شده بایکدیگر خود اظهار کرده باشند که چون مسلمانان در ابتدا رأی ما را نپذیرفتند و به قول چند جوان بی تجربه از مدینه خارج شدند جنگ کردند - در آخر به دهان خود خوردند - اگر ما اختیاری می داشتیم و مشورت ماعملی می گردید چرا این قدر خساره میرسید و چرا چندین برادران ما کشته میشدند - اکثر منافقین نسبتاً بانصار مدینه خویشاوندی داشتند و ازین جهت در «ماقتلنا ههنا» قتل آنها را قتل خود گفتند - یا مطلب این است که اگر بروفق گفته محمد فیروزی نصیب مسلمانان می بود چرا این قدر کشته و مجروح میشدیم .
تنبیه : ظاهراً معلوم میشود که منافقان این سخنها را در مدینه گفته باشند زیرا عبدالله بن ابی پیش از شروع جنگ با جمعیت خود ب مدینه باز گشته بود - در این صورت اشارت ههنا بوجه قرب جانب احد میشود اما از بعضی روایات ثابت میشود که منافقی به نام (معتب بن قشیر) در میدان جنگ این سخنان را گفته بود در آن صورت شاید بعضی از منافقان بنابر مصلحتی با عبدالله بن ابی باز نگشته باشند والله اعلم .

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ

بگو اگر میبودید در خانه های خویش هر آئینه برون می آمدند

الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى

کسانیکه مقرر شده برایشان کشته شدن بسوی

مَضَا جَعَلَهُمْ ج

کشتن گاهای خویش

تفسیر : این طعن و تشنیع یا حسرت و افسوس چیزی بار نمی آرد آنچه را خدا (ج) در باب اجل ، محل مرگ و سبب و وقت آن نگاشته و مقدر کرده است هرگز تغییر نمی کند و حتماً وقوع می یابد اگر شما درون خانه های خویش محصور می نشستید و بالفرض رأی شما عملی میشد باز هم کسانی که قتل آنها در مواضع نزدیک احد مقدر بود حتماً به سببی از اسباب بدان صوب میرفتند و در همان موضع کشته میشدند این موهبت الهی است که در آنجا که قتل آنها مقدر بود در راه خدا به مفتیهای دلآوری و خوشی بشهادت رسیدند - حسرت و تأسف برای چیست - کار پاکان را قیاس از خود مگیر .

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ

و تا بياز مايد خدا آنچه در سینه های تانست

وَلِيُمَخِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ

و تا خالص گرداند آنچه در دل های تانست و خدا

عَلِيمٌ يُذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۰۴﴾

داناست به آنچه در سینه هاست

تفسیر : خدا (ج) به راز دلهای شما آگاهست و هیچ حالی از هیچکسی در حضرت وی مخفی نیست مقصد این بود شما را در معاملات امتحان وارد کند تا هرچه در قلوب شماست برون تراود ، و در کورة امتحان خالص از مغشوش متمایز گردد . مخلصان صله موفقیت خویش را دریابند و برای آینده دلهای شان از وسوسه و ضعف پاک باشند نفاق پنهانی منافقان آشکار شود و مردم به خوبی خبت باطن آنها را بدانند .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى

۱۴۸ هر آینه کسانی که رو گردانیدند از شما روزی که روبرو آوردند ۵۶

الْجَمْعِ ۖ إِنَّمَا أَسْتَرْزِلُهُمُ الشَّيْطَانُ

دو فوج جزاین نیست که لغزانیدایشانرا شیطان

بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوا ۚ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ

ببشومی بعضی آنچه کردند و به تحقیق عفو کرد خدا

عَنْهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۝۱۶

از ایشان هرائینه خدا آمرزنده ، بردبار است

تفسیر : گاهی میشود که از مخلصان هم گناه صغیره و کبیره سر زند همچنانکه طاعتی انسان را به طاعت دیگر مایه توفیق میشود نحوست يك گناه شیطان را موقع میدهد که انسان را به گناهان و لغزشهای دیگر مستعد گرداند در جنگ احد نیز مسلمانان مخلص که عقب نشستند شیطان ایشان را به شامت کدام گناه سابق از راه منحرف ساخت و قدم شان را متزلزل گردانید چنانکه يك گناه آن بود که تیر اندازان اکثر به حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم پابند نماندند اما فضل الهی را مشاهده کنید که آنها را مورد سزائی قرار نداد که منجر به شکست تباهی آور باشد بلکه بر ذمت آن حضرات گناهی نیز باقی نگذاشت چون خدای قمتعال بر تقصیرات شان یکسره قلم عفو کشید هیچکس حق ندارد که آنها را مورد طعن و ملامت قرار دهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا

مومنان مشوید

كَالَّذِينَ كَفَرُوا

مانند کسانی که کافر شدند

تفسیر : زنهار شما بسان این منافقین کافر اندیشه های باطل را به خود راه مدهید و چنان مپندارید که اگر بخانه می نشستیم مرگ وارد نمیکشت و کشته نمی شدیم .

وَقَالُوا لَا خَوْفٌ مِنْهُمْ

و گفتند در حق برادران خویش

تفسیر : چون منافقین در ظاهر خویشترن را مسلمان نشان داده بودند مسلمانان را برادر خواند یا چون نسبتاً با انصار مدینه خویشاوند بودند و این سخن را در پیرایه خیر خواهی و همدردی می گفتند ازین جهت تعبیر به کلمه «اخوان» شد .

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا

وقتی که سفر کنند در زمین یا باشند

غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا تُونُوا

غازیان اگر می بودند نزد ما نمی مردند

وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ

ونه کشته می شدند تا گرداند خدا این سخن را

حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ

افسوس در دل های شان

تفسیر : لابد آنها چون خارج از مدینه برآمدند مردند ، اگر با ما در خانه های خود اقامت می ورزیدند چرا مرده یا مقتول می گردیدند - این اظهارات به این غرض بود که مسلمانان بشنوند و مایه افسوس و حسرت شان گردد و گویند چون بدون سنجش از جاهای محفوظ خارج و در آتش جنگ داخل گردیدیم باین مصیبت گرفتار شدیم اگر در خانه های خویش می بودیم به چنین بلامبتلا نمی گردیدیم اما مسلمانان آنقدر خام و بی خرد نبودند که فریب می خوردند - برعکس این سخنان راز منافقان را فاش گردانید - بعضی مفسران برآنند که در (لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ) (لام عاقبت) می باشد و چنین معنی کرده اند که این سخنان از این جهت در دل منافقان می گشت و بزبان شان جاری می شد که خداوند (ج) همیشه آنها را در آتش حسرت و افسوس سوخته بگذارد دیگر حسرت این امر

مانند که «چرا مسلمانان مانند غاشدند و هیچکس به سخنان ما گوش نداد» گویا بدین طریق «لجعل» یا «لاکونوا» نیز تعلقی بهم میرساند

وَاللَّهُ يَحْيِي وَيُمِيتُ ط

و خدا زنده میگرداند و می میراند

تفسیر : میرافیدن و زنده گردانیدن خاصه خداست بسا از مردمان که سرتاسر عمر را به سیر می گذرانند و در جنگها شریک میشوند اما آخر میان خانه و بر روی بالین جان می سپارند و کسانی می باشند که عادت دارند همیشه بگوشه خانه باشند آخر خدا سببی بدین می آرد که از منزل برآیند و در بیرون بمرند یا کشته شوند اینان برای حفظ خویش هر قدر سعی کنند نمی تواند آنرا تبدیل دهد و یا از خویشتن دفع کنند حضرت خالید ابن ولید هنگامیکه جان می سپرد گفت (هیچ حصه بدن من از زخم شمشیر و نیزه تهی نیست مانند شتر در داخل خانه جان میدهم) (فلانامت اعین الجناء) (خدا کند چشم نامردان به مشاهده این حال باز نگردد)

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۱۵۶

و خدا به آنچه می کنید بیناست

تفسیر : که منافقان و کافران به کدام راه روانند و مسلمانان تاجه اندازه خویشتن را از تشبه واقفا به آنها باز میدارند هر يك را مناسب حال او عوض خواهد داد

وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُمْت

و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید

تفسیر : یعنی در راه وی تعالی و تقدس

لَمْغْفَرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا

هر آینه آمرزشی از خدا و بخشایشی بهتر است از آنچه

يَجْمَعُونَ ۝۱۵۷ وَلَكِنَّ مُمْت أَوْ قُتِلْتُمْ

جمع می کنند و اگر مردید یا کشته شدید

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَحْشُرُونَ ﴿١٥٨﴾

البته بسوی خدا بر انگیزخته خواهید شد

تفسیر : بالفرض اگر شما سفر نکردید یا درجهد سیهیم نشدید
وفی الحال از مرگ برکنار ماندید املا بد روزی آمدنیست که در آن
بمیرید یا کشته شمرید بهر حال به بارگاه الهی (ج) همه یک جا میشوید
در آن هنگام معلوم میشود نیکبختانی که در راه خدا (ج) کار نیک کرده
مردند یا کشته شدند چه نصیب فراوان از بخشش الهی (ج) بایشان
کرامت میشود بخششی که تمام دولت و شکوه - عزت و ثروتی که در این
جهان اندوخته اند مقابل آن ارزشی ندارد خلاصه اگر قول منافقان تسلیم
شود که میگفتند هرگاه از خانه نمیر آمدند کشته نمی شدند باز هم
سراسر خساره بود زیرا در آن صورت محروم از مرگی می شدند که
باید چنین زندگانی هارا بار بار بر آن قربان نمود و آن در حقیقت مرگ
نی بل زندگانی جاوید است :
در فانی الله می باشد بقای دائمی * زنده جاوید گردد هر که شد قربان دوست

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ﴿١٥٩﴾

پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی بایشان

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبُ لَا أَنْفَضُوا

و اگر می بودی تو تندخو سخت دل هر آینه پراکنده میشدند

مِنْ حَوْ لِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ ﴿١٦٠﴾

از پیرامون تو پس درگذر از ایشان

وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴿١٦١﴾

و آمرزش خواه بایشان و مشوره کن با ایشان در کار

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ﴿١٦٢﴾

(پس) چون عزم کردی (پس) توکل کن بر خدا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

هر آینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را

تفسیر : پس از آنکه مسلمانان را بر تفصیرات آن ها تنبیه فرمود و بخشش عام خویش را اعلان کرد و نصیحت نمود که در آینده از سخنان این گروه که مارآستین می باشند فریب مخورید در این آیت عفو تقصیر آنها بپایه تکمیل رسید شاید حضرت پیغمبر (ص) نسبت بخطای مدحش و بزرگی که در غزوه احد از مسلمانان صادر شده بود آزرده شده و می خواست دیگر به مشوره آن ها عمل نکند - لهذا خداوند (ج) به پیرایه شگفت و اسلوب لطیف درباره آنها سفارش فرمود نخست بخشایش خویش را در حق آنها اعلان کرد چه خدامیدانست آزرده و اندوه پیغمبر (ص) خاص برای پروردگار می باشد - باز گفت «فبما رحمة من الله لنت لهم» یعنی (چه مهربانی پروردگار است بر تو و ایشان که ترا این قدر حسن خلق و نرمی مزاج بخشیده) اگر جز تو دیگری می بود خدامیداند در این معامله و خیم چه رویه اختیار میکرد - این همه فضل و مرحمت الهی است که ما فائد تو پیغمبری مهربان و نرم دل و باحوصله دارند بالفرض اگر (عیاذ بالله) دل تو سخت و مزاج تو تند میبود این ها از دور تو پراگنده میشدند و اگر از آن ها خطائی صادر میشد و تو سخت بازخواست میکردی از خجالت و دهشت بتو نزدیک شده نمیتوانستند بدین طریق این مردم از خیر و سعادت بزرگ بی نصیب می ماندند و شیرازه جمعیت اسلام پراگنده می شد - اما خدا (ج) ترا نرم دل و حلیم آفریده و تویی که از نقطه نظر اصلاح از تقصیر آنها اغماض می نمائی - بنا بر آن تا جائیکه در اختیار و حق تست خطای شان را ببخشی و یا اینکه ماحق خویش را بخشیده ایم برای تسلیت آنها از بارگاه ما درباره شان طلب عفو کن - تا این فداکاران که افسرده شده اند لطف و مرحمت ترا دیده تماماً مطمئن و منشرح گردند تنها بخشیدن کافی نیست آینده نیز بدستور سابق در معاملات از آنها استشاره کن و چون مشاوری امری طی شود و بران عزم نمائی بدون تأمل و درنگ بآن اقدام کن خدا متوکلانرا دوست میدارد و تمام امور آنها را بانجام میرساند .

تنبیه : از حضرت علی کرم الله وجهه روایت است که از حضرت پیغمبر (ص) پرسیده شد عزم چیست گفت «مشاوره اهل الراي ثم اتباعهم» ابن کثیر (یعنی) با اهل رای مشوره نمودن سپس از آن پیروی کردن در مجمع الزوائد از حضرت علی کرم الله وجهه منقول است : «یا رسول الله در باب آنچه به کتاب و سنت نیابیم درباره آن چه طریق اتخاذ نمائیم» پیغمبر (ص) فرمود (فقهاء عابدین) (با خدا پرستان دانشمند مشوره کنید) و لاتمضوا فیه رای خاصة (و در آن رای یکی یاد و نفر را اجرا مکنید) .

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ ﴿٦١﴾

۴۱۳ نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست شما

وَإِنْ يَخْذُ لَكُمْ فَمِنْ ذَا الَّذِي

و اگر مدد نکند بشما پس کیست آنکه

يُنْصِرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۖ وَعَلَى اللَّهِ

مدد دهد شمارا بعد از آن و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٤﴾

باید توکل کنند مسلمانان

تفسیر: قبلا خدای تعالی حضرت پیغمبر (ص) را گفت بخدا توکل کن اکنون میفرماید که شما سسته توکل و اعتماد خاص آن ذاتی است که بر همه غالب باشد و باید مسلمانان همه به امداد او توکل نمایند گویا بعد از آنکه خود از تفصیر و نفوذ مسلمانان در گذشت و پیغمبر خود را نیز بعبود آنها وادار نمود مسلمانان را توصیه میکند که سخن کسبی را نشنوند و خالص بر خدا (ج) توکل کنند اگر او تعالی مددکار شما باشد هیچ قوی بر شما غالب شده نمیتواند چنانکه در غزوه بدر مشاهده کردید و اگر بنا بمصلحتی بشما مدد نکند شما بدانید که هیچکس بشما امداد نمیتواند چنانکه در جنگ (احد) به تجربه پیوست.

وَمَا كَانْ لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلُكَ ۖ وَمَنْ يَغْلُكَ

و نیست کار پیغمبر که پنهان دارد چیزی را و هر که پنهان دارد

يَأْتِ بِهَا غَلٌّ ۖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ

می آرد آنچه را پنهان داشته روز قیامت باز

تُؤْفَىٰ فِي كُلِّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

تمام داده شود هر کسی را آنچه کسب کرده است و ایشان

لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

ستم کرده نمیشوند

تفسیر : یا غرض ازین سخنان مطمئن ساختن کامل مسلمانان است تا این وسوسه پدید نیاید که حضرت پیغمبر در ظاهر مارا عفو کرده و بدل آزرده میباشد و وقت دیگری ازما انتقام خواهد گرفت انبیاء در ظاهر چیزی و در باطن چیزی نمیباشند. یا اینکه عظمت و عصمت و امانت حضرت پیغمبر را کاملانشناسند و درباره وی (صلی الله علیه وسلم) هیچگونه خیال فاسد و بیهوده را به خود راه ندهند مثلاً این را گمان نکنند که حضرت پیغمبر چیزی از مال غنیمت را (العیاذ بالله) پنهان خواهد کرد شاید این آیت بدین سبب فرود آمده که آن دسته تیر اندازان که بطمع غنیمت سنگر را گذاشته بودند آیا حضرت پیغمبر (ص) آنها را از غنیمت حصه نمیداد یا بعضی اشیاء را پنهان میکرد. در بعض روایات آمده که در جنگ بدر از مال غنیمت چیزی مثل شمشیر و یا چادری کم شده و کسی گفته بود شاید حضرت پیغمبر (ص) آنها را برای خود نگاه داشته باشد بنابراین آیت مذکور نازل گردید. بهر صورت مسلمانان را هدایت است که اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم از تواضع و حسن خلقی خطاهای شمارا صرف نظر میکند شما عظمت شان و عصمت و نزاهت او را بیشتر رعایت کنید مومنان باید پیرامون چنین تخیلات ضعیف و رکیک نگردند از طرف دیگر در عین زمان که شفقت و رأفت و دل نرم آنحضرت (ص) را بیاد داد تقصیر و اغزش مسلمانان را در جنگ احد معاف کرد و در ذیل آن تقصیر دیگری را نیز خاطر نشان نمود که متعلق بیدر بود تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مهربانی و خوی نرمیکه دارد آنها را بخاطر نگذراند.

تمثیه : معنی لغوی (غلول) در غنیمت خیانت است اما گاهی بر خیانت مطلق و گاهی خاص به اخفای چیزی اطلاق میشود چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده : غلوا مصاحفکم (مصاحف خود را پنهان کنید).

أَفَمِنْ أَتْبَعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ

آیا هر که پیروی کرد خوشنودی خدا را میباشند مانند کسیکه باز گردد

بِسَخِطِ مِّنَ اللَّهِ وَ مَا لَهُ جَهَنَّمُ ط

۴۱۵ بنا خوشنودی خدا و موقف او دوزخ است ۶۳

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ①

و بد جانی است

تفسیر : آیا پیغمبری که پیوسته تابع رضای پروردگار خود میباشد بلکه دیگران را هم میخواهد تابع رضای او تعالی گرداند ممکن است مانند کسانی کار کند که مورد غضب خدا و مستحق آتش دوزخ باشد؟ نیامکان ندارد .

هُمْ كَرَجَتْ عِنْدَ اللَّهِ ط وَاللَّهُ بَصِيرٌ

مردم درجه های مختلف دارند نزد خدا و خدا بیناست

بِمَا يَعْمَلُونَ ②

به آنچه می کنند

تفسیر : پیغمبر و دیگر مردم با هم برابر نیستند ، اعمال ذلیل و اوضاع ذلیل چون طمع و غیره هرگز از پیغمبران سر نمیزند و حضرت آفریدگار همه را میشناسد که هر کدام چه درجه دارند و اعمال همه را می بیند آیا کسانی را که طبع خسیس و سرشت پست دارند به مقام نبوت سرفرازی می بخشد ؟ (العیاذ بالله) .

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ٧

بتحقیق احسان کرد خدا بر ایمان داران

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ

آنگاه که فرستاد در ایشان پیغمبری از خود شان

تفسیر : از جنس و قوم خود آنها کسی را پیغمبر گردانیده که به آسانی می توانند به پهلوی وی نشینند و با او مکالمه کنند و زبان او را بفهمند و از انوار و برگات او هر نوع استفاده نمایند آنها از جمیع احوال و اخلاق سوانح حیات امانت و دیانت ؛ خدا ترسی و پرهیزگاری او بکمال خوبی آگاه می باشند چون ظهور معجزات رادریکی از رجال قوم و خاندان خود

مشاهده میکنند ایشان را بسهولت یقین حاصل میشود. بالفرض اگر کدام فرشته یا جن به پیغمبری مبعوث میگردد و معجزاتی از وی دیده میشود ممکن بود که در دل شان میگذشت که چون او مخلوق جداگانه بوده از جنس بشر نیست شاید این خوارق مخصوص صورت نوعیه و طبیعت ملکیه یا جنیه او باشد و عجزاً در مقابل او دلیل نبوت وی شده نمیتواند بهر حال مومنان باید این را احسان خدا بدانند که پیغمبری به آنان فرستاده که بدون زحمت از فیض حضرتش مستفید شده می توانند و با وجودیکه پیغمبر است و به عالی ترین و عزیزترین مقامات نایل و سرفراز می باشد بکمال مهربانی و دل سوزی با آنها آمیزش و ارتباط دارد صلی الله علیه وسلم .

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ

می خواند برای ایشان آیت های خدا را و پاک میکند ایشان را از شرک و غیره

و يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ج

و می آموزد ایشان را کتاب و سخن سودمند

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٦٥﴾

و هر آینه بودند از پیش در گمراهی آشکارا

تفسیر : مضمون این آیت در سورة بقره دو جای گذشته است خلاصه اش

اینکه : چهارشان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تذکار گردیده به -

(۱) تلاوت آیات یعنی آیات کریمه را خواندن و برای مردم شنوا نیدن و چون مردم عرب اهل زبان بودند معنی ظاهری آنها را فهمیده بر آن عمل میکردند .

(۲) تزکیه نفوس آنها از آلائش نفسانی و تمام مراتب شرک و معصیت و روشن گردانیدن دلهای شان که این درائر تعمیل مضامین عمومی آیات الهی (ج) و فیض صحبت رسالت پناهی و توجه و تصرف قلبی حضرت وی بحکم خداوندی حاصل میشد .

(۳) تعلیم کتاب (یعنی مقاصد کتاب الله را به آنها فهمانیدن) که در مواقع مخصوص به آن احتیاج می افتد مثلاً اگر صحابه کدام لفظ را از لحاظ تبادل عمومی و محاوره معنی کرده دچار مشکلات می شدند در آن وقت پیغمبر (ص) مقصد اصلی کتاب الله را که از قرینه مقام معین میگردید بیان کرده اشتباه شان را زایل می فرمود چنانکه در آیت کریمه (الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم) و دیگر جاهای قرآن کریم بعمل آمده .

(۴) تعلیم حکمت (یعنی آموختن سخنان عمیق) و کنه حقیقت و اطلاع دادن اسرار غامضه و لطائف قرآن کریم و علل دقیق و عمیق شرع مبین

خواه به تصریح یا به اشاره حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتوفیق و مدد الهی (ج) آن قوم درمانده را به مدارج اعلای علم و عمل فائز گردانید که از قرنهای در جهالت و عصبانیت و کمراهی صریح مستغرق بودند و به فیض تعلیم و صحبت چندروزه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آموزگار و راهنمای جهان گردیدند بر آنهاست که قدر این نعمت عظمی را بشناسند و هیچگاه ولو بسو هم باشد مرتکب حرکتی نشوند که مایه ملال حضرت پیغمبر (ص) گردد .

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ

آیا وقتی که رسید بشما ورنجی به تحقیق رساندید

مِثْلُهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا

دو چند آن می گوئید از کجا آمد این

تفسیر : واقعه احد از اول مورد بحث بود در ذیل آن عفو در مقابل قصور مسلمانان مذکور شد و بمناسبت آن اخلاق و حقوق رسول کریم (ص) یادآوری شد باز رجوع بقصه احد میشود یعنی در اثر تکلیف و زیانی که در جنگ احد بشما رسیده در حیرت و تعجب می شوید که این مصیبت از کجا فرود آمد حال آنکه ما مسلمان و مجاهد بودیم و با دشمنان خدا در راه خدا (ج) به قتال برآمده بودیم و خدا (ج) بزبان پیغمبر خویش بما وعده فتح و نصرت داده بود شما هنگامیکه این سخنان را می گوئید تامل کنید که هر زحمتی که از آنها به شما رسیده از طرف شما دوچندان به آن ها رسیده اگر در جنگ احد تقریباً هفتاد نفر از شما شهید شده در جنگ بدر از کفار هفتاد نفر کشته شده و هفتاد نفر اسیر شما گردیده بود و بر اسیران چنان اقتدار داشتید که اگر می خواستید میتوانستید آنها را بقتل رسانید و در جنگ احد هم ابتداء زیاده از بیست نفر آنها بقتل رسیده بود اگر شما در جنگ احد اندکی زیر فشار آمده هزیمت یافتید در جنگ بدر آنها را شکست خیلی فاحش و تباه کن داده بودید همچنین در محاربه احد که پافشاری نمودید کفار شکست خوردند و بالاخره از میدان گریختند نظر به حقایق فوق و از روی انصاف شما حق ندارید که از زحمت و رنج شکوه نمائید و بیدل شده معنویات خود را از دست دهید .

قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ

بگو این مصیبت که بشمار رسیده از طرف خود شماست

تفسیر : اگر اندک تأمل کنید میدانید که خود مایه این مصیبت شده‌اید زیرا به هیجان آمده به مشوره حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و مردم تجربه کار عمل نکردید و به اختیار خود در خارج مدینه محاذ جنگ را ترتیب دادید ؛ با وجود نهی شدید پیغمبر صلی الله علیه وسلم تیراندازان سنگر مهم را رها و قلب را خالی گذاشتند پارسال وقتیکه در خصوص اسیران بدر به شما اختیار داده شده بود که آنها را بقتل برسانید یا فدیہ گرفته رها کنید ولی در این صورت البته آینده همین قدر نفراز شما کشته خواهد شد اما شما فدیہ را اختیار کردید و این قدر نفر شما به قتل رسید - اکنون همان وعده خدا (ج) بتکمیل رسید پس چه جای تعجب و انکار است در صورتیکه خودتان بطوع خاطر آنرا قبول کردید (تفصیل حکایه اسیران بدر در سورة انفال می‌آید) .

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست

وَمَا آصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقْيِ الْجَمْعِ

و آنچه رسید بشما روزی که بهم آمدند دو گروه

فَبِأَذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

پس به حکم خداست و برای اینکه متمیز سازد مومنان را

و لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا

و برای اینکه متمیز سازد کسانی که منافق بودند

تفسیر : خدا گاهی که بخواهد غالب می‌نماید و گاهی مغلوب میگردداند و علت مغلوب گردانیدن وی عدم قدرت او بر فیر روزی بخشیدن بیست بلکه ازین جهت است که از کردار و اختیار شما حالتی پدید آمد که عطای غلبه کامل شما مصلحت دیده نشد بهر حال هر چه به ظهور رسید به حکم و مشیت الهی (ج) بود که خود سبب آن گردیدید همانا حکمت در آن این بود که از یک طرف مراتب ایمان و اخلاص مومن مخلص از جانب دیگر در جه نفاق و دورنگی منافقان آشکار شود و هیچ کس را در شناخت خامان و پختگان و دل های صاف و بی غش التباسی باقی نماند .

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ

و گفته شد بایشان که بیایید بجنگید در راه

اللَّهِ أَوْادُ فَعُورًا

خدا یادفع کنید دشمن را

تفسیر : پیش از شروع جنگ وقتی که رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی میخواست با سه صد نفر باز گردد بوی گفته شد که در عین موقع کجا میگریزی اگر به دعوی اسلامیت صادقی بیا در راه خدا (ج) جهاد کن ورنه اقلاً به دفاع دشمن سهیم شو و شریک جمعیت لشکر باش تا کثرت سپاه بر دشمنان اثر اندازد - و اگر در راه خدا (ج) و لحاظ دین جنگ نمیکنی برای حمیت ملی و وطن و حفاظت مال و اولاد خود از دشمن مدافعه کن زیرا اگر دشمن کامیاب شد هنگام انتقام بین مومنان و منافقان فرق نمیکند و شما نیز مانند عموم مسلمانان مورد خساره واقع میشوید خلاصه اینکه موافق ذوق و فکر آن از هر رهگذر برای شان دلیل گفته شد تا حجت تمام گردد و چیزی که در دل دارند آشکار شود .

قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا اتَّبَعُكُمْ

گفتند اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را

تفسیر : «وقوع جنگ بنظر نمی آید بلکه فریب و شعبده بازی است اگر میدانستیم که حقیقتاً جنگ واقع میشود حتماً با شما میرفتیم هر وقتی که جنگ واقع شود در آن شرکت می ورزیم ، و یا مقصد این بود که در موقع مقابله (مساوات) می بود با شما پایداری می نمودیم این چگونه مقابله است که یکطرف سه هزار لشکر و طرف دیگر یک هزار تن مردم بی سرو سامانند - این جنگ فقط خود را به هلاکت افگندن است ، یا از (لو نعلم قتالاً) مراد شان این بود که اگر ما از فنون جنگ و اصول و تعبیه های عسکری واقف می بودیم با شما می بودیم گویا بطور کنایه طعنه دادند که چون ما را از اصول جنگ بی خبر و خود را واقف پنداشته و به مشوره ماعمل نکرده رای دیگران را پذیرفتید به همراهی ما چه ضرورت دارید بهر حال به حيله از جنگ بدر رفتند .

هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَ مَعِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

۴۲۰ آن مردم به کفر اندوز نزدیک تر بودند از ایشان ۶۸

لَا يُهَانُ^ج

بجانب ایمان

تفسیر : منافقان بدل کافر و بزبان اظهار ایمان می کردند و به اسلام زبانی با مسلمانان آمیزش داشتند و آنروز درعین موقع جنگ حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان را گذاشته باز گشتند و حیلها تراشیدند ازین دو چیز نفاق شان ظاهر و مشیت شان باز گردید اکنون در ظاهر نیز نسبت به ایمان بکفر نزدیک تر شدند و به افعال خویش کفار را تقویه و به مسلمانان صدمه رسانیدند .

يَقُولُونَ يَا فَوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي

میگویند به دهن های خویش آنچه نیست در

قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ^ج

دل های شان و خدا داناتر است به آنچه پنهان میدارند

تفسیر : (او نعلم قتالا لا اتبعنكم) میگویند و آنچه در دل دارند بطور واضح بزبان نمی آرند - در دل آرزو دارند که مسلمانان مغلوب و منکوب شوند و ما سرمست و شاد گردیم .

الَّذِينَ قَالُوا إِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا

آنانکه گفتند برادران خود را و باز نشستند

لَوْ أَطَاعُوا مَا قَتَلُوا^ط

اگر اطاعت ما را میکردند کشته نمیشدند

تفسیر : خود نامرد شدند و مطمئن نشستند و درباره برادران قوم و قبیله خود (انصار مدینه) میگویند اگر سخن ما را پذیرفته مثل ما از جنگ تقاعد مینمودند کشته نمیشدند

۴۲۱ قُلْ فَادْرَءُوا عَنِّي أَنفُسِكُمُ الْمَوْتُ

نه دفع کنید از خوشتن مرگ را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر : هرگاه نشستن به خانه مایه نجات از مرگ است ببینیم که چگونه مرگ را از خانهای خود دفع و منع میتوانند و در صورتیکه از نشستن در آنجا مرگ جلوگیری نمی شود چرامانند دلوران در میدان کار زار مرگ با شرف و عزت را ترجیح نمیدهند .

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا

و میندار کسانی را که کشته شده اند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ

در راه خدا مردمان بلکه زندگانند

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ

نزد پروردگار شان روزی داده میشوند شادمانند

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَيَسْتَبْشِرُونَ

به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود و شاد میشوند

بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ۚ

به آنانکه تا هنوز نه پیوسته اند به ایشان از پس ایشان

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

برای اینکه نیست هیچ خوفی برایشان و نه ایشان محزون میشوند

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ

خدا و

به نعمت

شاد میشوند

فَضْلٍ ۚ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

ضایع نمیکنند

و به آنکه خدا

فضل او

أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ ﴿٧١﴾

مؤمنان را

مزد

تفسیر : ازخانه نشستن مرگ را از خویشتن باز نمیتوان داشت بلکه انسان ازان مرگ بی بهره میشود که آنرا حیات جاودان باید نامید - شهداء بعد از مرگ به چنان حیات ممتاز نائل میشوند که دیگر اموات را ازان نصیبی نیست . بشرف تقرب ممتاز الهی (ج) سرافراز میگردند و بر مراتب عالی و مقام بلند فایز میشوند رزق بهشت به آزادی و سهولت بابشان میرسد - چنانکه مادر این جهان به هواپیما نشسته در فرصت اندك هر جا بخواهیم می توانیم پرواز کنیم - ارواح شهیدان در هواصل طیور خضره می در آیند و به سیر بهشت برین می پردازند - چگونگی و بزرگی این طیور خضر (سبز) خاص بخدا (ج) معلوم است خیال و قیاس مانیتواند چیزهای آنها را احاطه کند . آنگاه شهداء بسیار شادان و مسرور می شوند که خدا (ج) به کرم خویش آنها را دولت شهادت بخشید - و به نعمت های عظیم خود نوازش فرمود و به فضل خود چندین نعمت عتراند . را بران پیغزود و چون می بینند وعده های را که خدا (ج) درباره «شنید» بزبان پیغمبر خود فرموده بود يك يك انجام یافته بی حد مسرور میشوند و مشاهده میکنند که دربارگاه احدیت محنت مؤمنان ضایع نمی شود بلکه چندان عوض ارزانی می کند که فراتر از خیال و گمان باشد . تنها بحال خویش شاد میشوند بلکه از تصور برادران مسلمان خویش نیز مسرت خاصی به آنها دست میدهد که ایشان را بعد از خود در جهاد فی سبیل الله و دیگر امور خیریه مصروف گذاشته بودند و تصور میکنند که اگر آنان چون ما در راه خدا (ج) کشته شوند یا قلا با ایمان بمیرند هر يك به قدر مرتبت خود ازین زندگانی پرکیف و لطیف و ازین حیات مأمون بهره می برند از آینده اندیشناك و از گذشته مفوم نمیگردند؛ باطمینان و امن در رحمت الهی (ج) سر راست داخل میشوند - در بعضی روایات آمده که چون شهداء احد پاشهیدان «بشر معونه» به بارگاه الهی رسیدند تمنا کردند «ای کاش خبر این عیش و تنعم مارا به برادران ما می رسانیدند تا آنها نیز بسوی این حیات ابدی بشتابند و از جهاد اندیشه

نکنند ، خداوند بجواب آرزوی شان فرموده « من میرسانم، چنانکه این آیات فرود آمد و به این ها خبر داده شد که ما بر طاعت، آرزوی شما خبر دادیم ازین اطلاع شهداء مذکور را بیشتر شادمانی دست داد .

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

کسانی که قبول کردند حکم خدا و پیغمبر را

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ

پس از آنکه رسید ایشانرا زخم به کسانی که

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ ﴿١٧٦﴾

نیکو کاری کردند از ایشان و پرهیز گاری نمودند ثواب بزرگ است

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ

کسانی که گفت بایشان مردم (هر آئینه) مردم

قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ

به تحقیق (لشکر) جمع کردند برای مقابله شما پس بترسید از لشکر

فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَعَاقِلُوا

(پس) زیاد کرد (قوت بخشید این سخن) ایمان شان را و گفتند

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٧﴾

کافیست بما خدا و خوب کار ساز است

تفسیر : ابوسفیان را هنگام مراجعت از احد به مکه در راه اندیشه فرا گرفت که خطای بزرگ کردیم که مسلمانان را مجروح و شکست خورده گذاشته برگشتیم ، مشورت شان بران قرار یافت که به مدینه باز کردند و این داستان را بپایان رسانند حضرت پیغمبر (ص) شنید و اعلان نمود هر که دیروز در جنگ با ما بود امروز به تعقیب دشمن آماده باشد ، مجاهدین اسلام با وجودیکه به تازگی جراحات برداشته بودند به نفیر عام خدا (ج) و پیغمبر وی (ص) بلاوقفه برآمدند - پیغمبر (ص) با جمعیت مجاهدین بمقام « حمراء الاسد » که در هشت میلی مدینه طیبه واقع است رسید . ابوسفیان چون شنید که مسلمانان در تعقیب ویند سخت رغبت و دهشت بروی مستولی شد و اراده حمله دوباره رافسخ کرده سوی مکه شتافت - در این اثنا کاروان تجارتی عبدالقیس بمدینه میرفت ابوسفیان به آنها مبلغی داده و ادار نمود که چون بمدینه رسند اخباری شایع نمایند که مسلمانان از مشرکان مرعوب شوند . چون بمدینه رسیدند اشاعه نمودند که مکیان به غرض استیصال مسلمانان سپاه بزرگ با تجهیزات زیاد آماده کرده اند . در دلهای مسلمانان به شنیدن این سخنان عوض خوف نیروی ایمان به هیجان آمد مخصوصاً هنگامیکه از گرد آمدن کافران شنیدند بی اختیار گفتند « حسبن الله ونعم الوکیل » در مقابل تمام جهان تنها خدای واحد لا شریک بما بسنده است . در این باره این آیات فرود آمد - بعضی گویند چون جنگ احد بپایان رسید ابو سفیان اعلان کرد که سال آینده باز در بدر جنگ است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مبارزه ابوسفیان را پذیرفت و چون سال دیگر فرا رسید به مسلمانان امر داد که « بجهاد بروید و اگر کسی نمیرود رسول خدا تنها خواهد رفت » از آن طرف ابوسفیان با سپاه خویش از مکه برآمد هنوز اندکی نرفته بود که کمر همتش بشکست و سخت درهراس افتاد و به عذر قحط سالی خواست به مکه باز گردد اما به ترتیبی که الزام بر مسلمانان باشد لهذا یکی را که عازم مدینه بود مبلغی وعده داد و گفت هنگامیکه به مدینه وارد شوی سخنانی شایع کن که مسلمانان متوحش شوند و به جنگ مبادرت نورزند وی به مدینه آمد و به مردم گفت مکیان سپاه بزرگی فراهم کرده اند اگر جنگ نکنید بهتر است اما خدا (ج) مسلمانان را نیرو و استقلال بخشید و گفتند خدا بما کافیست عاقبت مسلمانان حسب وعده خویش به بدر آمدند - در آن جا بازار کلانی تشکیل می شد سه روز تجارت کردند و با مفاد زیاد بمدینه مراجعه نمودند این غزوه را « بدر صغری نامند » کسانی که در آن وقت همراهی و آمادگی نمودند این بشارت درباره آنهاست که با وجود زخم های که در احد خورده و نقصان هادیده بودند چندان جرئت نمودند که مشرکان از جرئت و آمادگی ایشان از راه برگشتند مکیان بدین مناسبت این لشکر گشی خویش را جیش السویق نامیدند یعنی این لشکر محض برای خوردن سویق رفته بودند آنرا خورده باز گشتند .

تنبیه : « للذین احسنوا منهم و اتقوا » برای تمجید و تنویه شان آنهاست ورنه همه چنین بودند .

فَأَنْقَلِبُوا إِلَىٰ بَنِيكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ

(پس) باز گشتند مسلمانان به نعمتی از خدا و فضل او

لَمْ يَمَسَّ سِوَاهُ وَلَا تَبَعُورِ ضَوَانِ اللَّهِ

نرسید ایشان را هیچ‌بندی و پیروی کردند خوشنودی خدا را

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿٧٧﴾

و خدا خداوند فضل بزرگ است

تفسیر : عنایت الهی (ج) را مشاهده کنید ! بدون آنکه جنکی به وقوع آید یا خاری به پای شما خلد رایگان ثواب حاصل کردید و در تجارت نفع نمودید - دشمنان را خوار و خجل ساختید بهتر از همه رضای خدا را حاصل نمودید و سالمآ به خانه‌های خویش باز گشتید .
تنبیه : در غزوه حمراء الاسد نیز مانند غزوه بدر صفری مسلمانان با یک قافله تجارتی خرید و فروش کرده منفعت زیاد بدست آورده بودند غالباً مراد از «فضل» همین منفعت مالی است .

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ

جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است میترساند

أَوْ لِيَاءَهُ ۚ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا

دوستانش را پس مترسید از ایشان و بترسید از من

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾

اگر هستید مؤمنان

ارادتمندان و اقارب خود را به شما القا کند و شمارا به وحشت و هراس افکند
اگر شما ایمان دارید (و ضرور دارید که آنرا عملاً با ثبات رسانیده اید)
از این شیاطین اصلاً نترسیده تنها از من بترسید .
هر که ترسید از حق و تقوا گزید - ترسد از وی جز و انس و هر که دید

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ

و انسلوه گین نگر دانند ترا کسانیکه میشتابند

فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُوا اللَّهَ

در (یاری) کفر هر آینه ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را

شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ

چیزی می خواهد خدا که نکراند بایشان

حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾

مفادی در آخرت و به ایشان است عذاب بزرگ

تفسیر : مومن از تهدید شیطان نمی ترسد - البته مناقق سخن او را
می شنود و به کفر میشتابد تو از اقدامات این منافقان ملعون محزون
و متفکر مباش بدین الهی و پیغمبرش زیانی وارد کرده نمیتوانند و به خود
زیان میرسانند - نفاق و شقاق بی حد آنها آشکار میکند که پایان کار -
خداوند (ج) آنها را از کامیابی حقیقی و فواید اساسی محروم میگرداند
و سخت سزایدهد - بامردمی که این قدر معاند و کجرو و شریرانه عادت
الهی (ج) چنین است ضرور نیست که تو خود را در غم اینها افسرده و محزون
کردانی .

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

هر آینه آنانکه خریدند (اختیار کردند) کفر عوض ایمان

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

و ایشانراست عذاب دردناک

تفسیر : کسانی که فطرت ایمانی خویش را به کفر بدل مینمایند یهود و نصاری یا مشرک و منافق هر که باشند اگر همه یکجا شوند بخدایانی وارد کرده نمیتوانند و خود بیای خود تیشه میزنند و در نتیجه مورد عذاب دردناک میگردند .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا

و نه پندارند که

نُفِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ ط

مهلت دادن ما به ایشان بهتر است در حق شان

إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا ج

جز این نیست که مهلت میدهم ایشانرا تا بیفزایند در گناه

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

و ایشانراست عذاب خوار کننده

تفسیر : ممکن است کافران چون بعضیهای دراز؛ به مسرت و ثروت وافر خویش ببینند پندارند که اگر مامغضوب و مطرود می بودیم این قدر وسعت و مهلت نمی یافتیم و باین حال فرخنده نمی رسیدیم ولی واضح است که مهلت این جهان درباره آنها مفید نیست نتیجه این مهلت آنست که بر جرایم خویش افزوده به کفر می میرند . آنها به اختیار و آزادی تمام آرزوهای خود را انجام دهند و جرایم خود را ذخیره نمایند و به همین گمان باشند که حیات مابه کمال عزت سپری میشود حال آنکه بایشان عذاب مهین آماده است اکنون بسنجند که مهلت دنیا درباره آنها نیک بود یا بد . نعوذ بالله من شرور انفسنا .

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى

نیست خدا که بگذارد مسلمانان را بر

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ

حالی که شما هستید بران تا آنکه جدا کند ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ

از پاک و نیست خدا که مطلع گرداند شما را

عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي

بر غیب و لکن خدا برمیگزیند

مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ

از پیغمبران خود هر کرا خواهد

تفسیر : همچنانکه مسرت و مهلت این جهان دلیل بر مقبولیت کافران نیست اگر بر مسلمانان مخلص مصایب و حوادث ناگوار پیش آید (که در جنگ احد واقع شد) دلیل بر مفضوبیت آنها نزد خدا نمیباشد سخن این جاست که خدا نمی خواهد مسلمانان در چنین حالت مبهم بمانند که تاکنون بوده اند یعنی اکثر کافران از روی نفاق کلمه می خوانند و چون میان مسلمانان می زیستند نظر به حال ظاهر اطلاق کلمه منافق بر آنها مشکل بود لهذا ضرور است که خدا (ج) وقایع و احوالی را روی کار آورد که پاک از ناپاک و خالص از مغشوش جدا گردد. بیشک در پیشگاه احدیت سهل بود که مسلمانان را بدون آنکه بامتحان افکند از اسامی و اعمال منافقان آگاه میگردانید ولی حکمت و مصلحت او مقتضی نیست که همه مردم را بامور غیب آگاه گرداند تنها پیغمبران خود را منتخب نموده هر چه بخواهد از مغیبات بطور یقین بایشان اطلاع میدهد خلاصه غایب مردم را از امور غیبیه بدون واسطه بطور یقین اطلاع داده نمیشود مگر بانبیاء علیهم السلام آنها باندازه که خدا بخواهد .

فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْى مِنْوَا

پس یقین کنید بر خدا و پیغمبرانش و اگر یقین کنید

وَتَتَّقُوْا فَلَکُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿١٣٧﴾

و پرهیزگاری نمائید پس شماست ثواب بزرگ

تفسیر : در معامله خاصی که خدا با پیغمبران دارد وعادت عامه الهی که نسبت به امتیاز پاک از ناپاک بوده است ضرورت بکنجکاوی مزید ندارد وظیفه شما این است که باقوال خدا و رسول یقین کنید و پابند تقوی باشید اگر اینرا بعمل آوردید همه چیز از شماست .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ

و نه پنهاندارند آنانکه بخل می ورزند

بِمَا اٰتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ

به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود که این بخل

خَيْرًا لّٰهُمْ ۚ بَلْ هُوَ شَرٌّ لّٰهُمْ سَيُطَوَّقُوْنَ

بہتر است درباره شان بلکه آن بسیار بد است درباره شان زود در گردنشان طوق میشود

مَا يَبْخُلُوْا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ

آنچه بخل ورزیده اند به آن در روز قیامت

تفسیر : اکثر حصه ابتدای سوره متعلق به اهل کتاب (یهود و نصاری) بود و در بین بنابر مناسبات و وجوه خاص تفصیلات غزوه احد آمد آنها را بقدر کفایت تمام کرد باز شنایح اهل کتاب توخنیج میشود از آن جمله چون معامله یهود بسیار مضر بود و منافقان بیشتر از آنها بودند در آیت ماقبل

بیان شد که هدای تعالی خبیث را از طیب جدا میگرداند بنابراین چنانکه این تمیز هنگام جهاد بدنی آشکار میشود در جهاد مالی نیز خالص از مفسوس و ایماندار حقیقی از غیر حقیقی ظاهر می گردد خداوند واضح گردانید که منافقین یهود چنانکه از جنگ می گریزند از اتفاق مال نیز سرباز میزنند اما طوریکه از جهاد کناره گرفتند و مهلت چند روز دنیا با آنها خیر نیست همان طور بخل و امساک و جمع کردن مال زیاد به آنها سودی نمیکند بالفرض که در دنیا آفت و مصیبتی بر آنها نازل نشود در روز قیامت این مال جمع کرده شان یقیناً بصورت عذاب طوق کردن شان می شود و در عین زمان مسلمانان را بطور تنبیه کوش زد می فرماید که هرگز در زکوة مال و مصارف ضروریه بخل نورزند و رنه هر که رویه منافقین یهود را در بخل و حرص و دیگر خصایل رذیله اختیار کند باید مطابق درجه خود منتظر چنین سز باشد چنانکه در احادیث صحیح آمده که آنانی که زکوة نمیدهند در آخرت مال شان بشکل اژدهای نهایت زهر دار متشکل گردیده ، در کردن شان انداخته میشود نمود با الله منه

وَاللّٰهُ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و خدا ار است میراث آسمانها و زمین

تفسیر : آخر شما می میرید و تمام دارائی تان به آن ذات مستعال که در حقیقت نخست نیز از وی بود میماند انسان اگر باختیار انفاق کند ثواب مییابد.

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ع ۱۸
(۱۸)

و خدا به آنچه می کنید آگاه است

تفسیر : بخل یا سخا هر چه کنید و به مهربانیت انجام دهید خدا (ج) آن را میداند و بر وفق آن عوض میدهد .

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِیْنَ قَالُوْا

به تحقیق شنید خدا سخن کسانی که گفتند

اِنَّ اللّٰهَ فَقِیْرٌ وَنَحْنُ اَغْنِیَاءُ

ع ۱۹
(۱۹)

۴۳۱ هر آینه خدا فقیر است و ما توانگرانیم

تفسیر : تنها چنین نیست که یهزود از کمال بخل مصرف مال را نمیدانند بلکه چون در راه خدا حکم اتفاق را می شنوند استهزاء میکنند و در جناب الهی (ج) از ایراد کلمات گستاخ شرم نمیدارند. هنگامیکه آیت «من الذی یقرض الله قرضاً حسناً» فرود آمد گفتند خدا که از ما قرض می خواهد فقیر نیازمند است و ما توانگرانیم - حال آنکه هر نادان و غبی نیز میداند که تعبیر اتفاق فی وجوه الخیر به قرض - کمال مهربانی و رحمت بود - آشکار است خدا مالی را که بما بخشایش کرده برای مصالح خود ما به مصرف آن ما را مامور نموده است تا از آن در این جهان و آن جهان مستفید شویم از خرج ما بضررت وی کدام مفادی نمیرسد بفرض محال برسد چون مال و تمام چیزها مملوک اوست باز هم چگونه میتوان به معنای حقیقی آنرا قرض گفت - کمال کرم و احسان اوست که پاداشی نفاق را به نیکوترین صورتی بذمت خویش پذیرفته و لزوم بیحد آنرا به لفظ قرض موکد و مسجل فرموده است اما یهود از عدم بصیرت و خبیث باطن بجای قبول احسان بر این کلمات استهزاء نمودند و در جناب رفیع الهی از تمسخر دست نبرداشتند بنابراین فرمود خدا (ج) سخنان شما را شنوده - به مجازات اعمال خویش منتظر باشید .

سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأُنْبِيَاءَ

زود باشد که بفرمائیم تا بنویسند آنچه را گفتند و بنویسند کشتن (اسلافشان) پیغمبران را

يَغْيُرُ حَقٍّ ۖ وَ نَقُولُ ذُوقُوا

بچشید

بگوئیم

و

بناحق

عَذَابَ الْحَرِيقِ ①

سوزنده را

عذاب

تفسیر : این اقوال ملعون و خبیث شما بر طبق قواعد عمومی در دیوان سینات ثان درج میگردد در آن جا که افعال ملعون و ناپاک اقوام دیگر شما درج است مثل ریختن خون پیغمبران معصوم بناحق چنانکه این جمله ناشائسته مثالی از خدا شناسی شماست و آن کار نا شائسته مثالی است از تعظیمی که شما نسبت به انبیاء دارید چون صورت حال شما تقدیم شود گفته خواهد شد که اینک لذت شرارت و فسق و فجور را بچشید و چنانکه دلهای دوستان خدا را از طعن و تمسخر کباب کرده بودید اکنون در کوره عذاب الهی (ج) بسوزید .

ذَٰلِكَ بِهَا قَدْ مَتَّ أَيْدِيَكُمْ

این بدل آنست که پیش فرستاده دست‌های شما

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۝

و هر آینه خدا نیست ستم‌گار بربندگان

تفسیر : کردار شما پیش روی شما آمد- از جانب الهی (ج) بقدر ذره ستم نیست «ان الله لا يظلم مثقال ذرة» (نساء رکوع ٦) اگر بفرض محال ظلم صفت خدا (ج) می بود آن نیز مانند سایر صفات وی کامل می بود و ازین جهت نعوذ بالله اگر فرض میشد که خدا ظالم است ظالم نمی بلکه باید ظلام گفته میشد و بقدر يك ذره ظلم اواز کوه‌ها کم نمی بود گویا باوردن صیغه ظلام خداوند تنبیه فرمود که کوچکترین ظلم را به بازگناه او نسبت کردن مرادف ظالم انتهای قرار دادن است «تعالی الله عما يقول الظالمون علواً کبیراً»

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا

آن کسانی که گفتند هر آینه خدا عهد کرده بسوی ما

أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا

که ایمان نیاوریم به هیچ پیغمبر تا آنگاه که بیارد بما

بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ

قربانی که بخورد آنرا آتش

تفسیر : از بعضی پیغمبران این معجزه صادر شده بود که اگر امت‌شان چیزی را بنام خدا (ج) قربانی یا نذر میکردند آتشی از آسمان فرود آمده آن را می‌خورد و این علامت اجابت بود چنانکه در انجیل موجوده نیز این واقعه در باب سلیمان علیه السلام مذکور است اکنون یسود بهانه کرده می گویند که بما حکم است که تا از کسی این معجزه را نبینیم

۴

بوی ایمان نیاوریم این همه بهانه دزوغ بود چنین حکمی در کتاب آنها نه موجود بوده و نه امروز موجود است و نه ثابت میشود که این معجزه به همه پیغمبران داده شده بود چه خدای تعالی هر پیغمبر را مطابق احوال عصر و زمانش معجزه عطا فرموده است لازم نیست که هر پیغمبر همین يك نوع معجزه نشان بدهد تا تصدیق شود.

قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي

بگو به تحقیق آوردند بشما پیغمبران پیش از من

يَا لُبَيْتٍ وَ يَا لَذِي قُلْتُمْ فَلِمَ

نشانی ما و آن نشانی که گفتید پس چرا

قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸۲﴾

کشتید ایشانرا اگر هستید راستگویان

تفسیر : اگر حقیقتاً درین دعوی صادقید و ایمان آوردن تان موقوف به مشاهده این معجزه مخصوص می بود چرا در سابق پیغمبرانی را قتل کردید که علاوه بر دیگر نشانیهای صداقت خود این معجزه خاص را هم آورده بودند این کردار اسلاف شما که شما هم امروز به آن خوشنودید آیا دلیل بر حيله سازی و فساد شما نیست که میگوئید هیچ پیغمبری را نمی پذیریم تا هنگامی که این معجزه مخصوص را نشان ندهد .

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولُ

پس اگر تکذیب کردند ترا (پس) به تحقیق تکذیب شده پیغمبران

مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ

پیش از تو (که) آوردند نشانهها و صحیفه ها

وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۱۸۳﴾

و کتاب روشن

کتاب

تفسیر : به آنحضرت صلی الله علیه وسلم تسلی داده شده که از کج بحثی و ضد و اصرار این بد سرشتان ملعون ملول و غمناک نشود و دیگر به مکذبین اعتنائی نکند چه تکذیب انبیای برحق از قدیم الایام عادت معاندین بوده و چیز نوی نیست چنانکه قبل از آن حضرت چندین پیغمبرانی را که نشانه‌های واضح (معجزات) و صحیفه‌های کوچک و کتابهای روشن با خود آورده بودند نیز تکذیب نموده اند .

كُلُّ نَفْسٍ ذَا آئِقَةٍ الْهَوْتِ وَإِنَّهَا

هر نفس چشنده مرگ است و جز این نیست

تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ٥

که تمام داده میشود مرزهای اعمال شما روز قیامت

تفسیر : همگان لذت مرگ را چشنده اید بعد از آن هر صادق و کاذب و مصدق و مکذب جزای کامل کردار خود را در روز قیامت دیدنی است مطلب از «کامل» این است که ممکن است پیش از قیامت نیز چیزی سزا به آنها داده شود مثلاً در دنیا یا قبر .

فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ

(پس) هر که دور داشته شد از دوزخ و داخل گردانیده شد

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

در بهشت به تحقیق برادر سید و نیست زندگانی دنیا

إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ١٤٥

مغر متاع غرور

تفسیر : عیش و نشاط عارضی : جاه و جلال ظاهری دنیا انسان را بسیار فریب میدهد که اکثر مفتون آن شده به بیخردی از آخرت غافل میشوند حال آنکه کامیابی حقیقی آنست که انسان تادریں جاست هر کار را از روی نتیجه و انجام بسنجد و عمل اقام کند که از عذاب

الهی (ج) او را نجات دهد و به بهشت برین برساند .
تنبیه : از این آیت نظریه بعضی متصوفین که دعوی میکنند مابه طلب
جنت و بیم دوزخ نمی باشیم نیز تدقیق می خواهد زیرا معلوم شد که
کامیابی اصلی ، نجات یافتن از دوزخ و دخول جنت است و در خارج جنت
هیچیک از موفقیت های عالیه را نتوان بدست آورد . در حدیث آمده
(و حولها تندن) الله تعالی بفضل و مرحمت خود ما را هم باین کامیابی
نائل و سر فراز گرداند .

لَتُبْلَوُنَّ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ قف

البته آزموده میشوید در مال های تان و جانهای تان

وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و می شنوید از آنانکه داده شده ایشان را کتاب

مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

پیش از شما و از آنانکه شرك آورده اند

أَذَى كَثِيرًا ۚ وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

بدموئی بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمائید

فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۴۴﴾

از کار های همت است (از مقصودات گارهاست)

تفسیر : خطاب به مؤمنان است یعنی آینده نیز بجا ن و مال طرف ابتلا
قرار یافته هرگونه فداکاری خواهید نمود چون گشته شدن ، مجروح
گردیدن ، اسیرگشتن ، مریض افتادن ، تلف شدن مال و دورافتادن از
اقارب و مانند اینها مصائب بر شما آمدنی است و مجبور می شوید که
سخنان دلخراش اهل کتاب و مشرکین را بشنوید علاج این همه ابتلاها
صبر و تقواست اگر مقابل این ها با صبر و تقوی و استقلال مقاومت
ورزیدید همت بزرگ و اولوالعزمی شماست که خدای تعالی آنرا تاکید

تنبیه : از يك حديث بخاری معلوم میشود که این آیت پیش از جنگ بدر نازل شده و بعد از این حکم قتال فرود آمده و با وجود حکم مشروعیت قتال حکم صبر و تقوی نیز فی الجمله باقی مانده است که تا آخر به آن عمل می‌شد البته در هر حال شناختن موقع صبر و عفو و غضب و شدت ضرور است میتوان آن را از نصوص شرعیه معلوم کرد شاید مقصد آیت کریمه در این مقام آن باشد که گستاخی و شرارت کافران و منافقان شما را چندان درخشم و ستیز نیارد که از اندازه تجاوز کنید هنوز شنیدن چیزهای زیاد و تحمل مشقات بزرگ پیش راه شماست باید مقابل آن بصبر و استقلال آماده باشید به زندگانی جهان که جز فریب چیزی نیست غافل مشوید که خدا (ج) شما را به نثار مال و جان تان مورد ابتلا قرار میدهد .

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ

و (یاد کن) وقتی که گرفت خدا عهد اهل

أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ

کتاب را که هر آئینه بیان کنید آنرا به مردم

وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

و پنهان نکنید آن را پس انداختند آنرا پس پشت خود

وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ط

و خریدند بدل آن بهای اندک

فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾

پس چه بد است آنچه می ستانند

تفسیر : از علمای اهل کتاب عهد گرفته شده بود که احکام الهی (ج) را به مردم آشکارا بیان کنند و چیزی را از آن پنهان ندارند . به تحریف و تغییر معنی آنرا تبدیل نمایند اما آنها بران هیچ اعتنائی ننمودند

و برای نفع قلیل دنیوی عهد خود را شکستند و احکام شریعت را تغییر دادند و در آیات الهی (ج) تحریفات لفظی و معنوی کردند و مؤذبه آمدن پیغمبر آخر الزمان (ص) را که اظهارش از همه بیشتر ضرور بود بیشتر مخفی داشتند و چنانکه در صرف مال بخل ورزیدند در نشر علوم بیشتر امساک کردند منشاء این بخل بدون محبت مال و متاع و جاه و جلال دنیوی چیزی نبوده - ضمناً به علمای مسلمانان نیز تنبیه فرمود که در محبت دنیا چنین نکنند .

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا

مپندار کسانی که شاد میشوند به آنچه

آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ

کردند و دوست می دارند که ستایش کرده شوند به آنچه نه

يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَازَةٍ

کردند (پس) مپندار ایشان را در خلاص

مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴۸﴾

از عذاب و مرایشان راست عذاب دردناک

تفسیر : یهود مسایل را غلط بیان میکردند - رشوت میخوردند و از همه بیشتر بشارات و صفات پیغمبر آخر الزمان (ص) را پنهان میکردند و خوش بودند که به فریب شان کس نمیداند و از مردم توقع داشتند که آنها را به بزرگی - علم - دیانت - حق پرستی ستایش کنند - منافقین هم در این شیوه شبیه آنها بودند در موقع غزای خانه های خود پنهان شده آرام می نشستند و شاد بودند که خود را چگونه خلاص کردند و زمانی که حضرت پیغمبر (ص) از چنهاد بر میگشتند به حضور مبارک آمده نسبت به غیاب خود از جهاد غدر های دروغ پیش می کردند و میخواستند از زبان حضرت پیغمبر (ص) تعریف خود را بشنوند این است که خدای تعالی میفرماید این چیزها در دنیا و آخرت واسطه نجات از عذاب الهی (ج) شده نمیتواند چنین مردم اول در دنیا فاضیحت میشوند و اگر در اینجا به کدام سبب نجات یافتند در آنجا (آخرت) به هیچ تدبیر نجات نمی یابند .

تنبیه : اگر چه در این آیت یهود و منافقین موضوع بحث قرار داده شده اما به مسلمانان نیز گوش زد است که از اعمال بدشاد نشوند و به کردار خوب افتخار نکنند و اگر اعمال شائسته نکرزند امیدوار ستایش نباشند؛ به کردار نیکوی خویش طمع مدح سرائی از کس نداشته باشند .

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

و مر خدا راست پادشاهی آسمان ها و زمین

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع ١٩ (١٨٩)

و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر : چون در آسمان و زمین سلطنت ویست گنگار کجا پناه برده میتواند و از اقتدار ذاتیکه بهر چیز قدرت دارد چگونه بیرون شده میتواند.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین

وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا آيَاتٍ

و آمد شد شب و روز نشانه هاست

لِأُولَى الْأَلْبَابِ ع ١٩٠ (١٩٠)

مر خداوندان خرد را

تفسیر : هوشمندان چون در آفرینش آسمانها و زمین و به احوال و روابط شگفت آن و نظام محکم لیل و نهار غور می نمایند یقین می کنند که این سلسله منتظم و مرتب ضرور در قدرت ذات یگانه ایست که مختار کل و فرمان روای توانای مطلق است و به اقتدار و اختیار عظیم خویش آفریدگان خورد و بزرگ را در حدود خودشان نگاه داشته هیچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایره عمل خویش فراتر قدم نهد هرگاه کوچکترین جزء این ماشین بزرگ و یا یکی از عمده این کارگاه عظیم از قدرت و اختیار آن مالک توانا خارج میبود این نظام منتظم و استوار مجموعه عالم بجا نمی ماند .

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا

آنانکه یاد میکنند خدا را ایستاده

وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

و نشسته و بر پهلوئ خویش خفته

تفسیر : در هیچ حال از یاد خدا (ج) غافل نمی باشند و ذکر او تعالی همه وقت بدل و زبان شان جاری است چنانکه در حدیثی از عایشه صدیقه (رض) در باب رسول الله (ص) آمده (کان یذکر الله علی کل احواله) نماز هم بزرگترین ذکر است بنابراین آن حضرت (ص) فرموده اگر کسی ایستاده خوانده نتواند نشسته بخواند و اگر نشسته نتواند دراز کشیده بخواند - در بعض روایات آمده شبیهه این آیت نازل شد رسول کریم صلی الله علیه وسلم در حال ایستادن ، نشستن و دراز کشیدن خدا را یاد میکرد و میگریست .

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

و فکر می کنند در پیدایش آسمانها

وَالْأَرْضِ^ج رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا

و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این را

بَاطِلًا^ج سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^(۱۹)

عبث پاکست ترا از همه عیبها پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ

تفسیر : پس از فکر و ذکر گویند : خدایا ! این کارگاه عظیم و بیکران را به عبث نیافریدی که مقصدی در آن نباشد یقیناً سلسله این انتظامات عجیب و شگفت انگیز باید بیک نتیجه بزرگ و جلیل منتهی شود گویا در این جا ذهن آنها سوی آخرت منتقل شده است که فی الحقیقت نتیجه آخرین حیات موجوده این جهان می باشد ازینجهت برای نجات خویش

از عذاب دوزخ دعای میکنند و در میان به تسبیح و تنزیه حضرت الهی (ج) پرداخته اشاره نموده اند که بیخردانیکه چنین علامات روشن و صریح قدرت بیمثال ترا دیده ترا نشناستند ، شان عظیم ترا ناقص پندارند ؛ یا کارگاه تکوین را چیزی عبث و بازیچه دانند بارگاه اقدس تو از تمام خرافات و هزلیات آنها منزّه است از این آیت کریمه برمی آید که تفکر و غور در آسمان و زمین و دیگر مصنوعات الهی (ج) وقتی پسندیده است که منجر به یاد خدا و توجه به آخرت باشد باقی آن ماده پرستانیکه در حلقه تارهای این مصنوعات گرفتار مانده به شناسائی حقیقی صانع رسیده نمیتوانند اگر چه مردم دنیا آنها را محقق و ساینس دان گویند در زبان قرآن اولوالالباب نمیشدند و بسیار بی دانش و دور از خرد اند .

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ ۷

ای پروردگار ما هر آینه تو هر کرا درازی در دوزخ

فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ ۸

(پس) به تحقیق رسوا کردی او را

تفسیر : مردم هر اندازه که در دوزخ میمانند بهمان اندازه رسوائی آنها را باید دانست - این قاعده صرف برای دوام رسوائی کفار است در آن آیات که از عامه مسلمانان خزی «رسوائی» نفی شده این جا نیز باید چنان معنی نمود .

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۹

هیچ مددگار

نیست ستمگاران را

تفسیر : کسی را که خدا (ج) میخواهد در دوزخ بیفکند هیچکس نمیتواند حمایت کند و آنرا که خدا (ج) خواهد در اول یا آخر نجات دهد یا ببخشد (مانند عصاة مومنین) شفعا را اجازه خواهد شد که شفاعت کرده بخشش خواهند این آیت مخالف آن نیست بلکه از آیات کریمه واحادیث صحیحه ثابت می باشد .

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي

ای پروردگار ما هر آینه شنیدیم نداکنند مرا (به آواز بلند) ندای کرد

لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار تان

تفسیر : حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که به آواز بلند به جهان ندا کرد یا قرآن مبین که آواز آن بهر خانه رسید .

فَاٰمَنَّا

(پس) ایمان آوردیم

تفسیر : اول ذکر ایمان عقلی بود این ایمان سمعی است که ایمان به پیغمبر و قرآن هم در آن درج است .

رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا

ای پروردگار ما پس بیامرز ما گناهان ما را و دور گردان از ما

سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنا مَعَ الْاَبْرَارِ ۝

بدی های ما را و بمیران ما را بانیگو کاران

تفسیر : گناهان بزرگ ما را بیامرز ! و بدیهای کوچک ما را پرده پوشی کن چون ما را از دنیا میبری در زمرة بندگان نیکو کار خود شامل گردانیده بپس !

رَبَّنَا وَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ

ای پروردگار ما و بده ما آنچه وعده کردی ما را به واسطه

رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۝

پیغمبران خود و رسوا مکن ما را روز قیامت

تفسیر : وعده های را که بر زبان پیغمبران خویش بعد از تصدیق آن ها فرموده ای (مثلا در این جهان آخر کار غلبه یافتن بر اعداء الله و در آن جهان سرفراز گردیدن به نعمت جنت و رضوان) ما را از آن وعده ها چنان بهره اندوز گردان که روز قیامت کمترین فضايعتی نیز بجا آید نکرده .

۱ نَكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعَادَ ۝

۹۰

۴۴۲

تفسیر : وعده های الهی (ج) را هرگز احتمال خلاف نیست احتمال دارد
ما گناهی کنیم که نتوانیم از وعده خدا (ج) مستفید شویم بنابراین
دعای ما این است که ما را به اعمالی توفیق استقامت عطاء فرمائی که برای
تمتع از آن وعده ها ضرورت دارد .

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ

(پس) قبول کرد دعای شان را پروردگار شان هر آینه من ضایع نمیگردانم

عَمَلٍ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّثْلَ نَذْرٍ أَوْ أَتَمَّ

عمل هیچ عمل کننده را از شما از مرد یا زن

بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ

بعض شما از بعضی است

تفسیر : چه مرد باشد و چه زن ، رنج کسی دربارگاه ماضیایع نمیشود
هر چه کند می بیند این جا عمل شرط است زن نیکو کار بروفق استعداد
نخویش در آخرت بهراتی فائز میگردد که مردان را نصیب می شود
شما ای مردان و زنان که افرادیک نوع انسانید و از یک آدم پدید آمدید
و در یک رشته اسلامی منسلک و در یک حیات اجتماعی و امور معاشرتی
انبازید باید در اعمال و ثمرات آن نیز خویشتر را متحد بدانید روایت است
که ام سلمه رضی الله تعالی عنها عرض کرد ای پیغمبر خدا ! هیچ جای
در قرآن هجرت و دیگر اعمال حسنه ما زنان به تخصیص مذکور نشده
جواب آن به این آیت داده شد .

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا جُورًا

(پس) آنانکه هجرت کردند و برون کرده شدند از

دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَتْلُوا

خانه های شان ورنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند

وَقَتْلُوا لَا كُفِّرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

۹۱ کشته شدند . ۳۴۳ ه آنکه دهر کند و از ایشان بدو هاد شدند

وَلَا دُخْلَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ

و هرائنه می درآرم ایشان را در باغها که میرود از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

زیر آن جوی ها

تفسیر : چون کوچکترین عمل انسان در بارگاه الهی (ج) ضایع نمیشود خوشا بحال آن مردان راه خدا که نه تنها کفر و عصیان را تبرک دادند دارالکفر را نیز ترك گفتند ، وطن ، اقارب ، اهل و عیال مال و منال خویش را يك سره خیرباد گفتند و بدارالاسلام شتافتند و کفار چندان بر آنها ستم نمودند که حتی ماندن خانه نیز برایشان دشوار گردید و با وجود جلای وطن و ترك دار و دیار دشمن از ایشان دست بر نداشت و گوناگون اذیت ها به ایشان وارد کرد این همه از آن جهت بود که نام مرا می گرفتند و کلمه مرا می خواندند « یخرجون الی سول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم » (الممتحنه رکوع اول) « ومانقموا منکم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید » (بروج رکوع اول) عاقبت در راه من جنگیدند و خویشتن را قدا کردند این بندگان من تمام گناهان شان بخشیده شده و جنت در انتظار شماست .

ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ

ثواب از جانب خدا و خدا

عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝۱۹۰

نزد اوست نیک ثواب

تفسیر : پاداش نیک تنها نزد خداست و از دینگری حاصل نمی شود با مطلب این است که پاداشی نیکوتر از آن نیز به نزد پروردگار است که آن ذیدار مبارك اوست رزقنا الله و سایر المومنین .

لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا

فریب ندهد ترا آمدن و رفتن کافران

فِي الْبِلَادِ ① مَتَاعٌ قَلِيلٌ قَفْ ثُمَّ

در شهرها این بهره‌مندی اندک است پس

مَا وَرِثَهُمْ جَهَنَّمَ ط وَ بَيْتُ الْمِهَادِ ②

باز گشت شان دوزخ است و بد جای است

تفسیر : آن کفار که بهر سو دست و پا زده و بازارکانی ثروتی می‌اندوزند و تکبر می‌ورزند باید مسلمانان از آنها فریب نخورند. این‌ها همه تجملات آنی و فانی است چه عیش خوش است کسی را که چند روز با و غذاهای لطیف دهند و پس از آن او را به دار کشند یا به زندان دائمی افکنند؟ عیش گوارا کسی راست که به تحمل رنج اندک وسایل آسایش عالی و ابدی تأمین نماید.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست

جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

باغها که می‌رود از زیر آن جوی‌ها

خُلِدِينَ فِيهَا

همیشه باشند در آن

تفسیر : اکنون این عیش و نشاط ابدی را با آن لذت و رونق موقتی مقابله کنید که کدام برتر است ؟

نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ط

میهانی است از نزد خدا

۹۳

تفسیر : بدان سبب میهانی خوانده شد که میهان در خوردن و نوشیدن اندیشه نمی‌داشته باشد ؛ به عزت و آسایش می‌نشیند و هر چیز بدون زحمت با و می‌باشد.

۴۴۵

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ بَرَّارٍ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ

و آنچه نزد خداست بهتر است نیکوکاران را و هر آینه

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ

از اهل کتاب کسانی هستند که ایمان می آورند

بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ

بخدا و آنچه فرو فرستاده شده بشما و آنچه فرو فرستاده شده

إِلَيْهِمْ خُشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ

بایشان عاجزی کنندگان اند برای خدا نمی ستانند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

به آیات خدا بهای اندک آن گروه ایشان راست

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ

مزد ایشان نزد پروردگار ایشان

تفسیر : در فوق حال عامه متقیان بیان شده بود اکنون در اهل کتاب خصوصیت متقیان را ذکر می کند یعنی آن اهل کتاب که بر راستی و درستی به خدا (ج) ایمان آوردند و قرآن را قبول کردند و چون قرآن به تورات و انجیل تصدیق می کند آنها را نیز قبول کردند مگر پذیرفتن آنها مانند پذیرفتن اخبار دنیا پرست نیست که برای فایده قلیل دنیوی آیات الله را پنهان یا تحریف نمودند بلکه به کمال عجز و اخلاص به حضور خدا (ج) به سجده افتادند و کتابهای آسمانی را به صورتی که فرود آمده بود به رنگ حقیقی آن تسلیم کردند ؛ بشارات را پنهان نکردند احکام را تغییر ندادند اجر چنین اهل کتاب پاک باز و حق پرست نزد خداست چنانکه از قرآن و حدیث ثابت است که این اهل کتاب را دوچند ثواب میرسد .

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾

هر آئینه خدا زود حساب گیرنده است

تفسیر : روز حساب دور نیست بلکه زود آمدنی است و وقتی که حساب شروع شود ذره ذره حساب تمام مردم به سرعت کامل سنجش میشود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا

ای مؤمنان صبر کنید

وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

و ثابت قدم باشید درمقابله و آماده باشید و بترسید از خدا تا

تُفْلِحُوا ۚ ﴿٢٠﴾

رستگار شوید

تفسیر : درخاتمه این سوره مبارکه نصیحت جامع و مانعی است به مسلمانان که گویا حاصل تمام سوره به شمار میرود یعنی اگر میخواهید در دنیا و آخرت کامیاب شوید مقابل شداید به اطاعت نابتقدم باشید ؛ انه معصیت کناره جوئید و در برابر دشمن پافشاری کنید ؛ هر آن متوجه محافظت اسلام و حدود آن باشید و آن طرف که خطر هجوم دشمن باشد سینه را سپر ساخته همچو دیوار آهنی محکم و استوار شوید (واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم) «انفال رکوع ۸» و هر وقت در هر کار از خدای متعال بترسید در صورتیکه این امر را بجای آوردید بدانید که بمراد رسیدید اللهم اجعلنا مفلحین و فائزین بفضلک و رحمتک فی الدنيا و الآخرة آمین (یعنی بخدایا ما را در دنیا و آخرت بفضل و مرحمت خود رستگار و کامگار گردان) در حدیث آمده که چون رسول کریم صلی الله علیه و سلم برای تهجد بر میخواست سوی آسمان نگاه می کرد و این ده آیت را از (ان فی خلق السموات و الارض) تا آخر سوره تلاوت مینمود . تمت سورة آل عمران بمنه و حسن توفيقه فله الحمد و المنة و علی رسوله الف الف سلام و تحية .

«سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون آية وأربع وعشرون ركوعاً»
 «سورة نسا در مدينه فرود آمده وآن يكصد و هفتاد و هفت آيت
 وبيست و چهار ركوع است»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شروع بسم خدا که بياييد بران نهايت بارحم است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي

ای مردمان از پروردگار تان که

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ

بياوريد شمارا از نفس واحد و بياوريد

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

از آن جفت آنرا ومنتشر ساخت از آن دو مردان

كَثِيرًا وَنِسَاءً

بسيار و زنان

تفسير : حضرت آدم عليه السلام را بياوريد و نخست حواری از پهلوی
 چپ او پديد آورد و همه مردان و زنان را از آدم و خواصورت هستي
 بخشيد و در اقطار جهان منتشر گردانيد - خداوند (ج) که افراد انسان
 را از شخص واحد و نفس واحد پديد آورده مطلب اين است که چون
 آفريننده شما از عدم بوجود و تکيهيان و استوار دارنده تان حضرت اوست
 از وی ترسيدن و فرمان او را بردن امری ضروری است ازین مطلب به
 دو طرف اشاره شده .

اول : اینکه خدا (ج) آفريننده کار و موجد همه شماست .
 دوم : سبب وجود تمام افراد بشر که خداوند همه را از آن پديد آورده

نفس یکنفس یعنی ابوالبشر حضرت آدم علیه السلام است ازین معلوم شد که تعلق اصلی ما خاص به حضرت الهی (ج) است زیرا آن تعلق و قرب و علاقه احتیاج که در میان علت تامه و معلول آن پیدا است در چیز دیگر ممکن نیست بعد از آن قرب و تعلق نیست که در میان افراد انسان موجود می باشد زیرا اینجانیز سبب وجود «مخلوق منه» فقط شی واحد است ازین معلوم شد که نخست اطاعت خدا (ج) بر ذمت ما لازم است که آفریدگار و هستی بخش ماست ثانیاً ضرور است که در میان تمام مخلوقات باهموعان خویش بیشتر رعایت و حسن سلوک نمائیم چه خداوند (ج) برای تمام ما یک چیز را «مخلوق منه» و سبب آفرینش مقرر فرموده است آن قرب و اتحادی که فیما بین افراد انسان موجود است در سایر انواع پیدا نمیشود - حسن سلوک شرعاً و عقلاً برای انسان نسبت به سایر انواع ضرور و زیبا و رفتار بد زشت و مذموم است تفصیل این مطلب در نصوص و احکام شرعیه موجود است حضرت شیخ شیراز در این موضوع چه بلیغ و لطیف فرموده .

بنی آدم اعضای یکدیگرند * که در آفرینش زیك جوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روزگار * دگر عضو ها را نماند قرار
خداوند (ج) در این موقع اظهار خالقیت خویش را فرموده به اطاعت خویش حکم داد - و اتحاد اصلی فرزندان آدم را توضیح داده اشاره نمود که باهم متحد باشند . در قسمت مابعد آیت این مطلب روشن میشود.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ

و بترسید از آن خدا که سوال میکنید از یکدیگر به آن

وَالْأَرْحَامَ

و خبردار باشید از خویشاوندان (و بترسید از قطع رحم) .

تفسیر : علاوه بر آنکه خداوند خالق و رب یعنی هستی بخش و برپادارنده شماست برای وجوب خوف و اطاعت وی این نیز يك وجه است که شما الله را واسطه قرار داده حقوق و منافع خویش را از یکدیگر جویامیشوید و در میان خود به آن سوگند می خورید و براین سوگندها هم خود مطمئن می شوید و هم دیگران را متیقن می سازید یعنی در معاملات باهمی و احتیاجات عارضه به آن اعتصام می کنید مطلب اینست که نیاز مندی در وجود و بقا منحصر نیست بلکه در کافه امور و حاجت ها بحضرت او نیازمندید از این جا ضرورت اطاعت وی محقق تر شد بعد از آن به شما حکم است که از قرابت بترسید یعنی حقوق ارباب قرابت را ادا نمائید از قطع رحم و رفتار بد کناره گیرید .

در قسمت اول آیت تاکید شده بود که باتمام افراد بشر علی العموم رفتار نیکو بعمل آید. اکنون از رفتار بد با خویشاوندان بطور خاص نهی شده زیرا قرب و اتحاد با اقارب بطور خاص می باشد و حقوق ایشان نسبت به دیگر افراد انسانی بیشتر است چنانچه حدیث قدسی قال الله تعالی «انا الله وانا الرحمن» خلقت الرحم وشفقت لهما من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته، و حدیث «خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فاخذت بحقوى الرحمن فقال له قالت هذا مقام العايز منك من القطيعة قال الا ترضين ان اصل من وصلك واقطع من قطعك قالت بلى يا رب قال فذاك» و حدیث «الرحم شجرة من الرحمن فقال الله من وصلك وصلته ومن قطعك قطعته» و حدیث «الرحم معلقة بالعرش تقول من وصلنى وصله الله ومن قطعنى قطعه الله» براین شاهدند و به اختصاص صله رحم و علائق آن اشاره می نمایند - نتیجه این میشود که بنا بر اتحاد منشاء و جوهر آفرینش رعایت حقوق و رفتار نیکو در تمام افراد بشر ضرور است بعد ازین اگر در کدام موقع بنا بر کدام وجه خصوصیت اتحاد بیشتر گردد چنانکه در اقارب یا در کدام موقع احتیاج شدت کنند چون در کودکان پدر مرده و بی توانیان همان قدر رعایت حقوق آن نیز فزونی میگیرد - علاوه بر آن چون حکم خداوند به صراحت فرود آمد که در حقوق ارحام رعایت و حفاظت نمایند تاکید آن بعد کمال رسید چنانچه در این سورت اکثر احکام بهمین تعلق عامه و تعلق خاصه دیگر مربوط است گویا آن احکام تفصیل این امر کلی است که این جاذب گردد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ①

هر آینه خدا هست بر شما نگهبان

تفسیر : بر تمام اعمال و احوال شما خدا (ج) آگاه است اگر احکام او را بجا آوردید ثواب می یابید والا مستحق عذاب می شوید خدا (ج) تعلقات ارحام و مراتب و حقوق مناسب هر کدام آن را نیک میداند ازین جهت هر حکمی را که در آن باره می نماید راست و درست پنداشته مطابق آن عمل کنید .

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا

و بدهید به کودکان پدر مرده مال های شان را و بدل مکنید

الْخَبِيثَاتِ بِالطَّيِّبَاتِ وَلَا تَأْكُلُوا

۴۵۰ مال بد را بمال خوب و مخورید ۹۸

أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ

مال‌های شان را با مال‌های خود هر آئینه آن هست

حُوبًا كَبِيرًا ②

گناهی بزرگ

تفسیر : به اولیاء و سرپرستان کودکان پدر مرده حکم است که چون آنها بالغ شوند مال شان را به خودشان بسپارند - اثنای تولیت بجای چیزهای خوب چیزهای خراب و زبون را در مال یتیم شامل نسازند و مال خود را با مال یتیم آمیخته نخورند مثلاً ولی میتواند یتیم را در خوراک با خویش مشترك و شامل گرداند اما نه چنانکه به وی زیان برسد و به بهانه شرکت مال یتیم را بخورد و از آن استفاده نماید زیرا خوردن مال یتیم گناهی سخت بزرگ است شاید ارین جهت حکم کودک پدر مرده در احکام متعلق به ارحام پیشتر ذکر شده که یتیم بنابر بی‌کسی ، درماندگی و بیچارگی خویش به رعایت و پرستاری و مهربانی بیشتر نیاز مند است از این جهت مال یتیم را به تبدیل و شرکت خوردن نیز ممنوع قرار داده شده و آینده در آیات متعدد راجع به یتیمان چندین حکم ارشاد شده است که اهتمام مذکور آشکارا از آن معلوم میشود این احکام و تاکیدات درباره تمام یتیمان است اما درباره یتیمی که قرابت دارد بیشتر تاکید شده و این است شان نزول و سبب ربط بین الایات که به عرف و عادت نیز موافق می‌باشد زیرا اولیای ایتام غالباً کسانی می‌باشند که بیشتر به آن‌ها قرابت دارند .

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَمَى

و اگر ترسیدید که عدل نتوانید در حق دختران پدر مرده

فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ

پس نکاح کنید کسی را که خوش‌آید بشما از زنان

مَثْنَى وَثُلَاتٍ وَرُبْعَ

دو دو و سه سه و چار چار

تفسیر : در احادیث صحیحین وارد است دختران یتیم که تحت تربیت اولیای خود می بودند نظربه قرابت واشترک در مال و باغ آنها دو صورت رخ میداد گاهی مفتون جمال و دارائی دختر هردو میشدند اما دختر چون یتیم بود و کسی نداشت که حق وی را طلب کند به مهر کموی رابه نکاح خویش می درآوردند و گاهی چنان بود که دختری یتیم صورت زیبا نمیداشت اما ولی او به خیال اینکه اگر او را دیگری نکاح کند مالش از تصرف وی خارج میشود و دیگری در مال وی شریک میگردد به نکاح وی می پرداخت لیکن بر غبت با وی بسر نمی برد - این آیات فرود آمد و به اولیای دختر ارشاد شد که اگر شما می ترسید که با دختران یتیم از در انصاف پیش آمده نمیتوانید و در ادای مهر ما واجب و حسن معاشرت تقصیر می ورزید با آنها نکاح مکنید بلکه از زنانیکه طرف میل شماست شما مجازید که از يك الى چار بر طبق قانون شریعت بشکاح خویش در آورید تا دختران یتیم که شما حامی حقوق ایشانید متحمل خساره نگردند و بر شما نیز گناهی نباشد باید دانست مسلما نان آزاد را تا چهار نکاح و غلام را تا دو نکاح اجازت است که در احادیث نیز تصریح وائمه دین بران اجماع دارند و در باره تمام امت همین حکم است تنها حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نظر به خصوصیت و امتیاز خویش زاید بر این اجازه داشتند .

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ

پس اگر ترسیدید که عدل کرده نمیتوانید پس نکاح کنید يك زن را

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ط

یا (سویه گیرید آنرا که مالک است دست های تان) یعنی کنیزی را که مال تان است

تفسیر : اگر شما می ترسید که نمی توانید میان زنان خود عدل و برابری نمائید يك نکاح قناعت کنید یا به يك کنیز و بیشتر از آن اکتفاء نمائید یا بایک منکوحه يك کنیز یا بیشتر از آن راجع کنید .

ذَلِكَ أَذُنِي أَلَّا تَعُولُوا ط

این نزدیکتر است به آنکه جور نکنید

تفسیر : از نکاح بایک زن یا قناعت بريك کنیز یا چند کنیز یا جمع کردن يك کنیز یا چند کنیز بایک نکاح ازین سخنان توقع آن است که شما از عدل و انصاف منحرف نشوید زیرا حقوقی که زنان منکوحه راست کنیزان

٤

٤

مملو که را نیست اگر در میان آنها عدالت نکنید بر شما مواخذه نمیباشد
کنیز را مهر نیست و معاشرت آنها را کدام حد مقرر نمی باشد .
فائدة :- مردیکه چند زن دارد بروی واجب است که در خوراک و پوشاک
و نوبت های شبانه مساوات و برابری نماید کسیکه مساوات نمی کند
در قیامت مفلوج برمی خیزد و یک جانب وی بزمین کشیده می شود
کسیکه در نکاح وی یک زن آزاد و یک کنیز باشد کنیز را نسبت به آزاد
نصف نوبت است و کنیزیکه مملوکه باشد در نوبت آن کدام حق معین
نیست و برضای مالک آن مربوط است .

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً ط

و بدهید به زنان مهرهای شان را به خوشی

تفسیر : مهر زنان منکوحه را به کمال خوشی و طیب خاطر تادیه کنید
خواه حامی و تقاضاء کننده برای حصول آن از شما موجود باشد خواه
نباشد اگر چنین کنید در نکاح دختران یتیم نیز حرجی نیست - حرج
در صورتیست که در تادیه مهر یا ادای حقوق آنها مسا هله شود .

فَإِنْ طَبُنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا

پس اگر در گذردند بخوشی به شما از چیزی از مهر خود (به خوشی)

فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ④

پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار

تفسیر : زن اگر مقداری از مهر خود را برضا به شوهرش می بخشد و یا
مهر را می ستاند و به شوهر هبه می کند باک ندارد و شوهر آنرا به خوشی
بخورد «هنی» طعام لذیذی را گویند که طبع را بدان رغبت باشد «مری»
خوراکیست که به خوبی هضم شده جزو بدن قرار یابد و موجب صحت
و توانائی تن گردد .

وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي

و مدهید به بیخردان مالهای تان را که

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ ۱۰۱

گردانیده است خدا شما سبب قوام معیشت و بخورانید ایشان را

فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ

از آن و بپوشانید ایشانرا و بگوئید بایشان

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝

سخن پسندیده

تفسیر : به کودکان بی‌خرد مال مدهید که خدا (ج) آن را وسیله معیشت انسان قرار داده بلکه درست‌حفاظت کنید و از تلف نجات دهید و تا وقتی که به سود و زیان خویش نمیدانند از آن خوراک و پوشاکشان را تأمین کنید و آنها را تسلی بدهید که این مال از آن شماست مادرصدد بهبود شماست همینکه به بلوغ رسیدید آنرا به شما می‌سپاریم .

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا

و بیازمائید یتیمان را تا هنگامیکه

بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ

برسند بمر نکاح پس اگر دریافتید از ایشان

رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۚ

هوشیاری (اصلاح در دین و مال) پس بدهید بایشان مال های شان را

تفسیر : یتیمان را تا هنگام بلوغ امتحان کنید بعد از بلوغ اگر دیدید که بسود و زیان خویش میدانند و از عهد حفظ و تدبیر مال خود بر آمده میتوانند مال شان را بخودشان بسپارید بهترین طریق داناندن و آزمودن یتیمان این است که آنها را وادار کنید تا چیز های ارزان را خرید و فروش کنند و اصول آنرا بایشان یاد بدهید ازین معلوم شد که بیع و شرای نابالغ که با اجازه ولی آن باشد درست است این مذهب امام ابوحنیفه است رحمة الله علیه و اگر باوجود بلوغ هوشیار نشود مذهب امام ابوحنیفه (رح) این است که باید بیست و پنج سال انتظار برد اگر درمور این سالها عقل یابد مالش را باو بسپارند ورنه در بیست و پنج سالگی حتماً مالش داده شود خواه پوره بداند خواه نداند .

وَلَا تَأْكُلُوا مَالَكُمْ بَيْنَ يَدَيْكُمْ إِسْرَافًا وَبِدَارًا

و مخورید مال یتیمان را زیاده از ضرورت (بغیر حق) وشتاب

أَنْ يَكْبُرُوا

از ترس آنکه بزرگ شوند

تفسیر : صرف کردن مال یتیم بیش از ضرورت ممنوع است مثلاً جائیکه يك پول ضرورت باشد دوپول صرف کنید و این نیز ممنوع است که از ترس اینکه یتیم بزرگ می شود و مال خود را می ستاند در مصرف مال آن تعجیل ننمایید خلاصه باید مال یتیم فقط بقدر ضرورت و در هنگام ضرورت صرف شود .

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْعِفْ

و هر که باشد توانگر (پس) بپرهیزد

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ

و کسی که باشد محتاج بخورد موافق دستور (بروجه پسندیده)

تفسیر : باید ولی مال یتیم را به خود منحرف نکند اگر پرستار یتیم محتاج باشد میتواند باندازه خدمت خویش از مال او بصورت اجرت بگیرد مگر توانگر را اجازه نیست که هیچ چیزی از آن اخذ نماید .

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا

(پس) چون برسانید به ایشان مال های شان را (پس) گواه گیرید

عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ⑥ ۱۰۳

برایشان و بس است خدا حساب کننده

تفسیر : چون پدر طفلی بمیرد مال او را روبروی چند نفر مسلمان درقید کتابت آرند و به شخص امین بسپارند و قتیکه به عمر بلوغ و دانش برسد مالش را موافق به تحریریکه شده بوی بازدهند و اگر خرجی کرده باشند بوی بدانند و هرچه بوی تسلیم میشود روبروی شهود باشد تا اگر اختلافی واقع شود به آسانی حل گردد خدا برای حفظ و حساب هر چیز کافی بوده به حساب یا گواهی کسی نیازمند نیست این هارا همه برای سهولت و تصفیه امور شما مقرر فرموده «احضار شاهد هنگام اخذ واسترداد مال یتیم و نگارش آن مستحب است» .

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ

مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر

وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

و خویشاوندان و زنان را نیز حصه است از آنچه

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه

قَلَ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ٥

کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر گزده شده

تفسیر : پیش از بعثت حضرت پیغمبر (ص) رسم بود که بدختر اگر کوچک می بود یا بزرگ و به پسران نابالغ میراث نمیدادند تنها مردانی را وارث می شمردند که بزرگ می بودند و بادشمن مقاتله میکردند ازین جهت طفل یتیم از میراث بهره نداشت این آیت دراین باره فرود آمد خلاصه اش این است : مردان خواه کودک باشند و خواه جوان در مال متروکه پدر و مادر و خویشاوندان حصه دارند و زنان رانیز خواه بالغ باشند و خواه نابالغ در مال متروکه پدر و مادر و دیگر خویشاوندان حصه است این حصه ها مقرر شده است ادای آن از مال متروکه چه اندک باشد و چه بسیار لازم است باین وسیله آئین مذموم جاهلیت لغو گردید حقوق یتیمان محفوظ و از تلف باز داشته شد .

(فائده) : دراین آیت حصص ارباب حق بالا جمال مقرر و معین گردید در رکوع آینده به تفصیل می آید .

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ

و چون حاضر شوند در وقت قسمت خویشاوندان

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ

و یتیمان و بی نوایان پس بدهید ایشانرا

مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ①

چیزی از آن و بگوئید بایشان سخن پس بدهید

تفسیر : در آنای حضور افراد خانواده برای تقسیم میراث اگر در میان آنها خویشاوندانی باشند که به آنها میراث نرسد یا یتیم و محتاج باشند به آنها طعامی داده رخصت کنید و یا حسب موقع از ترکه نیز به آنها چیزی بدهید این رفتار مستحب است اگر در مال متروکه دادن طعام یا چیزی دیگر گنجایش نداشته باشد مثلاً مال متروکه از یتیم باشد و میت نیز در آن وصیتی نکرده باشد آنها را به سخن معقول رخصت دهید یعنی به نرمی و از مجبوری خود عذر کنید که این مال کودک پدر مرده است و میت نیز وصیتی نکرده ، در آغاز سوره گفته شد که خویشاوندان همه علی قدر مراتبهم مستحق سلوک و رعایتند و یتیمان و مساکین نیز چنین اند یتیم و مسکین که قربت دارد رعایت آن بیشتر است هنگام تقسیم میراث حتی الامکان باید ایشان را چیزی داد که اگر بنا بر علتی وارث شده نتوانند از حسن سلوک محروم نمایند .

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَ كُفُوا مِنْ

و باید بترسند آنانکه اگر بنگارند بعلای

خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ ②

(مرگ) خویش اولاد ناتوان که میترسند برایشان

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ③

٤

٤

تفسیر : دراصل این ارشاد ولی و وصی یتیم راست و دیگران نیز بقدر درجات خود آنها ملحوظ داشت باشند مطلب این است - چنانکه هرکس بعد از مرگ خود می ترسد که اولاد من در سختی و مصیبت واقع خواهد شد شما نیز به یتیم های دیگران رفتاری کنید که آنها پس از مرگ به اولاد خود می پسندید از خدا (ج) بترسید و بایتم سخن راست و خوب گوئید سخنی که از آن دل یتیم نشکند و موجب زیان او نبوده مایه اصلاح او شود .

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ

هرآینه آنانکه می خورند مال های یتیمان را

ظُلُمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

ناحق جز این نیست که می خورند در شکمهای خویش آتش را

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا ۝١٠

و زود می درآیند در آتش

تفسیر: درچندین آیات گذشته درباره احتیاط کردن از مال یتیم به اقسام مختلف حکم شده و خیانت در مال یتیم گناه بزرگ نشان داده شده اکنون در آخر راجع به خیانت در مال یتیم وعید سخت فرمود و حکم مذکور را خوب موکد گردانید هر که بدون حق مال یتیم را می خورد شکم خویش را به آتش جهنم پر میکند یعنی انجام آن خوردن این است و جمله اخیر آن را ظاهر کرده است .

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

حکم می کند شما را خدا در حق اولاد تان

لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلٍ حَظُّ الْأُنثَىٰ

که مرد راست مانند حصه دوزن

تفسیر : توارث خویشاوندان میت در آیات فوق ذکر و درباره تعیین و تقرر حصص آنها اجمالا اشارتی رفته بود این جا اذقارب و حصص آنها

به تفصیل ذکر میشود چون پیش از آن راجع به حقوق یتیمان به تأکید و تشدید ذکر رفته از آن معلوم می شود که اگر در خویشاوندان میت یتیمی باشد باید دوا دای حصه آن بیشتر اهتمام و احتیاط شود یتیمان را برسم عرب قدیم محروم کردن از میراث گناه بزرگ و ستم عظیم است اکنون در میان اقارب بیشتر از همه حصه اولاد توضیح گردید اگر میتی پسر و دختر داشته باشد قاعده تقسیم میراث اینست که یک پسر برابر دو دختر حصه میگیرد مثلاً اگر میتی یک پسر و دو دختر دارد نصف مال به پسر و نیمه دیگر بدو دختر تقسیم می شود و اگر یک پسر و یک دختر داشته باشد دوثلث به پسر و یک ثلث بدختر میرسد .

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ

(پس) اگر تنها باشند زنان زیاد از دو پسر آن هاراست

ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ^ج وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً

دوثلث آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولوده یکی

فَلَهَا النِّصْفُ^ط

پس مراوراست نیم مال

تفسیر : اگر اولاد میت تنها زنان یعنی دخترانست و پسر نمانده در صورتیکه دختران بیشتر از دو نفر باشند به آنها دو ثلث می رسد و اگر تنها یک دختر مانده باشد نصف متروکه میت به وی می رسد باید دانست که در ذیل « للذكر مثل حظ الانثیین » که یک دختر بایک پسر ثلث میگیرد و چون حصه پسر از دختر بیشتر است پس یک دختر بایک دختر دیگر حتماً یک ثلث حصه دارد چون حصه دختر بنا بر موجودیت پسر از یک ثلث کم نمیشد به سبب دختر دوم چه طور کم شده می تواند چون در آیت گذشته حکم دو دختر معلوم شده بود در این آیت دخترانیکه از دو زاید باشند تصریح گردید تا اشتباه نشود که هر گاه حصه دو دختر از یک دختر بیشتر است باید حصه سه ، چهار دختر از دو دختر زاید باشد چنین نیست تعداد دختر که از یک تجاوز کند چه دو باشد و چه ده دوثلث حصه می گیرد .

(فایده) : در این آیت دو نوع میراث توضیح شده اول که میت هر دو نوع اولاد یعنی دختر و پسر داشته باشد دوم تنها دختر داشته باشد و این نیز دو قسم است که یک دختر باشد یا بیشتر از آن اما یک نوع دیگر باقی مانده یعنی میت تنها پسر داشته باشد حکم آن این است که تمام میراث به پسر میرسد چه یکم باشد چه بیشتر .

وَلَا بَوَيْتُهُ لِكَلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

و مریدر و مادر میترا برای هر يك از آن دو شش يك است

هِمَا تَرَكَ إِن كَانَتْ لَهُ وَلَدٌ ج

از آن مالی که گذاشته اگر باشد میت را فرزندی

تفسیر : اکنون میراث پدر و مادر را در سه صورت بیان می کند اول که میت اولاد داشته باشد پسر یا دختر حصه ششم مال متروکه بهر يك از پدر و مادر می رسد .

فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ

(پس اگر نباشد او را فرزند و وارث مال او پدر و مادر او باشند

فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ج

(پس مادر او است سه يك

تفسیر : صورت دوم این است که میت هیچ او نداشته باشد تنها پدر و مادر وارث او باشد يك ثلث مال متروکه به مادر و دو ثلث باقیمانده به پدر می رسد .

فَإِنْ كَانَتْ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

پس اگر باشد او را برادران پس مادر او است شش يك

تفسیر : صورت سوم این است که میت بیشتر از يك برادر و خواهر داشته باشد چه اینها حقیقی باشند چه صرف در پدر یا مادر شریک باشند و میت اولاد نیز نداشته باشد حصه ششم به مادر می رسد و بقیه تمام به پدر داده میشود برادر و خواهر را چیزی داده نمیشود و اگر میت يك برادر یا يك خواهر داشته باشند چنانچه در صورت دوم ذکر شد يك ثلث به مادر و دو ثلث به پدر می رسد .

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا

بعد از ادای وصیت است که کرده به آن

أَوْ كَآيِنِ ط

یا بعد از دین

تفسیر : تمام این حصص که ذکر شد بعد از ادای وصیت و قرض میت بورئه داده میشود یعنی بورئه همان مال داده میشود که بعد از انجام وصیت و ادای قرض باقی مانده باشد مراد از نصف و ثلث و غیره از همین مال است نه تمام مال .

(فایده) : مال میت نخست به کفن و دفن وی صرف شود بقیه او به قرضداران او داده شود و اگر چیزی بماند تا یک ثلث آن در وصیت میت صرف شود و باقی مانده بورئه تقسیم گردد .

أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ

پدران شما و پسران شما نمیدانید

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ط ج فَرِيضَةً

کدام آنها نزدیک تر است بشما در نفع رسانیدن حصه معین شده است

مِّنَ اللَّهِ ط إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

از جانب خدا هر آینه خدا هست دانا

حَكِيمًا ۱۱

با حکمت

تفسیر : چون در این آیت دو نوع میراث - میراث اولاد ؛ میراث مادر و پدر بیان شد اکنون میگوید که چون شما معلوم نیست که از آن ها چه نفع به شما میرسد در این امر مداخله نکنید و به قسمتی که خدا فرموده بایند باشید زیرا او بهر چیز آگاه و خداوند حکمت عظیم است .

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ

و شماست نیمه مالی که گذاشته زنان شما

إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ

اگر نباشد آن زنان را فرزندی پس اگر باشد

لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ

ایشانرا فرزندی (پس) شماست چارک از آنچه گذاشته اند

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِيَنَّ بِهَا

پس از وصیتی که کرده باشند به آن

أَوْ دَيْنٍ

یا بعد از ادای دین

تفسیر : اکنون میراث زوجین بیان میشود زنیکه اولاد ندارد نصف مال متروکه او به شوهر میرسد . اگر اولاد داشته باشد اگر چه يك پسر باشد یا يك دختر از صلب همین شوهرش باشد یا از شوهر دیگر چاریك مال وی به شوهر میرسد بعد از ادای وصیت و قرض .

وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

و زنانداست چاریك از آنچه گذاشتید اگر نباشد

لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

بشما فرزندی (پس) اگر باشد شما را فرزندی

فَلَهُنَّ الثَّمَنُ هَمَّا تَرَ كُتُمٌ مِّنْ بَعْدِ

(پس) زنان. راست هشت يك از آنچه گذاشته اید پس از (ادای)

وَصِيَّةٍ تُوْصُونَ بِهَا. أَوْ دَيْنٍ

و وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دین

تفسیر : زن از مال متروکه شوهر چاریک می گیرد درحالی که شوهرش اولاد نداشته باشد و اگر شوهر اولاد داشته باشد چه ازین زوجه و چه از زوجه دیگر بعد از ادای قرض و انجام وصیت هشت يك مال متروکه بزنی میرسد . در مال نقد و جنس : سلاح - زیور - سرای - باغ و غیره همه داخل است مهر زن از میراثش جدا و در قرض داخل است این دو صورت در میراث مرد بیان شده .

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً

و اگر باشد مردی که از وی میراث برده میشود بی و والد و ولد

أَوْ امْرَأَةً وَكَلَّةٌ أَوْ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ

یاری کلاله باشد و او را است برادر یا خواهر پس هر

وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

يك از آن دو را است شش يك

تفسیر : در اینجا ذکر میراث برادر و خواهر اخیافی است که تنها در مادر شریکند پس بدانید که در حال حیات پدر و پسر به برادر و خواهر میراث نمیرسد البته اگر پدر و پسر موجود نباشد به خواهر و برادر میراث میرسد . برادر و خواهر سه نوع است :

۱ - سکه که در پدر و مادر شریک می باشند و آنرا عینی گویند .

۲ - اندر که تنها در پدر شریک می باشند و آنرا علاتی گویند .

۳ - اندر که تنها در مادر شریک می باشند و آنرا اخیافی گویند .

این آیت از قسم اخیر ذکر میکند چنانکه در قرائت چندین ضحابه بعد از «وله اخ و اخ» کلمه صریح «من الام» موجود و همه را بر (حکم) آن اجماعست ! مطلب آیت این است که میت چه مرد باشد و چه زن اگر پدر و ولد نداشته باشد و نه یایک برادر یا یک خواهر اخیافی داشته باشد به هر یک از آنها شش یک میرسد یعنی حصه برادر و خواهر اخیافی مساویست اما حکم خواهر و برادر عینی و علاتی مانند اولاد است اگر میت پدر و پسر نداشته باشد عینی مقدم است و الالاتی ؛ در آخر این سوره میراث این دو مذکور میشود .

(فایده) : تفسیر کلاله نزد همه میتی است که والد و ولد نداشته باشد مگر حضرت امام اعظم (رح) پدر پدر و ولد پسر را نیز نفی میکند و حکمی را که درباره پدر و پسر است بر پدر پدر و ولد پسر موافق می فرماید این اختلاف از عهد اصحاب در بین علمای اسلام دایر می باشد .

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَهُمْ

پس اگر باشند بیشتر از این (پس) ایشان

شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ

شریکند در سه یک (پس) از و وصیتی که

يُؤْصِي بِهَا أَوْ كَإِنَّ غَيْرَ مُضَارٍّ

شده باشد به آن یا بعد از قرض بغیر آنکه ضرر رساننده باشد

تفسیر : اگر برادر یا خواهر اخیافی بیش از یک نفر باشد همه را یک ثلث میراث میرسد سلس که در صورت اول و ثلث که در صورت دوم داده می شود بعد از انجام وصیت و ادای قرض است وقتی باید وصیت بر میراث مقدم شود که نقصان دیگران در آن نباشد . نقصان دو نوع است اول که وصیت از ثلث مال بیشتر باشد دوم کسی که از میراث حصه میگیرد در وصیت نیز حصه داشته باشد وصیت در این هر دو صورت مردود است مگر در حالیکه تمام ورثه آنرا قبول کرده باشند .

(فائده) : چون اندیشه آن بود که مبادا ورثه از مال متروکه میت دین و وصیت او را تادیه نکرده همه مال را بخود نگه دارند با حکم میراث حکم این دین و وصیت بار بار و موکد بیان گردید وصیت چون تبرع و احسان

است و اکسراً شخصی معین مستحق آن نمی باشد و احتمال قوی میرفت که تلف گردد ازین جهت در هر جا احتمالاً وصیت بر دین مقدم ذکر شده است حال آنکه مرتبه وصیت بعد از دین است چنانکه سابقاً گذشت هکذا وصیت مانند تجهیز و تکفین حق مورث است برخلاف وراثت و دین که حق دیگران می باشد ازین جهت وصیت بر دین مقدم می باشد اگر چه از سبب دوم دین بر وصیت مقدم است «غیر مضار» که در این جا قید شده در مقامات سابق نیز معتبر می باشد

وَصِيَّةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٣﴾

این حکم است از جانب خدا و خدا بر همه چیز دانا و بردبار است

تفسیر : از آغاز رکوع تا اینجا پنج نوع میراث ذکر شده : «پسر و دختر» «مادر و پدر» «زوج» «زوجه» «خواهر و برادر اخیانی» این پنج نوع را حصه داران و ذوالفروض می گویند خداوند (ج) میراث آنها را بیان کرده تاکید فرموده است که این حکم خداست و تعمیل آن ضروری می باشد بخدا (ج) همه چیز معلوم است و میداند کسی را که به حکم وی اطاعت نموده و کسیکه از فرمان او سر باز زده ؛ کسی که در میراث و وصیت و دین بعدل و انصاف رفتار کرده و کسیکه ستم نموده و بر مردم زیان رسانیده . اگر در کيفر ستمگاران تاخیری واقع می شود غافل مشوید زیرا که حلم الهی (ج) بسیار کامل است .

(فایده) : علاوه بر «ذوی الفروض» که در این رکوع ذکر شد یک نوع ورثه دیگر نیز میباشد که آنها «عصبه» میگویند برای عصبه حصه معین مثل نسف و ثلث و غیره مقرر نیست هر چه از ذوی الفروض فاضل بماند به عصبه میرسد مثلاً کسیکه عصبه دارد و ذوی الفروض ندارد همه مال به عصبه داده میشود و اگر هم عصبه دارد و هم ذوالفروض هر چه از ذوی الفروض بماند به عصبه میرسد و اگر هیچ نماند به عصبه هیچ نمیرسد - عصبه اصلی آنست که مرد باشد و از طریق زن بامیت خویشاوندی نداشته باشد عصبه چار درجه دارد .

در درجه اول پسر و نواسه پسری است در درجه دوم پدر و جد ، در درجه سوم برادر و پسر برادر در درجه چهارم عم پسر عم نواسه عم که پسر باشد - هر که به میت نزدیک تر میباشد مقدم تر می باشد چنانکه از نواسه پسر و از برادرزاده برادر و از اندک سکه مقدم است علاوه بر این چار درمیان اولاد و برادران زن نیز بامرد عصبه میشود یعنی دختر بایسر و خواهر بابرادر - این عصبه اصلی نمی باشد و غیر اصلیت است و ای اولاد و برادران زن عصبه نمی شود مثلاً پسر عم عصبه است اما باوای عم زاده که دختر باشد عصبه شده نمیتواند .

(فایده) : علاوه بر دو نوع مذکور فوق یعنی ذوی الفروض و عصبه نزد امام اعظم (رح) ورثه قسم سوم نیز دارد که آن ذوی الارحام می باشد یعنی خویشاوندانی که زن میان آنها و میت واسطه باشد نه ذوی الفروض باشند و نه عصبه مانند نواسه دختری ، جد مادری ، خواهر زاده ، خاله عمه ، و اولاد آنها هنگامیکه میت دانه ذوی الفروض باشد و نه عصبه میراث وی به ذوی الارحام میرسد تفصیل در کتب فرائض مذکور است .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

این حکم‌ها حدود خداست و هر که اطاعت کند حکم خدا

وَرَسُولُهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتٍ تَجْرِي

و پیغمبرش را می‌درآورد آنرا در باغها که می‌رود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

از زیر آن جوی‌ها جاودان در آن

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۳ وَ مَنْ

و این است کامیابی بزرگ و کسی که

يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَعَدَّ

نافرمانی کند خدا و پیغمبرش را و تجاوز کند

حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا

از حدود او می‌اندازد در آتش جاودان

فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝۱۴

در آن و مر او را است عذاب ذلت آور

تفسیر : تمام احکامی که در سابق ذکر گردیده درباره حقوق یتیمان و وصیت و میراث ؛ همه قواعد و ضوابطی است که خدا (ج) مقرر کرده هر که احکام الهی (ج) را اطاعت کند که در آن حکم وصیت و میراث نیز داخل میباشد بهشت جاودان برای اوست و هر که فرمان نبرد از حدود خدا (ج) خارج خواهد شد و همیشه با ذلت در عذاب جهنم گرفتار خواهد بود .

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَا حِشَةً مِنْ
و آنکه زنا کنند از

نِسَاءِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ

زنان شما پس گواه طلبید بر آنها

أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَإِذَا

چهارمرد از شما پس اگر گواهی دادند پس

مَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ

مجبوس کنید آنها را در خانه‌ها تا

يَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ

عمر ایشان را تمام کند مرگ یا مقدر کند خدا

لَهُنَّ سَبِيلًا ۝۱۵

به آنها کدام راهی

تفسیر : احکام یتیمان و موارث بیان شد اکنون احکام دیگر درباره اقارب بیان میشود .

اولا چند چیز متعلق بزنان ارشاد میگردد خلاصه آن این است که تادیب و سیاست زن ضرور می باشد اما نه چندانکه برایشان تعدی و ستم شود زن در دوره جاهلیت مورد ظلم های صریح بود در این آیت راجع به تادیب آن ها حکم است که اگر زن کسی مرتکب زنا شود باید چهار مسلمان عاقل بالغ آزاد گواهی دهند اگر چار نفر گواهی دادند زن در خانه محبوس شود،

از خانه برآمدن نتواند و با کسی نشست و برخاست نکند تا در آنجا بمیرد تا خدا (ج) درباره وی حکمی و سزائی مقرر فرماید - هنوز تا این وقت خدا (ج) حدزانی را مقرر نفرموده بود بلکه آنرا وعده داده بود چندی بعد در سوره «نور» حد آن نازل گردید که باکره را صددره (تازیانه) و ثبیه را رجم است .

وَالَّذِينَ يَأْتِيْنَهَا مِنْكُمْ فَادُّوْهُمَا

و آن دو مرد که بدکاری میکنند از شما پس ایذا رسانید به آن دو

تفسیر : دو شخص یک مرد بایک زن یا دو مرد که باهم دیگر عمل شنیعه نمایند سزای آنها را خداوند مجعلا به دادن ایذا ارشاد کرد و تادیب و تنبیه آنها را بزبان یابدست بقدر مناسب حکم نمود از آن معلوم میشود که تا آن وقت درباره زنا و لواطت حکم بود که قاضی بغرض زجر و عبرت آنچه مناسب شمرد مرتکبین آنرا به ضرب و شتم مجازات نماید بعد از آنکه حدزنا برحسب وعده نازل گردید برای لواطت حد جداگانه بیان نشد و مورد اختلاف علما گردید که آیا حد لواطت همان حد زنا است ؟ یا همان سزای لواطت که در سابق بود باقی مانده ؟ و یا سزای آن به شمشیر یا بطریق دیگر مرتکب آنرا کشتن است ؟ (فایده) : اکثر علماء این آیت را برزنا حمل می کنند و برخی بر لواطت و بعضی به زنا و لواطت برهردو .

فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا

پس اگر آن دو توبه کردند و اصلاح نمودند خود را پس اعراض کنید از آنها

إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ۝۱۶

هر آینه خدا پذیرنده توبه مهربانست

تفسیر : یعنی اگر بعد از این از کاربرد (زنا و لواطت) تائب شوند و اعمال خویش را اصلاح نمایند دیگر آنها را تعقیب نکنید و از زجر و آزار ایشان اعراض نمائید چون خدا (ج) پذیرنده توبه بندگان و برایشان مهربانست شما نیز چنین کنید .

إِنَّهَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ

يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ

که میکنند کار بد بنادانی باز توبه میکنند

مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ

در نزدیکی (پس) آن گروه می بخشد خدا

عَلَيْهِمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝۱۷

بر ایشان (می پذیرد توبه ایشانرا) و هست خدا با حکمت دانا

تفسیر : بدون شبهه توبه چیز است که خداوند (ج) بواسطه آن جرایم بزرگ چون زنا و لواطت را نیز می بخشد چنانچه در آیت سابق گذشت اما باید در نظر داشت که خدا (ج) در اصل ، اجابت توبه کسانی را بر ذمت فضل خویش قرار داده که به نادانی گناه صغیره یا کبیره از ایشان سر زده باشد و همین که بر سیئات اعمال خویش آگاه شده اند از آن نادم و تائب گردیده اند البته چنین خطاهارا خداوند (ج) می بخشد خدا عالم السر وال خفیات است و میداند که کدام کس به نادانی گناه کرده و که از سر صدق توبه نموده خدا (ج) با حکمت است هر توبه که موافق حکمت اوست قرین اجابت میگردد .

(فایده) : از قید «جهالت» و قیده «قرب» که در این آیت مذکور شده بر می آید که هر که بنادانی مرتکب گناهی شود وبعد از تنبیه بدون درنگ توبه نماید مقتضای عدل و حکمت آنست که توبه وی قبول گردد و هر که عالماً و عامداً از فرمان الهی (ج) سر باز زند یا پس از اطلاع در توبه درنگ نماید و به حالت سابق استوار بماند به قانون عدل و انصاف اصلاً گناه وی شائسته بخشش نیست قبول توبه وی به عنایت الهی (ج) است که از فضل خویش هر دو نوع توبه را قبول میفرماید ذمه واری صرف در صورت اول است نه در غیر آن.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ

۴۶۹ و نیست قبول توبه مرکسانی را که می کنند ۱۱۷

السَّيَّاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَ

بدی ها تا آنگاه که فرا رسد یکی

هُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الثَّنِ

از ایشان را مرگ میگوید هر آنی که توبه میکنم اکنون

وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ

و نه آن کسانی را که می میرند در حالی که ایشان کافر باشند

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا بَٰلِغًا ۝

آن گروه میا کردیم برای ایشان عذاب درد دهنده

تفسیر : توبه کسانی اجابت نمیشود که برگناه مداومت می ورزند و از آن دست نمی کشند تا وقتی که مرگ شان فرا میرسد آنگاه می گویند اکنون توبه کردیم و همچنین توبه کسانی پذیرفته نمی شود که در حال کفر مرده اند و عذاب اخروی را دیده توبه نمایند برای اینها عذاب شدید مهیا شده است باید دانست این دو آیت که درباره اجابت و عدم اجابت توبه است و ما مطلب آنها در این جا بیان می کنیم بیان ما موافق به تحقیقی است که بعضی از اکابر محققین نموده اند و حسن آن اینست که قید «جهالت» و لفظ «قریب» هر دو به معنی ظاهری خود باقی ماند و معنی «علی الله» نیز آسان به دست می آید و مقصدی که در اینجا از ذکر قبول و عدم قبول توبه است نیز به خوبی حاصل میشود یعنی هر توبه کیف ما اتفاق مقبول نیست و چند نوع است که در اجابت با هم تفاوت دارد تا کسی به اعتماد توبه به گناه جری نشود اما حضرات مفسرین علی العموم که مطلب این آیات را توضیح نموده اند قید جهالت را احترازی و شرطی ندانسته بلکه آنها قید واقعی پنداشته اند و گویند گناه همیشه از جهل و حماقت صادر میشود و تمام زمانی را که پیش از مرگ است «قریب» میدانند زیرا زندگانی در جهان جز فرصتی قلیل نیست در این صورت مطلب این است که وعده اجابت توبه از طرف خداوند (ج) با کسانی است که به سفاقت و عاقبت نیندیشی گناه می کنند و پیش از فرا رسیدن مرگ توبه مینمایند اما توبه کسانی که مرگ را مشاهده می کنند و حالت نزع برایشان طاری میشود یا کسانی که به کفر می میرند هرگز قبول نمی شود .

٤

٤

(فایده) : هنگامیکه مرگ متیقن گردد و جهان آخرت در نظر آید توبه پذیرفته نمی شود اما پیش از دیدن عالم آخرت البته توبه اجابت میشود اینقدر فرق است که برطبق بیان اول اجابت توبه در صورت نخستین موافق به آئین عدل و انصاف است و در صورت دوم محض فضل اوست کما مر .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ

ای مومنان حلال نیست شما را

أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا

که میراث بگیرید زنان را ببردستی و

تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ

منع مدارید ایشان را از نکاح تا باز ستانید چیزیکه

مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ

داده اید بایشان مگر که کنند

بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ

کار بی حیائی آشکارا

تفسیر : در بیان سابق راجع به بدافعالی زنان حکم سیاست و تدایب صادر گردید اکنون از ظلم و تعدیات گوناگونی که اهل جاهلیت بر زنان روا میداشتند نهی میشود یکی از آن جمله این بود که اگر کسی می مرد پسراندر یا برادراندر یا وارث دیگر او زنش را به تصرف خود می آورد یا با وی نکاح می کرد یا بدون نکاح در خانه خویش نگه میداشت یا بدیگری می داد و تمام مهر یا قسمتی از آن را به خود می ستانید یا مدت العمر زن را نگه میداشت تا وارث مال او میگردید این آیت در این باب فرود آمد و خلاصه اش این است هر که می میرد زنش در نکاح خود اختیار دارد برادر یا دیگر وارث میت نمیتواند آن را به زور و کره در نکاح خود در آورده و وی را از نکاح دیگری بازدارند تا مجبور شود و چیزیکه بوی میراث رسیده به ایشان دهد بلی اگر صریحاً مرتکب فعل بد شوند باید آنها را منع کنند .

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ

و مداره کنید با زنان بوجه پسندیده پس اگر

كُرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا

پسند شما نیایند ایشان شاید پسند نکنید شما

شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۝۱۹

چیزی را و بگرداند خدا در آن خوبی بسیار

تفسیر : بازنان در گفتار و کردار بخلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید
ذلت و آزاری را که در دوره جاهلیت بر آنها روا میداشتند ترك نمائید
اگر از زنان شما عادت ناپسند افتد بر آن صبر کنید شاید در آن مصلحتی
باشد که خدا (ج) آنرا در این جهان و آن جهان مایه منفعت شما گرداند
شکیبا باشید و خوی زشت زنان را بزشتی مقابله نمائید .

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ

و اگر بخواهید بدل کردن زنی را

مَكَانَ زَوْجٍ وَاتَّيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ

بجای زنی و داده باشید یکی از ایشانرا

قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۝

مال بسیار پس نگیرید از آن مال چیزی

أَتَأْخُذُونَ مِنْهُ بِهَتَانَا وَ إِنْهَا مِمَّنَّا ۝۲۰

آیا می گیرید آن را به ناحق و گناهی آشکارا ۱۲۰

٤

٤

تفسیر : در دوره جاهلیت رسم بود: کسی که می خواست زن اول خود را طلاق دهد وزن نو کند براولی تهمت می بست تاوی مجبور شده مهر را باز دهد که در نکاح جدید به کار آید این آیت در منع آن فرود آمد که هرگاه بخواهید زن اول را ترك نموده دیگر ازدواج کنید مالی که به زن اولیه داده اید اگر چه بسیار باشد از وی باز میخواهید آیاشما میخواهید به تهمت و ستمی آشکارا مالیرا که بزنی اول داده اید بازستانید این کار هرگز جایز نیست .

وَ كَيْفَ تَأْخُذُ وَ نَهَ وَ قَدْ أَفْضَى

و چگونه میگیرید آنرا حال آنکه رسیده است

بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْتُمْ

بعض شما به بعضی و گرفته اند

مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ②١

از شما عهد استوار

تفسیر : هرگاه مرد وزن پس از نکاح یکدیگر را دیدند و صحبت نمودند در عوض آن ادای تمام مهر بر مرد واجب میشود در این حال مرد چگونه میتواند مهر را بازستاند و اگر ادا نکرده باشد آنرا نگه دارد مگر آنکه زن به طیب خاطر درگذرد دیگر چاره نیست زنان از شما میثاق کامل و استوار گرفته اند و در تصرف شما در آمده اند و شما از ایشان خوب مستفید شده اید و رنه برایشان چه تصرف و اختیاری داشتید بعد از این همه تصرف و قبضه تام چگونه میشود که مهر را باز ستانید یا تادیب نکنید. (فایده) : همچنانکه بعد از مجامعت تمام مهر به ذمه شوهر لازم است اگر مجامعت بعمل نیاید و تنها خلوت صحیحه شود نیز ادای مهر واجب می باشد اما اگر خلوت صحیحه نشود و شوهر طلاق دهد در آن صورت نصف مهر تادیب میشود .

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ

مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ط

از زنان لیکن آنچه گذشته عفو است

إِنَّهُ كَانَ فَا حِشَةً وَ مَقْتًا ط

هر آینه نکاح زنان پدران بیشرمی (بسیار زشت) و سبب خشم الهی است

و سَاءَ سَبِيلًا ع ٣ (٢٧)

و بد طریق می باشد

تفسیر : در روزگار جاهلیت بامادر اندر و بعضی محرمات دیگر نیز نکاح میکردند چنانکه پیشتر ذکر شد اکنون نکاح زنان منکوحه پدر ممنوع قرار داده میشود که این امر بی شرمی است و انسان را مستوجب خشم و نفرت الهی (ج) میگرداند و طریقی بس زشت است خرد مندان دوره جاهلیت نیز آنرا مذموم میدانستند این نکاح را نکاح مقت و اولادی را که از آن پدید می آمدند مقتی می گفتند - در آینده هرگز این گونه مناکحت بعمل نیاید .

(فایده) : حکمی که درباره منکوحه پدر است منکوحه جد پدری و مادری نیز در آن داخل می باشد اگرچه آنها چندین پدر پیش گذشته باشند .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ

حرام گردانیده شده بر شما مادران شما و دختران شما

وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ

و خواهران شما و عمه های شما و خاله های شما

وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ

و دختران برادر و دختران خواهر

٤

٤

تفسیر : بعد از بیان حرمت مادراندر حکم تمام آن زنان بیان می شود که نکاح شان جایز نیست و آنها بر چند نوعند اول زنانی ذکر می شوند که بنا بر علاقه نسب حرامند و آن هفت اند - مادر - دختر - خواهر - عمه - خاله - دختر برادر - دختر خواهر - نکاح این ها جایز نیست .
(فایده) : مادر کلان پدری و مادری هر قدر بالا برود در حکم مادر و نواسا پسری یا دختری هر چه پایان باشد در حکم دختر و خواهر عینی و علاتی و اخلافی همه در حکم خواهر و خواهر عینی یا علاتی و اخلافی اجداد در حکم عمه و هر سه نوع خواهر مادر و جد و جد و جد در حکم خاله و هر سه نوع دختر برادر و اولاد آنها در حکم دختر برادر و هر سه قسم اولاد خواهر و اولاد اولاد آنها در حکم دختر خواهر داخلند .

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ

و مادران شما آنانکه شیر داده اند شمارا و

أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ

خواهران رضاعی شما

تفسیر : بعد از محرمات نسبی اکنون محرمات رضاعی بیان می شود و آن دو نوع است مادر و خواهر - و در این اشارت است که آن هفت رشته که در نسب بیان شد در رضاعت نیز حرام می باشد یعنی دختر - عمه - خاله دختر خواهر دختر برادر رضاعی نیز حرام می باشد که حکم آن در احادیث شریف موجود است .

وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّاتِي

و مادران زنان تان و دخترانندان شما که

فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي

در پرورش شما می باشند از زنان شما که

دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ

بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَّائِلُ

با ایشان پس نیست گناهی (در گرفتن دختر اندران) بر شما و زنان

أَبْنَاءُكُمْ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ

پسران شما که از پشت شما باشند

وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا

و (حرام است) که جمع کنید بین دو خواهر لیکن

مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

آنچه گذشته عفو است هر آینه الله هست

غَفُورٌ رَحِيمٌ ٢٣

مهربان آمرزگار

تفسیر : این جاذب محرمات مساهره می باشد که نکاح آنان بنا بر علاقه مناکحت حرام شده است و این دو نوع است اول کسانی که نکاح شان هیچ گاه و برای همیشه جایز نیست و آن عبارت است از مادر زوجه و دختر آن زوجه که باوی صحبت شده باشد اما اگر کسی زنی را پیش از صحبت طلاق داده باشد با دختری نکاح جایز است باز زنان پسران تان و باز زنان نواسه های پسر تان هر قدر پایان بروند هیچ گاه نکاح کرده نمیتوانید قسم دوم آنست که نکاح آن برای همیشه ممنوع نمی باشد بلکه تا هنگامی که زنی در نکاح شما باشد مناکحت شما بازمانی که باوی قرابت دارند ممنوع می باشد و چون آن زن بمیرد و یا طلاق داده شود نکاح با آنها جایز میگردد و آن خواهر زن است که تاهنگام موجودیت زن باوی نکاح ممنوع است و در این حکم عمه و خاله دختر برادر و دختر خواهر زن نیز داخل می باشد .

(فایده) : اینکه خداوند (ج) فرمود که زنان پسران صلبی شما باشند مطلب این است که پسران و نواسه های شما نسبی باشند و «متبنی» یعنی پسر خوانده نباشند از رضاعی احتراز نیست و از «الاماقد سلف» مطلب آنست که در زمان جاهلیت که دو خواهر را یکجا بزنی میگرفتند بخشیده شده است و از «فی حجورکم» مطلب این است که دختران ربیبه را که در آغوش خویش پرورش داده اید مانند اولاد با آنها رفتار کرده عیناً آنها را فرزندان خود میدانید، نکاح ایشان نیز حرام است برای حرمت نکاح در آغوش گرفتن ضرور نیست .

٤٧٦ از ١١٤٤

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

4